





مرکز تدوین آثار رهبر شهید
استاد برهان الدین ربانی

بسم الله الرحمن الرحيم

خط رهبر

شهيد پروفيسور برهان الدين رباني

شناسنامه کتاب

نام کتاب: خط رهبر (مجموع سخنرانی‌های ۱۳۸۸ رهبر شهید پروفسور برهان الدین

ربانی)

جلد: ۳؛

چاپ نخست: ۱۳۹۳ خورشیدی؛

حروف نگاری و پیاده کردن متن: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ویرایش و تحشیه: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

طراح جلد و برگ آرا: عصمت الله احراری (مرکز گرافیک کِلک)؛

ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

شمارگان: ۱۰۰۰۰؛

قطع: رقعی؛

تعداد صفحه: ۱۹۷؛

قیمت: ۸۵ افغانی؛

چاپ‌خانه: بهیر؛

تماس با ما: sh_rabbani1390@yahoo.com

فهرست عناوین

- پیشگفتار..... ۱۱
۱. سخنرانی رهبر شهید در مراسم بزرگداشت از امام جعفر صادق (ع)..... ۱۳
۲. سخنرانی رهبر شهید در مراسم بزرگداشت از روز عاشورا..... ۲۹
۳. سخنرانی رهبر شهید در مراسم فاتحه یکی از قومندانان جهادی ولایت لغمان..... ۵۱
۴. سخنرانی رهبر شهید در افتتاحیه مسجدی در بازارک ولایت پنجشیر..... ۵۹
۵. سخنرانی رهبر شهید به مناسبت سالگشت شهید سید مصطفی کاظمی..... ۷۹
۶. سخنرانی رهبر شهید در همایش فراغت حافظان قرآن کریم..... ۹۵
۷. سخنرانی رهبر شهید به مناسبت افتتاح یکی از مؤسسات تحصیلات عالی کشور..... ۱۱۳
۸. سخنرانی رهبر شهید در همایش انتخاباتی داکتر عبدالله عبدالله..... ۱۲۵
۹. سخنرانی رهبر شهید در افتتاح معهد الأزهر..... ۱۳۳
۱۰. نمایه‌ها..... ۱۴۱
۱۱. رویکردها..... ۱۸۳

پیشگفتار

چنان‌که در پیشگفتارِ جلدِ دوّم «خط رهبر» گفتیم؛ بدون شک سرزمینی به‌نام افغانستان، در بطن خود مردانِ بزرگی را درگذرِ تاریخ، پرورش داده و تقدیمِ جامعهٔ انسانی کرده‌است و آموزه‌های اعتقادی و دینی این مرزوبوم، در کنار دیگر انگیزه‌های منقول و معقول، در ساختار شخصیتی این ابرمردان نقش‌آفرین بوده‌اند و اما مردانی که توانسته باشند؛ دین و دنیا را به‌هم گره زنند و از آزمونگاه خدا و بشر کامیاب به‌درآیند؛ عظیم‌تر و شکوه‌مندترند، جایی بسی مسرت و حیرت است که در این بسترِ پر از بحران، چنین مردانِ بزرگی پا به‌صحنه گذاشتند و ملّتی را در خم‌وپیچ روزگار هدایت دادند، بدون اندک‌ترین گمانی رهبر شهید پروفیسور برهان الدین ربانی رحمۃ اللہ علیہ نه تنها یکی از این بزرگان تاریخ ماست؛ بلکه سرخیلِ خوبانِ جامعهٔ ماست؛ اما شاید به دلایلی این عِظَمَت و بزرگواری از دیدهٔ شماری از خوبانِ جامعهٔ ما نهان مانده باشد؛ لذا «مرکز تدوین آثار رهبر شهید» خواسته‌است که در جهت کاستن این نقیصه و بلندبردن دانش دینی و سیاسی هم‌میهنانِ مان گامی بردارد و گامی دلکش‌تر از این نبود که آثار

رهبر شهید را به خدمت عزیزان جامعه خویش قرار دهد و آغاز چنین کاری را هم کردیم و مجموعه خطابه‌های آموزنده و سازنده سال ۱۳۹۰ و ۱۳۸۹ را به خدمت گذاشتیم؛

اینک جلدِ سوّم خطِ رهبر را که حاوی ۹ خطابه متعلق به سال ۱۳۸۸ خورشیدی است، در خدمت قرار می‌دهیم، البته کار ما در این اثر چنین بوده: در گام نخست؛ سخنان رهبر شهید را از نوار پیاده می‌کنیم و بعد مطابق دستورالعمل تدوینی خویش دست به تصحیح می‌زنیم و از آن بعد در کنار مُعرّفی نام‌ها، اماکن، گروه‌ها، اصطلاحات، استخراج احادیث، ارجاع آیات، مستندسازی روایات و نقل قول‌ها، ترجمه آیات، احادیث و متون عربی و توضیح نکات قابل توضیح، تدوین رویکردها و ویرایش، نمایه‌ای از آیات، احادیث، اشعار، اشخاص، اماکن، احزاب، گروه‌ها و مفاهیم وارده در کتاب را در پای آن ردیف می‌کنیم.

درکُل؛ چشم داشتِ ما از این کار این است: نسلی که به دلایلی از معیّت با این خطابه‌های روشنگر، به‌دور بودند؛ امروزه در متن این خطابه‌ها قرار گیرند؛ تا رغبتِ جنیدن در آنان بیدار شود و تذکّری باشد به آنانی که همگام با این خطابه‌ها بودند؛ تا فراموش نکنند که چه عهدی بسته بودند.

به‌هررو - چنان که از پیش گفتیم - ما متعهد به خط رهبریم و این خط را خطّ اصیل و خردمندانه جامعه خویش می‌دانیم، از این رو ما «خط رهبر» را عنوان کردیم، به امید روزی که بتوانیم همه فراورده‌های استاد شهید را در خدمت شما نیکان قرار دهیم؛ تا «خط رهبر» هرچه بیشتر چهره بنماید، وَمَا ذَلِكْ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ.

مرکز تدوین آثار رهبر شهید

خطابه سی و سوم

در مراسم بزرگداشت از امام جعفر صادق عليه السلام
کابل، تالار رادیو تلویزیون ملی، ۲۱ / ۷ / ۱۳۸۸ ه. ش.

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ الَّذِيْنَ اصْطَفٰی^۱؛ اَمَّا بَعْدُ:
علمای گرامی! مهمانان عزیز! السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ.

در آغاز از اکادمی علوم افغانستان و از رئیس پرتلاشِ آن
معاونِ سرمحقق آقای استاد راشد،^۲ صمیمانه ابراز سپاس و تشکر می‌کنم که
به مناسبتِ تجلیل از یک تن از بزرگ مردانِ بسیار عظیم تاریخ اسلام، از
امامان والاشأن اسلامی، حضرت امام جعفر صادق، اجتماع امروزی را دایر
نمودند.

زمانی که به ارتباط شخصیت والای حضرت امام، صحبت می‌کنیم،
لازم است عصری را که حضرت امام در آن، به دنیا آمدند و رشد کردند و
تحولاتی را که در این عصر وجود داشت در یک نگاه مختصری ببینیم.

۱. ستایش از آن الله است و بس، و درود بر بندگان برگزیده او.

۲. این دانشمند افغانستان از سوی مرکز بین‌المللی بیوگرافی کامبریج انگلستان، به حیث دانشمند
سال ۲۰۱۱ م، انتخاب شده بود. نگاه: آژانس خبری باخترا.

این دوره، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ فکری و فرهنگی، یکی از دوره‌های بسیار پرتشنج و پراشوب، در عالم اسلام به حساب می‌رود، در وجود استبداد سیاسی که از طرف بعضی از زمامداران اموی اعمال می‌شد - البته شخصیت بزرگواری مثل حضرت «عمر بن عبدالعزیز»^۱ هم در جمله هشت تن از خلفای اموی که حضرت امام جعفر صادق (ع) در عهد آن‌ها زندگی می‌کرد، قرار داشت - انتظار می‌رفت که حضرت امام به‌خاطر مقابله با این استبداد سیاسی - به‌عنوان یکی از شخصیت‌های بزرگواری که حق خلافت و ادعای خلافت را داشتند - علم مخالفت برضد زمامداران سیاسی زمان خود (اموی‌ها)^۲ را بلند می‌کردند و یا اینکه برضد عباسی‌ها^۳ - که به‌نام اهل بیت مردم را دعوت کردند و خلافت را هم به این

۱. عمر بن عبدالعزیز (ع)؛ هفتمین خلیفه اموی است که برخی از مؤرخان، از جمله «ابن اثیر» او را پنجمین خلیفه از خلفای راشدین دانسته‌اند، او در سال ۶۱ هـ.ق، در مدینه منوره به دنیا آمد، نسبش به عمر بن خطاب (ع) می‌رسد، او اصول دین و علوم فقه را از «صالح بن کثیر» در مدینه آموخت، پدرش عبدالعزیز بن مروان یکی از بزرگان بنی امیه بود، وی با دیگر خلفای بنی امیه تفاوت بسیار داشت، در دوران او از استبداد و خون‌ریزی خبری نبود، عمر بن عبدالعزیز (ع) که مدت خلافتش را می‌توان به‌عنوان «بهار دین و اخلاق» نام‌گذاری کرد، در سن چهل‌سالگی در سال ۱۰۱ هـ.ق، روز جمعه ۲۰ رجب، در شهر سمعان از بلاد شام، چشم از جهان فرو بست. نگاه: تاریخ سیاسی اسلام، از دکتر حسن ابراهیم حسن، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، سازمان انتشارات جاویدان و کتاب «معجزة الإسلام عمر بن عبدالعزیز» از استاد خالد محمد خالد.

۲. خلافت اموی‌ها؛ از ۴۰ تا ۱۳۲ هجری ادامه داشت، نخستین خلیفه اموی حضرت معاویه بن ابی سفیان (ع) و آخرین آن مروان بن محمد بود. نگاه: تاریخ سیاسی اسلام، از دکتر حسن ابراهیم حسن.

۳. خلافت عباسی‌ها؛ مدت پنج‌قرن ادامه داشت که از سال ۱۳۲ هـ.شروع و تا سال ۶۵۶ هـ. ادامه پیدا کرد، ابوالعباس عبدالله بن علی از خاندان حضرت عباس (ع) اولین کسی است که از این خاندان به قدرت رسید و تا زمانی که بغداد به‌دست «هلاکو خان» مغول سقوط کرد، حکومت کردند. نگاه: تاریخ سیاسی اسلام، از دکتر حسن ابراهیم حسن.

نام گرفتند؛ اما برضد خاندان نبوت و اهل بیت جفاهای بی‌شماری کردند - عَلمِ مقابله را بلند کند و یا هم توقع می‌رفت که حضرت امام، در برابر هردو جریان عَلمِ مقابله را بلند بکنند؛ اما حضرت امام درست تشخیص کرده بودند که مشکلات سیاسی، تنها چلنجی، در جهان اسلام نیست؛ بلکه چلنج‌های دیگری هم در اینجا دامن‌گیر جهان اسلام است و مهم‌ترین آن‌ها چلنج فکری و فرهنگی بود که با شروع خلافت عباسی‌ها - و به‌خصوص در زمان‌های بعدی که تفکرات مختلفی از فکر و فلسفه «یونان قدیم»^۱ و از محیط پرتشنج فکری در «عراق»^۲ به ظهور آمد - آغاز شد و در این میان چلنج فکری به‌عنوان عمده‌ترین دغدغه‌ای بود که باید با آن مقابله صورت می‌گرفت، اینجاست که امام توجه خود را از سیاست و حتی از علوم و تکنالوژی، به علم، فکر، فرهنگ، تصوف و معرفت معطوف داشتند و اساس مکتبی را گذاشتند که به‌عنوان بزرگ‌ترین مکتب فکری ظهور کردند که همه عرفان و معارف را در خود جمع کرده بود.

۱. یونان قدیم یا باستان؛ به تملدتی گفته می‌شود که متعلق به دوره‌ای از تاریخ یونان است که از دوره باستانی هشتم تا ششم قبل از میلاد شروع شده و تا عصر کلاسیک به طول انجامید، بلافاصله بعد از این دوران، آغاز اوایل قرون وسطی و امپراتوری روم شرقی بود. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲. عراق؛ کشوری است که در خاورمیانه و جنوب غربی قاره آسیا موقعیت دارد، پایتخت آن شهر «بغداد» است، مساحت آن ۴۳۷۰۷۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، ۳۱۴۶۷۰۰۰ نفر تخمین شده است، واحد پول آن «دینار» و زبان رسمی آن عربی و کردی می‌باشد، دین اکثریت مردم عراق اسلام است، قابل ذکر است که دو رود مشهور دجله و فرات در این کشور قرار دارند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

قسمی که پیش‌تر جناب خَضْرَتُ مجددی صاحب اشاره کردند، از خصوصیاتِی که حضرت امام داشت این بود که معارف اسلامی را از دو سلسله، از مشکوٰۃِ نبوّت به دست آورده بودند، یکی از سلسلهٔ اجداد بزرگوارشان حضرت علی، حسین، حسن، زین‌العابدین^۱ و والد امجدشان امام باقر^۲ - رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ - و دیگری از طرف جدّ مادری‌شان حضرت قاسم^۳ بن محمد بن ابوبکر صدیق (رضی الله عنه)؛ که به عنوان هفتمین فقیه بزرگ «حجاز»^۴ به حساب می‌رفت و حتّی حضرت عمر بن عبدالعزیز در موردشان گفته بود:

«اگر مشکل بنی امیّه در مابین نباشد، تنها کسی که صلاحیت خلافت مسلمان‌ها را داشت، قاسم بن محمد است.»

۱. علی بن حسین (علیه السلام)؛ ملقب به زین‌العابدین، چهارمین امام اهل تشیع است که بنا به درست‌ترین روایت در ۱۵ جمادی‌الأوّل ۳۶ هـ.ق، به دنیا آمده‌است و بنا به روایتی در ۲۵ محرم ۹۵ هـ.ق، دار فانی را وداع کردند. نگاه: تاریخ یعقوبی، ج: ۲، ص: ۲۳۲ و ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۲. ابوجعفر؛ محمد بن علی الباقر، مشهور به امام محمد باقر (علیه السلام) امام پنجم اهل تشیع است که در سوّم صفر و یا در اوّل رجب ۵۷ هـ.ق، در مدینهٔ منوره زاده شدند، پدرشان علی بن حسین و مادرشان فاطمه بنت حسن بن علی (علیه السلام) نام دارد و بنا به روایتی در هفتم ذوالحجه ۱۱۴ هـ.ق، به رحمت پروردگارش پیوست. نگاه: زندگی سیاسی امام باقر، از احمد ترابی، ص: ۱۵۱ و ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳. پدرش محمد پسر ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) است و مادرش دختر «یزدگرد» آخرین پادشاه ایران و عمه‌اش أم‌المؤمنین عائشه (رضی الله عنها) می‌باشد، این فقیه بزرگوار در اواخر خلافت حضرت عثمان (رضی الله عنه) دیده به جهان گشود و پس از ۷۲ سال عمر، دار فانی را وداع کرد. نگاه: دانشنامهٔ اسلامی.

۴. حِجَاز؛ نام تاریخی ناحیهٔ غرب شبه‌جزیرهٔ عربستان است، این ناحیه، زادگاه اسلام و محل قرارگرفتن کعبهٔ مبارکه‌است و شهرهای مهم مکهٔ مکرمه و مدینهٔ منوره در این ناحیه قرار دارند. نگاه: دانشنامهٔ اسلام.

پس به این اساس، از جمله خصوصیات حضرت امام جعفر صادق این بوده که معارف نبوت را از دو سلسله، در خود جمع کرده بودند. و از خصوصیات عمده دیگری حضرت امام این است که او به عنوان یک دایرة المعارف علوم و فرهنگ اسلامی مطرح بودند، امام نه تنها در فقه، به عنوان امام بزرگوار مذهب جعفری بود؛ بلکه استاد همه ائمه اسلامی - نیز - بودند، استاد امام ابوحنیفه رحمته الله^۱ استاد امام مالک^۲ و از طریق امام مالک، استاد امام شافعی^۳ و استاد احمد بن حنبل^۴ هم بودند.

۱. نام این فقیه و متکلم؛ نعمان بن ثابت بن زوطی مرزبان، مشهور به امام اعظم است، کنیه اش ابوحنیفه، یکی از امامان مشهور اهل سنت است، امام اعظم رحمته الله در شهر کوفه در زمان خلافت عبدالملک بن مروان خلیفه اموی، در سال ۸۰ هـ ق، به جهان آمد و در ۱۵۰ هـ ق، چشم از جهان فرو بست، امام رحمته الله از تبعز زیادی در علوم از قبیل: فقه، کلام، علم حدیث، اصول و علم تفسیر برخوردار بودند، امام شاگردان زیادی داشت که مشهورترین آن‌ها عبارت بودند از: امام ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم، محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی و زفر بن هذیل بن قیس رحمته الله. نگاه: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

۲. نام این محدث بزرگوار؛ مالک بن انس بن مالک بن انس، مشهور به مالک بن انس دومین امام از ائمه اهل سنت بود، مادرش العالیة بنت شریک اسدی است، امام در سال ۹۳ هـ ق، در واحه ای به نام «ذوالمروة» به دنیا آمد، پیروان مالک بن انس به مالکی مشهورند، الموطأ، تفسیر غریب القرآن، رسالة الی ابن وهب فی الرد علی القدریة، رسالة فی الأفضیة، رسالة فی الفتوی الی ابی غسان، کتاب السرور، رسالة الممتیة الی اللیث بن سعد از آثار اوست، این امام و محدث بزرگوار در ۱۹۳ هـ ق، به عمر ۸۶ سالگی در مدینه منوره چشم از جهان فرو بست و در «جنة البقیع» مدفون گردید. نگاه: دکتر مصطفی الشکعة، الأئمة الأربعة، دارالکتاب اللبنانی، چاپ بیروت، سال انتشار ۱۹۸۵ م.

۳. محمد بن ادریس بن العباس بن عثمان بن شافع بن السائب بن عبید بن عبد یزید بن هاشم بن المطلب بن عبد مناف القرشی بود، در ماه رجب ۱۵۰ هـ ق، در غزه و به قولی در سوریه به دنیا آمد، امام شافعی رحمته الله یکی از امامان اهل سنت است، الام، الرسالة القديمة، الرسالة الجديدة، اختلاف الحديث، جماع العلم، إبطال الاستحسان، احکام القرآن، صفة الأمر والنهی، الشن، المبسوط والمسنند، از جمله آثار اوست، سرانجام این امام بزرگوار در ۲۰۴ هـ ق، با جهان ما وداع کردند. نگاه: ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.

به همین اساس، حضرت امام ابوحنیفه می گوید:

﴿مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَفْقَهَ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ﴾^۲

(من فقیه تر از جعفر بن محمد ندیدم.)

قسمی که گفتیم: حضرت امام نه تنها فقیه و امام فقه بودند؛ بلکه در عرفان و تصوّف هم امام بزرگوار همه عرفا و صوفیّه کرام بودند و همان طور که امام متکلمین هم بودند.

چنان که گفتیم: در دوره ای که امام زندگی می کردند - مخصوصاً در آخر دوره های اموی - مشکلات زیادی دامن گیر جهان اسلام بود، از جمله تعدادی به نفع قضایای مختلف سیاسی و غیر سیاسی احادیثی را جعل می کردند، اینجاست که حضرت امام به عنوان بزرگ ترین محدّث، مدرسه حدیث خود را بنا کردند که حضرت «ابن عُیَیْنَه»^۳ و «ابن جُرَیج»^۴ - دو

۱. ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل؛ متکلم و فقیه مسلمان، در ۱۶۴ هـ ق، در بغداد به جهان آمد، پدر و مادرش از اعراب ساکن مرو بودند، پیروان احمد بن حنبل به حنبلی مشهورند. المسند، التفسیر، المقدم والمؤخر فی القرآن، جوابات القرآن، المناسک الکبیر، المناسک الصغیر، المصدر و کتاب مسایل از تألیفات این امام بزرگوار است. سرانجام این فقیه مسلمان در ۲۴۱ هـ ق، در بغداد درگذشت. نگاه: الأئمة الأربعة، دکتر مصطفی الشکعة، دارالکتاب اللبنانی، چاپ بیروت، سال انتشار ۱۹۸۵ م.

۲. نگاه: جامع مسانید أبی حنيفة، ج: ۱، ص: ۲۲۲ و تذکرة الحفاظ، ج: ۱، ص: ۱۵۷، تاریخ الإسلام، للذهبی، ج: ۹، ص: ۸۹.

۳. نام این مفسّر؛ فقیه و محدّث معروف، سُفْیان بن عُیَیْنَه مشهور به ابن عُیَیْنَه است، به القاب، هلالی، کوفی، مکی - نیز - یاد می شود و ابو محمد کنیه اوست و در ۱۰۷ هـ ق، در کوفه چشم به جهان گشود و در ۱۹۸ هـ ق، در مکه مکرمه به رحمت حق پیوست. نگاه: ویکیبیدا، الموسوعة الحرة.

۴. نام این فقیه؛ محدّث، حافظ، مفسّر و راوی، عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریر یا جریر است و به ابن جریر و ابن جریر شهرت دارد، شیخ الحرم، فقیه الحرم از القاب اوست، ابوالولید و ابو خالد

محدث بزرگ مدینه و مکه مکرمه - از شاگردان ایشان بودند؛ یعنی در برابر چلنج خطرناک جعل حدیث - نیز - ایستاد شدند، و علم حدیث را یاری کردند، مصدري که توسط آن احادیث پیغمبر اکرم ﷺ به جهان اسلام انتقال می‌شد، حتی گفته می‌شود که حدود چهارهزار شاگرد در مدینه منوره زیر تربیه حضرت امام بودند که از این میان و بیش از چهارصد نفر مُحدث از جمله شاگردان حضرت امام بودند.

این چنین حضرت امام در دورانی به سر می‌برد که از دوره‌های طغیان خردگرایی به‌شمار می‌رفت؛ چون تفکر فلسفی‌ای که از «یونان»^۱ برخاسته بود، کم‌کم داشت یک‌بحران جدید فکری را در دنیای اسلام ایجاد می‌کرد، اینجا بود که حضرت امام در برابر این چلنج هم ایستادند. و چیز دیگری که ناگفته نماند، اینکه بعضی‌ها بنا به روایتی، ولادت حضرت ابوحنیفه رحمته الله علیه و حضرت جعفر صادق را سال هشتاد هجری می‌گویند و اما بعضی‌ها بر این باورند که امام ابوحنیفه دو سال از حضرت امام جعفر صادق - رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ - بزرگ‌تر بودند، به‌هرحال

کنیه می‌کرد، در ۸۰ هـ.ق، دیده به جهان گشود و در ۱۴۹ هـ.ق چشم از جهان فروبست. نگاه: ویکیپدیا، الموسوعة الحرة.

۱. یونان؛ کشوری است که در جنوب شرقی اروپا و جنوب شبه‌جزیره بالکان موقعیت دارد، این کشور از شمال با آلبانی، مقدونیه و بلغارستان و در شرق با ترکیه دارای مرز مشترک زمینی است، سرزمین اصلی یونان در جنوب و شرق به وسیله دریای اژه احاطه شده و از غرب به دریای یونان محدود است، یونان در محل اتصال سه قاره آسیا، اروپا و افریقا واقع شده است و وارث میراث یونان باستان، امپراتوری بیزانس و نزدیک چهارقرن سلطه ترکان عثمانی بود، مساحت این کشور ۱۳۱۹۹۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۱۱۲۳۹۱۸۳ نفر تخمین شده است، واحد پول آن یورو و زبان رسمی آن یونانی است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

امام ابوحنیفه به مدت دو سال در حلقه درس حضرت امام جعفر صادق حاضر شده بودند و از نقش این حضور، امام ابوحنیفه چنین می گوید:

﴿لَوْ لَا سَنَّانٌ لَهْلَكَ النُّعْمَانُ﴾^۱

از وصایایی که حضرت امام جعفر، به حضرت ابوحنیفه داشتند، یکی این بود:

«ای ابوحنیفه! به رأی و قیاس زیاد تکیه مکن.»

البته - حضرت امام ابوحنیفه نه تنها به عنوان یک خردگرایی بودند که به رأی و قیاس توجه داشتند؛ بلکه اساس مذهبشان حدیث است، خود حضرت امام می فرمایند:

﴿إِذَا صَحَّ الْحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي﴾^۲

اما این توجه - امام - به رأی و قیاس به خاطر این بوده که قیاس و خردگرایی هم یکی از اصول اسلامی است و توجه به حدیث هم به این معنا نیست که خردگرایی از جمله پایه های فکر و فرهنگ اسلامی نیست؛ بلکه هدف این است که نباید غلو در خردگرایی به حساب حدیث صورت گیرد و خردگرایی بیش از حد به عنوان اصل قرار گیرد.

نکته قابل ذکر اینکه، همان طور که حضرت امام ابوحنیفه به فرمایش های امام جعفر صادق همیشه با کمال احترام نگاه می کردند،

۱. (اگر دو سال [همراه جعفر صادق] نمی بود، نعمان هلاک می شد.) این عبارت را علامه آلوسی در «صَبَّ الْعَذَابِ عَلَى مَنْ سَبَّ الْأَصْحَابَ» ص: ۱۵۷ - ۱۵۸، روایت می کند.

۲. (اگر حدیثی، صحتش ثابت شد؛ مذهب من آن است.)

نگاه: حاشیه ردالمحتار علی الدرالمختار، از ابن عابدین، ج: ۱، ص: ۳.

حضرت امام جعفر صادق هم، با همان عَظَمَت و بزرگواری که داشتند - نیز - به امام ابوحنیفه با کمال احترام می‌دیدند.

نمونهٔ مثال؛ در سفرهایی که حضرت امام جعفر صادق به عراق داشتند، در مجالس درس حضرت امام ابوحنیفه حاضر می‌شدند، روزی حضرت امام ابوحنیفه چشم‌شان به یک تعداد از حاضرین مجلس افتاد که در میان‌شان حضرت جعفر بن محمد ایستاده‌اند، حضرت امام ابوحنیفه حرف‌های خود را قطع کردند و گفتند:

«يَا ابْنَ بَنَتِ رَسُولِ اللَّهِ،^۱ آیا این می‌شود که شما به پا ایستاده باشید و من بنشینم؟

خواهش می‌کنم شما بنشینید.

حضرت جعفر فرمودند: من این ادب را از بزرگان خود آموختم، شما بفرمایید، بنشینید! چون شما فعلاً به‌عنوان اُستادید، من به‌پا ایستاده می‌شوم؛ تا درسی به دیگران بدهیم که شاگرد ولو هر قدر مقام بزرگ هم داشته باشد، باید در برابر استاد به احترام بایستد.»

خلاصه؛ امام به‌عنوان محور تجمُّع همه ارزش‌های علمی و فرهنگی و اسلامی در فقه، حدیث، تفسیر، تصوّف و علوم عقلی بود، به همین اساس، ما در جملهٔ شاگردان امام چهره‌های متفاوتی را می‌یابیم، در

۱. (ای پسر دخت رسول الله).

جمله شاگردان او، «عَمْرُو بْنُ عُبَيْد»^۱ معتزلی را می‌بینیم که خود یکی از علمای معتزلی‌اند.

﴿كُلُّكُمْ يَمْشِي رُؤَيْدٌ * إِلَّا عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ﴾^۲

عَمْرُو بْنُ عُبَيْد، به‌عنوان یکی از معتزلی‌های بسیار آزاداندیشی که همیشه در برابر قدرت‌های سیاسی هیچ‌گرنشی نداشت، به‌عنوان شاگرد مخلص حضرت امام بود، این‌چنین «سُفْيَانُ ثَوْرِي»^۳ فقیه متصوّف را می‌بینیم که یکی دیگر از شاگردان حضرت امام است.

پس در مدرسه حضرت امام جعفر صادق، فقه، کلام، فلسفه، تصوّف، تاریخ مذاهب مختلف و حتّی تکنالوژی معاصر درس داده می‌شد، «جَابِرُ بْنُ حَيَّان»^۴ - که شاگردی از شاگردهای حضرت امام است و تقریباً

۱. نام این متکلم؛ راوی و مفسّر، عَمْرُو بْنُ عُبَيْد بن باب است، ابن باب و بصری از القاب اوست، ابوعثمان و ابومروان کنیه می‌کرد، در ۸۰ هـ ق، به جهان آمد و در ۱۴۴ هـ ق، چشم از جهان فروبست. نگاه: اصول کافی، ج: ۱، ص: ۱۷۰.

۲. عَمْرُو بْنُ عُبَيْد معتزلی؛ از پارسایان بزرگی بود که چشم به مال دنیا ندوخته بود؛ لذا بخشش‌هایی که از سوی منصور، خلیفه عباسی به او داده می‌شد، نمی‌پذیرفت و از این باب ابو جعفر منصور شیفته عمرو بن عبید بود و این ابیات را در وصف عمرو زمزمه می‌کرد: ﴿كُلُّكُمْ يَمْشِي رُؤَيْدٌ * كُلُّكُمْ طَالِبٌ صَيْدٌ * غَيْرَ عَمْرُو بْنِ عُبَيْدٍ﴾ (همه شما آهسته گام برمی‌دارید و همه شما خواستار شکارید؛ مگر عمرو پسر عبید). از آن به بعد، این سخن، به‌عنوان یک ضرب‌المثلی شد که به خداجویانی که جز از الله از دیگری مزد نمی‌خواهند، زده می‌شود.

۳. أبو عبد الله سُفْيَان بن سعید بن مسروق بن حبيب ثوری تمیمی است که در ۹۷ هـ ق، به دنیا آمد و در ۱۶۱ هـ ق، در بصره چشم از جهان فروبست. الجامع الصغير، الجامع الكبير والفرائض از آثار مشهور اوست. نگاه: تنمة المنتهى فی وقایع ایام الخلفاء، از شیخ عباس قمی، ص: ۲۶۲ و ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۴. نام این دانشمند؛ کیمیاگر و فیلسوف مسلمان، جابر بن حَيَّان است و ابوموسی کنیه می‌کرد، در ۱۰۰ هـ ش، دیده به جهان گشود و در ۱۹۴ هـ ش، درگذشت، او را «پدر علم شیمی» نامیده‌اند و

تمام علمای امروز به این عقیده‌اند که او مؤسس کیمیای جدید است -
همیش از امام جعفر، این چنین روایت می‌کند:

﴿حَدَّثَنِي سَيِّدِي وَمَوْلَايَ جَعْفَرٌ^۱﴾

و همین جابر بن حیان بود که کیمیا را از یک سلسله دجل و از
یک سلسله افسون و فریب به عنوان یک ارزش علمی و ارزش تجربوی
درآورد.

از خصوصیات علمی علمای اسلام - که جابر بن حیان شاگرد
حضرت امام جعفر صادق که یکی از شاگردان این مکتب است - بحث در
علم تجربی بود که بعدها، «راجر بیکن»^۲ و امثال این‌ها مدّعی علم منطق
تجربی شدند؛ ولی اساس علم تجربی از میان همین علمای اسلامی به وجود
آمده که در قدیم، منطق تنها در بخش منطق ارسطویی - که کاملاً
یک منطق نظریاتی بود - بحث می‌شد؛ اما منطق فقهای اسلامی - که از
خاندان نبوت این پیام را گرفته بودند - منطق تجربوی بود، به این اساس در
بخش علوم تجربی گام‌های کلانی را برداشتند و از جمله در کیمیا کارهای
زیادی را کردند، همان گونه که در بخش‌های دیگر کارهای قابل توجه را

بسیاری از روش‌های مانند «تقطیر» و انواع ابزارهای اساسی شیمی، مانند قرق و انبیک را به او نسبت
می‌دهند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۱. (سرور و مولایم جعفر به من خبر داد).

۲. راجر بیکن؛ این کیمیاگر انگلیسی سده سیزدهم میلادی در ۱۲۱۴ م، به دنیا آمد و در ۱۲۹۴ م،
چشم از جهان فرو بست، از دانشمندان علوم طبیعی انگلیسی و پیرو فرقه فرانسیسکن بود که در
دانشگاه آکسفورد و پاریس - که در آن زمان پایتخت دانش اروپا بود - دانش آموخت و
گردآوری‌های دانشمندان اسلام و آنچه را که ایشان از کتاب‌های یونانی ترجمه کرده بودند،
بازخوانی کرد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

انجام دادند، حتّی بعضی علما می‌نویسند که جابر بن حیان وسیله‌ای را به شکل هلیکوپتر ساخته بودند که پرواز می‌کرد و این چنین یک حاجبی را ساخته بود که اگر کسی بدون اجازه داخل می‌شد، همان وسیله چنان او را به شدت می‌زد که اگر متوجّه نمی‌شد به قتل می‌رسید، حتّی جابر بن حیان می‌گفت:

«اگر وسایلی می‌داشتم، از زمین چیزهای زیادی را استخراج می‌کردم.»

پس به این معنا که حضرت امام جعفر علیه السلام به عنوان پیشوای علم، فکر، فلسفه، فقه، تصوّف، عرفان و همه چیز بودند.

چیز دیگری که مسلمانان، امروز باید بسیار زیاد در زندگی عملی‌شان، به آن متوجّه باشند، مسئله ظاهر آراسته‌است و به‌خصوص علما باید همیشه متوجّه این مسئله باشند، به‌خاطری که علما نباید در مابین مردم به عنوان چهره‌های ناآشنا و بیگانه مُعرّفی باشند، به این اساس حضرت امام از لحاظ ظاهری هم لباس بسیار خوبی را به‌جان می‌پوشید، روزی لباس بسیار زیبایی را پوشیده بودند، شاگرد صوفی‌شان سفیان ثوری گفت:

«یا اَبْنَ بَنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فدايت شوم، چه لباسی زیبایی را شما پوشیده‌اید؟!»

فرمودند: مگر نمی‌دانی که قرآن چه فرموده؟

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^۱

۱. اعراف / ۳۲. (بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگانش آفریده‌است و همچنین مواهب و روزی‌های پاکیزه را تحریم کرده‌است؟).

بعد از آن جامه خود را باز کردند و لباس خَشَنی را که در بر داشتند، نشان دادند و گفتند:

«هذا لَكُمْ» یعنی این لباس ظاهری به‌خاطر مردم است.

می‌بینیم که حضرت امام در زندگی داخلی خود هنوز هم خشونت و سختی را به کار می‌برد، بلی؛

﴿اَخْشَوْشُوا فَإِنَّ النِّعْمَةَ لَا تَدُومُ﴾^۱

پس این اصل؛ جزئی از مکتب و جزئی از تفکرات ماست.

نکته دیگر اینکه حضرت امام جعفر محوّر وحدت مسلمان‌هاست، در دنیای امروز ما به وحدت و یک‌پارچگی مسلمان‌ها ضرورت داریم، باید بشناسیم که اصلاً آغاز حرکت فقه و تفکر فقهی در مابین ائمه ما، از یک مرکز شروع شده‌است، در اینجا، فقیه حنبلی که ما آن را اهل حدیث می‌خوانیم، مرجع فکری‌اش حضرت امام جعفر صادق است، فقیه حنفی و مکتب عراقی بازهم استادش، حضرت جعفر صادق است، فقیه جعفری دوازده امامی بازهم استادشان همان یک‌امام است و این چنین خردگرایان و تمام کسانی که متعلق به دنیای معرفت‌اند و تمام کسانی که متعلق به مکاتب عرفانی و تصوّفی‌اند، مرجع همه‌شان همان یک‌امام است.

پس به این اساس، مسلمان‌ها باید بفهمند که در اصل، متحد و یک‌پارچه‌اند و نباید چنددستگی‌ها، تفرقه‌ها، کشمکش‌ها در مابین‌شان

۱. (با سختی‌ها خوی گیرید که نعمت‌ها پایدار ندارد). نگاه: این حدیث را الطبرانی در معجم‌الکبیر و ابن‌شاهین در الصحابة وأبوعبید در المعرفة روایت کرده‌است.

به میان بیاید، حال اگر ما واقعاً، پیرو این ائمه‌ایم، پس تفرقه برای چه؟
اختلاف برای چه؟

در حالی که؛ این ائمه برای ما درس وحدت و یک‌پارچگی دادند؛
بلی در فکر، فلسفه، عرفان، تکنالوژی و همه چیز، آن‌ها به ما درس وحدت
و اخوت دادند.

به هر حال؛ یقیناً که بحث و تحقیق در مورد زندگی ائمه دین نه تنها
برای ما مسلمان‌ها؛ بلکه برای جهان امروز، دانشمندان امروز،
یک ضرورتی است که متأسفانه ما زیاد در این بخش کوتاهی داشتیم، امامان
بزرگ خود را که نه تنها افتخار جهان اسلام؛ بلکه افتخار جهان انسانی بودند
و هستند، درست معرفی نکردیم.

من به خاطر اینکه از این زیاد وقت دوست‌ها را نگیرم.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ^۱، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

۱. (می‌گویم: سخن من همین است، به خود و شما از الله ﷻ آموزش می‌طلبم) با این جمله،
پیامبر ﷺ و یاران مبارکش گاه گاهی سخنرانی‌های‌شان را خاتمه می‌دادند. نگاه: ابن حبان، شماره
حدیث: ۳۸۲۸ والسلسلة الصحيحة، از ناصرالدین ألبانی، شماره حدیث: ۲۸۰۳.

خطابهٔ سی و چهارم

در مراسم بزرگداشت از روز عاشورا؛

کابل، ۵ / ۱۰ / ۱۳۸۸ هـ. ش.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ سَيِّدِنَا
وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَامُهُ - وَعَلَى آلِهِ وَصَحَابَتِهِ وَاهْلِ بَيْتِهِ وَمَنْ
دَعَى بِدَعْوَتِهِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي مُحْكَمِ
كِتَابِهِ وَهُوَ أَصْدَقُ الْقَائِلِينَ:¹

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * ﴿..إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ
أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾²

۱. معنای خطبه فوق این است: ستایش الله راست که پروردگار جهانیان است و درود و سلامتی بر
نیکوترین پیامبران و رسولان و بر خانواده و یارانش و بر دعوتگران دعوت او و بر آنانی که در راه
او تا دم رستاخیز جهاد می کنند، الله بزرگ و بلندمرتبه در استوارترین کتابش - در حالی که او
راستگوترین گویندگان است - فرموده است.

۲. بخشی از آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب است که می فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ
الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ
أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

(و در خانه های خود بمانید و همچون جاهلیت پیشین در میان مردم ظاهر مشوید و خودنمایی
مکنید و نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و از الله و پیغمبرش اطاعت کنید، الله قطعاً
می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد.)

صَدَقَ اللَّهُ مَوْلَانَا الْكَرِيمُ
وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ «تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ
وَعِثْرَتِي»^۱

صَدَقَ نَبِينَا الْكَرِيمُ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

برادران عزیز! سالروز شهادت یکی از دردناک‌ترین حادثه تاریخ،
حادثه کربلا،^۲ شهادت سالارِ شهدا حضرت امام حسین (علیه السلام)^۳ و یارانِ

۱. این حدیث را امام ترمذی در سنن خود در کتاب المناقب چنین آورده است: «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّتِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ وَهُوَ عَلَى نَاقَتِهِ الْقَصْوَاءِ يُخْطُبُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»
نگاه: صحیح ترمذی، شماره حدیث: ۴۱۵۵.

۲. کربلا؛ در ۱۰۵ کیلومتری جنوب غربی بغداد و در کنار صحرای غرب قُرات قرار دارد، از شمال به ولایت انبار، از جنوب به نَجَف و از شرق به حله و بخشی از بغداد و از غرب به وادی شام و عربستان سعودی محدود می‌شود، مرکز آن شهر کربلاست که این شهر در جنوب عراق قرار دارد، شهرت این شهر با بُردِ کربلا در دهم محرم ۶۱ هـ ق، و شهادت حضرت امام حسین (علیه السلام) با جمعی از یاران و خانواده‌اش پیوند دارد، این شهر تا سال ۶۱ هـ ق، بیابانی بوده است به نام‌های نینوا، غاضریه و طُف؛ اما بعد از رویداد دهم محرم و شهادت حضرت امام حسین (علیه السلام) و هفتاد و دو تن از یارانش، به نام کربلا شهرت پیدا کرد. نگاه: سایت بیانات.

۳. حسین بن علی بن ابی طالب؛ فرزند دخت رسول الله ﷺ است که پس از برادر بزرگ‌ترش حسن بن علی (علیه السلام) در ماه شعبان سال ۴ هـ ق، متولد شد و به تاریخ ۱۰ محرم ۶۱ هـ ق، در کربلا به شهادت رسید، وی در دوران کودکی رسول الله ﷺ را درک کرد و در هنگام وفات رسول الله ﷺ هنوز کودک بود، پس از رسول الله ﷺ خلیفه بزرگوارش ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) وی را گرمای می‌داشت و پس از او عمر بن خطاب و عثمان بن عفان (رضی الله عنه) - نیز - او و دیگر بزرگواران اهل بیت را بسیار گرمای می‌داشتند. نگاه: داستان شهادت حسین بن علی (علیه السلام) و سخنی در باره ماه محرم، گردآوری و نگارش، ابومهدی فارسی.

گران‌قدر و عزیز اهل‌بیت را که در این حادثه خونین جان به‌جان‌آفرین سپردند، به همه شما عزادارانِ حسینی و امت اسلامی تسلّیت می‌گویم.

حادثه کربلا؛ نهضت بزرگ در تاریخ جهان و حماسه فراموش‌ناشدنی تاریخ است، این حادثه حرکت جدیدی را در جهان اسلام ایجاد کرد، حرکت تغییر، اصلاح و قیام برای عزّت و آزادی مسلمانان و نجات امت اسلامی از ستمگرانِ بی‌رحم تاریخ در هرجایی که هستند و الی قیام قیامت این حرکت ادامه خواهد داشت، در حادثه کربلا عقل و عاطفه، روح و احساس، همه شریک‌اند.

شکی نیست که سنگ‌دل‌ترین انسان زمانی که می‌شنود، در حادثه خونین کربلا، حسین نازنین، حسینی که پیغمبر گرامی - صَلَّوْهُ اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَامُهُ - در موردش فرموده بودند:

﴿حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ...﴾^۱

﴿مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ﴾^۲

حسینی که پیامبر گرامی صَلَّوْهُ اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ حَتّٰی در محراب عبادت هم - زمانی که او بر شانه‌های قدسی‌اش سوار می‌بود - تا آن‌گاه که او را به‌گونه آرام به زمین نمی‌گذاشت، سر از سجده بلند نمی‌کرد، چنان‌که روزی حضرت حسین صَلَّوْهُ اللهُ عَلَيْهِ لِحِظَاتِ طَوْلَانِيَّای بر شانه پیامبر گرامی صَلَّوْهُ اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در

۱. بخشی از حدیث مبارک است که می‌فرماید: ﴿حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَيِّطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ﴾

نگاه: سنن ترمذی، باب: مناقب حسن و حسین، جزء: ۱۳، ص: ۳۹۵، شماره حدیث: ۴۱۴۴.

۲. نگاه: صحیح ابن حبان، جزء: ۱۵، ص: ۴۲۱، شماره حدیث: ۶۹۶۶.

حالی که ایشان سر به سجده گذاشته بودند، سوار بود، و زمانی که این لحظات طول کشید، اصحاب و یاران پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پریشان شدند که چه حادثه‌ای شده که پیغمبر سر از سجده بلند نمی‌کند؟! اما بعد از اینکه حسین رضی الله عنه از شانه پیامبر گرامی پایین می‌شود و رسول الله صلی الله علیه و آله نماز را به پایان می‌رساند، بعد از سلام، خطاب به مسلمان‌ها می‌گوید: عَلَتْ طَوْلَانِي مَاندن من در سجده این بود که حسین بر پشتم سوار بود و من نخواستم که او را اذیت کنم.^۱

اما این سنگ‌دلان وحشی صفت و بی‌رحم، چنین حسینی را و کودکان او را؛ یعنی کودکان اهل بیت را، با کمال بی‌رحمی و بی‌دردانه شهید ساختند، اینجاست که بعد از گذشت قرن‌ها هنوز با یاد این حادثه و با شنیدن آن، سنگ‌دل‌ترین انسان‌ها اشک از چشمان‌شان فرو می‌ریزد و سخت غمگین می‌شوند.

۱. متن این حدیث را حاکم در المستدرک چنین آورده‌است: «حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُثَنَّى، حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ بْنِ حَازِمٍ، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي إِحْدَى صَلَاتَيْ الْعِشِيِّ الظُّهْرِ أَوْ الْعَصْرِ وَهُوَ حَامِلٌ أَحَدِ ابْنَيْهِ الْحَسَنِ أَوْ الْحُسَيْنِ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَوَضَعَهُ عِنْدَ قَدَمِهِ الْيَمْنَى، فَسَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَجْدَةً أَطَالَهَا، قَالَ أَبِي: فَرَفَعْتُ رَأْسِي مِنْ بَيْنِ النَّاسِ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَاجِدٌ، وَإِذَا الْغُلَامُ رَاكِبٌ عَلَى ظَهْرِهِ فَعُدْتُ فَسَجَدْتُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ سَجَدْتَ فِي صَلَاتِكَ هَذِهِ سَجْدَةً مَا كُنْتَ تَسْجُدُهَا أَفْسَى! أَمَرْتُ بِهِ؟ أَوْ كَانَ يُوحَى إِلَيْكَ؟ قَالَ: كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ وَلَكِنْ ابْنِي ارْتَحَلَنِي، فَكَرِهْتُ أَنْ أُعْجِلَهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَاجَتَهُ. هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ نَگاه: المستدرک از حاکم، ج: ۳، ص: ۱۶۵.

البته حادثه کربلا تنها یک حادثه عاطفی نیست؛ یعنی یاد از این حماسه تاریخ، تنها برای این نیست که عواطف ما برانگیخته شود و غمگین شویم، چنین نیست؛ بلکه این حادثه، یک درس و یک مکتب بزرگ عقلانی و دینی است، درسی است که الی قیام قیامت راه عزت و نجات را در برابر انسان‌های مظلوم قرار داده است.

پس باید پرسید که قیام حسین - رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ - برای چه بود؟
خودِ امام حسین (علیه السلام) این حقیقت را بازگو می‌کند که او اصلاً برای پخش فساد و آشوب و یا برای گرفتن سُلطه و قدرت قیام نکرده بود؛ بلکه برای اصلاح و نجات و برای جلوگیری از پخش فرهنگ بدبختی، ذلت و ظلمت، قیام کرده بود، بلی یقیناً امام حسین (علیه السلام) این حقیقت را به خوبی درک کرده بود و تاریخ گویایی این مطلب است که تا وقتی که نظام‌های فاسد و زمامداران مستبد بر جامعه حاکم باشند، هیچ اصلاحی در آن جامعه ممکن نیست، چه خوش گفته است، آنکه گفته است:
﴿صِنْفَانِ مِنَ النَّاسِ إِذَا صَلَحَا صَلَحَ النَّاسُ وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَ النَّاسُ: الْعُلَمَاءُ وَالْأَمْرَاءُ﴾^۱

۱. نگاه: هرچند که شیخ ألبانی این حدیث را به دلیل وجود «محمّد الیشکری» در آن موضوع می‌داند؛ اما این روایت را از یکسوا بنوعیم در «الحلیّة» و شیوطی در «الجامع الصغیر» و المناوی در شرح «الجامع الصغیر» ضعیف می‌دانند؛ نه موضوع، از سوی دیگر، امام غزالی این روایت را در الإحیاء.. به صیغه جزم ذکر می‌کند و در کنار این‌ها، معنای این حدیث را روح اسلام و واقعیت‌های زندگی و تاریخ اسلام تأیید می‌کند.

(دو دسته از مردم اند که چون آن‌ها صالح شوند، جامعه هم به طرف صلاح حرکت می‌کند و اگر آن‌ها فاسد شوند، جامعه در لجن زار فساد دست و پنجه نرم می‌کند.)

اینجاست که باید پرسید؛ امام حسین علیه السلام باید اصلاحات را از کجا شروع می‌کرد؟

حرکت‌های اصلاحی در تاریخ به انواع مختلف چهره می‌نماید: اصلاحات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی؛ اما تا زمانی که اصلاحات سیاسی در یک جامعه به میان نیاید و زعامت سیاسی در یک جامعه صالح نباشد، دیگر همه تلاش‌ها بی‌ثمر خواهد بود، تلاش‌های اصلاحی شاید مفید تمام شوند؛ اما کم‌ثمر و حتی بی‌ثمر خواهند بود، قدرت همیشه حاکم بر فرهنگ و بر اقتصاد است، قدرت همیشه سیر حرکت تاریخ و اجتماع را تعیین می‌کند، پس زمانی که قدرت به دست عناصر مستبد قرار بگیرد، ما انتظار نداشته باشیم که اصلاحات فرهنگی به میان می‌آید و یا هم انتظار نداشته باشیم که اصلاحات اقتصادی به میان می‌آید و یا در برابر فساد مبارزه صورت می‌گیرد.

پس باید مبارزه برای اصلاح رأس قدرت و نظام سیاسی صورت بگیرد، اگر نظام سیاسی فاسد شد، آنجاست که دیگر هیچ اصلاحی ممکن نیست.

اینجاست که امام حسین علیه السلام تصمیم می‌گیرد که باید تغییری در نظام سیاسی به میان بیاید، و این تغییر را به خاطر خود نمی‌خواست؛ بلکه

به‌خاطر مَلّت، مردم و جامعه می‌خواست؛ زیرا او از جد امجدِ خود شنیده بود:

﴿مَا تَرَكَ قَوْمَ الْجِهَادِ إِلَّا عَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ﴾^۱

(یک‌مَلّت وقتی که جهاد را ترک کنند، خداوند آنان را به عذاب فراگیری مبتلا می‌کند).

او در آیینۀ نظام استبدادی «یزید»^۲ ذلّت مسلمان‌ها را می‌دید، او نمی‌خواست مسلمان‌ها ذلیل باشند؛ بلکه او می‌خواست مسلمان‌ها عزیز و سربلند باشند؛ لذا او برای عزّت مسلمان‌ها کار خود را از طریق اصلاح سیاسی و از طریق اصلاح رأس قدرت آغاز کرد، او یک‌حرکت جدّی را آغاز کرد، از چه می‌دانیم که آن حرکت واقعاً یک‌حرکت جدی بود؟

ما می‌بینیم که امام اگر تنها حرکت می‌کرد، شاید مردم فکر می‌کردند که او زیاد جدی نباشد؛ اما او طوری حرکت کرد که زیادی از مردم فکر می‌کردند که امام چرا چنین کاری را می‌کند؟

به سمت یک‌خطر بزرگ! زنان، کودکان، طفلکان را با خود یکجا می‌برد! آیا این خطر جدی، حیات این‌ها را تهدید نمی‌کند؟

۱. نگاه: السلسلة الصحيحة، از الألبانی، ج: ۶، ص: ۳۵۲، شماره حدیث: ۲۶۶۳ وأخرجه الطبرانی فی الأوسط، ج: ۲، ص: ۲۲۸، شماره حدیث: ۳۸۳۹.

۲. یزید پسر حضرت معاویه رضی الله عنه؛ در ۲۵ یا ۲۶ هـ ق، به دنیا آمد، بعد از وفات حضرت معاویه رضی الله عنه در سال ۶۰ هـ ق، به مسند خلافت تکیه زد، واقعه کربلا و شهادت حضرت امام حسین رضی الله عنه با هفتاد و دو تن از یارانش در زمان وی به‌صورت بسیار فجیع و بی‌رحمانه صورت گرفت، یزید در ۶۴ هـ ق، درگذشت. نگاه: جهت معلومات بیشتر به تاریخ سیاسی اسلام، از دکتر حسن ابراهیم حسن، ص: ۳۱۵.

حضرت امام - به باور من - با این کار خود نشان داد که او به تمام معنا در این حرکت خود جدی است، شعار حضرت امام در واقع چنین بود:

﴿قُلْ إِنِّي صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱

همه چیز خود را فدای خدا و راه سنت جدِ امجدش رسول الله - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - سازد و برای همه کس نشان بدهد که این حرکت یک حرکت نمایشی نیست؛ بلکه یک حرکتی است که با تمام وجود و با تمام معنا می‌خواهد که یک تغییری را ولو به قیمت شهادت همه اهل بیت و اهل خانه او تمام شود، بیاورد.

البته ناگفته نگذاریم که امام حسین علیه السلام هم نمی‌خواست که همه را در مهلکه قرار بدهد؛ زیرا قرار بر این بود که اهل «کوفه»^۲ - بعد از وعده‌های زیادی که داشتند - به امام بیعت کنند و در کنار او قرار بگیرند و - قسمی که می‌دانیم - کوفه مرکزی از مراکز تجمع بسیاری از غازیان عظیم مسلمان و مرکز قدرت‌نمایی و پیروزی‌های عظیم جهان اسلام بود، چنان‌که اهل کوفه شکست نظام ساسانی و نظام‌های قدرتمند را به یاد داشتند؛ لذا حضرت امام حسین علیه السلام با این تصوّر حرکت می‌کرد که اهل کوفه در کنار

۱. انعام / ۱۶۲. (بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن الله است که پروردگار جهانیان است.)

۲. کوفه؛ شهری است که در عراق موقعیت دارد، این شهر در ۱۷۰ کیلومتری جنوب بغداد و در استان نجف واقع شده است، این شهر در زمان حضرت علی علیه السلام به عنوان مرکز خلافت ایشان انتخاب شده بود، از همین جهت در نزد مسلمانان قابل اهمیت است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

او خواهد بود و به همین خاطر بود که حضرت امام «مُسلم بن عقیل»^۱ را به‌عنوان نماینده خود به کوفه می‌فرستند؛ اما ببینید که در نظام‌های فاسد حتّی در فکر و فرهنگ شخصیت‌های بسیار بزرگ و غازیان عظیم هم تغییر ایجاد می‌شود، انسان‌هایی که باید در پهلوی امام قرار می‌گرفتند، نگرفتند و دلیلش هم این بود:

با حیات در زیر سایه نظام استبدادی - هرچند که عمرش کوتاه هم بود - ذلت‌زدگی، نفاق، دورویی در میان‌شان حاکم شده بود.

بلی؛ یکی از امراض نظام‌های استبدادی، این است که حتّی چهره‌های مبارز و شخصیت‌های انقلابی هم تحت تأثیر اوضاع فاسد نظام سیاسی قرار می‌گیرند؛ لذا این تصمیم امام واقعاً تصمیم به‌جای بود که اگر برضد رأس استبداد و نظام استبدادی قیام نشود، فرهنگ والا و ناب اسلامی، روحیه مبارزه و جهاد، روحیه عزّت و قیام، روحیه دفاع از مظلومین در میان مسلمان‌ها و در میان اقشار وارسته مسلمان‌ها هم تغییر شکل می‌دهد؛ یعنی فرهنگ تابع قدرت می‌شود و قدرت سایه حاکمیت خود را بالای ارزش‌های دینی و فرهنگی می‌افکند؛ لذا به‌خاطر نجات باید قیام صورت بگیرد، اینجاست که می‌بینیم تأثیرات آن نظام فاسد، بالای مردم کوفه

۱. مُسلم بن عقیل؛ از یاران و از نزدیکان حضرت امام حسین (علیه السلام) بود، وی در زمان حضرت حسین به‌عنوان نماینده برای بررسی اوضاع و گرفتن بیعت از مردم کوفه عازم آن شهر شد و توانست از ۱۸ هزار نفر بیعت بگیرد؛ ولی با عوض شدن والی کوفه «نُعمان بن بشیر» و سرکار آمدن «ابن زیاد» شرایط برای «مُسلم بن عقیل» سخت شد و والی در صدد سرکوب فعالیت‌های او برآمد، سرانجام مسلم بن عقیل در هشتم ذوالحجه ۶۰ هـ. ق، توسط ابن زیاد به شهادت رسید و در کوفه به خاک سپرده شد. نگاه: تاریخ سیاسی اسلام، از حسن ابراهیم حسن و ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

طوری بود که آن‌ها را تغییر داد، تمام آن مردمی که باید در پهلوی امام قرار می‌گرفتند؛ اما یک‌شبه تغییر شکل دادند و در پهلوی قدرت استبدادی یزید قرار گرفتند؛ زیرا منافع خود را در خطر دیدند.

چنانچه شما هم این وضعیت را در افغانستان عزیز دیده بودید، حتی در همین اوضاع اخیر، مردمان بسیاری بودند که تعهدات خود را تغییر دادند، تصمیم‌های خود را دوباره عوض کردند، به فکر اینکه ما باید با کسی باشیم که ما را در قدرت سهیم بسازد.

به هر حال؛ منظورم این است که در نظام‌های استبدادی، حتی ارزش‌های فرهنگی و چهره‌هایی که عناصر مبارز و فرهنگی‌اند، تحت تأثیر استبداد و نظام‌های استبدادی قرار می‌گیرند، اینجاست که حضرت امام به خاطر تغییر نظام قیام کردند، شکی نیست که قیام حضرت امام منجر به شهادت وجود نازنین‌شان و اعضای اهل بیت پیغمبر اکرم - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - و منجر به شهادت مجموعه‌ای از کودکان مظلوم و انسان‌های پاک‌سرشتی شد که خداوند در شأن‌شان می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱

بلی، این کسانی که شست‌وشوی خدایی دیده بودند و این موجودات پاک‌سرشت به‌دست عناصر ناپاک شهید شدند و البته در نتیجه این جنایت، یک‌فاجعه دردناکی به‌میان آمد؛ اما این قیام، نتایج و اثرات بزرگ بعدی خود را داشت که باعث خیزش‌ها و قیام‌های بزرگی در جهان

۱. ترجمه معانی آیت مبارکه گذشت.

اسلام شد که از آن به بعد؛ اگرچه قدرت‌های استبدادی، گاه‌گاهی در مسیر نظام‌ها و سیاست‌مدارها و قدرتمندان جهان اسلام وجود داشتند؛ اما حلقه‌هایی وجود داشت که در برابر استبداد قرار می‌گرفتند و به انواع و اشکال مختلف - چه در شکل گروه‌های منظم سیاسی و چه به شکل حلقه‌های فکری و فرهنگی فقهای اسلامی - مُبارزۀ خود را ادامه می‌دادند و می‌دهند، البته این هم پیداست که این قیام‌ها در برابر استبداد یزید، مربوط به یک گروهی از گروه‌های اسلامی نبود و نیست، از امام احمد بن حنبل رحمۃ اللہ علیہ رهبر تفکر سلفی و ظاهری که فتوای لعن یزید را - به‌خاطری که عمل ناروایی را انجام داد - تا امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ که رهبر تفکر عقلانی در فقه اسلامی است، همه در حمایت قیام حسینی قرار گرفتند و از این قیام در مراحل مختلفی پشتیبانی و حمایت صورت گرفت، به این معنا که حضرت امام حسین رضی اللہ عنہ رمز وحدت و کفاح و مُبارزۀ جهان مسلمان شد، شیعه و سنی، فقیه، سیاست‌مدار، فیلسوف، جوان، صوفی و همه درس قیام، مُبارزه و جهاد را از امام حسین رضی اللہ عنہ گرفتند.

اگر قیام حضرت امام حسین رضی اللہ عنہ رمز وحدت و یک‌پارچگی مسلمان‌هاست؛ پس بر ماست که از این قیام درس بگیریم و باید این را بدانیم که مذهب به معنای دین نیست، مذهب یک‌طرز تفکر فقهی فقهای اسلامی است؛ اما اساس و ریشه دین که - رمزی از آن را ما در قیام حضرت امام حسین رضی اللہ عنہ می‌بینیم - همه مذاهب در آن شریک‌اند؛ لذا باید ما وحدت و هم‌بستگی خود را حفظ کنیم و در افغانستان - به‌استثنای عناصر بسیار

کوردل و تاریک‌نظر، دیگر همه اهل دو مذهب اعم از شیعه و سنی - به لطف خداوند - باهم دوست، برادر و پیکره واحدند.

حضور برادران سنی و شیعه در عاشورای حسینی، خود از دلایل وحدت و یک‌پارچگی است و متأسفانه این پدیده در بسیاری از کشورهای مسلمان وجود ندارد؛ اما - به لطف خداوند - در کشور ما این حقیقت و این پدیده به‌عنوان یک حقیقت عملی، بیان‌گر وحدت و یک‌پارچگی همه ما و شماست.

امروز در حالی که ما خاطره قیام بزرگ امام حسین علیه السلام را به یاد می‌آوریم و به روح بزرگ امام حسین علیه السلام و اهل بیت او درود می‌فرستیم، این را هم به‌خاطر می‌آوریم که ما امروز - نیز - شاهد خاطره دیگری در کشورمانیم که در «شش جدی»^۱ صورت پذیرفته است، البته آن خاطره، همان تهاجم خونینی است که کربلاهای زیادی را در کشور ما ایجاد کرد، تهاجم قشون سرخ بود که حریم حاکمیت ملی ما را درهم شکست و تعدادی از عناصر وابسته و مزدوری - در آن دوران - بودند که راه را برای هجوم قشون سرخ آماده ساختند و در اثر این تهاجم ویرانی‌ها، آوارگی‌ها، مصیبت‌های زیادی دامن‌گیر ملت و مردم ما شد که تا امروز آن همه دردها ادامه دارد؛ اما ناگفته نگذاریم، قسمی که بعد از کربلای حسینی، یک‌نوع

۱. شش جدی ۱۳۵۸ هـ ش؛ سیاه‌ترین روز در تاریخ معاصر افغانستان است که در این روز ارتش شوروی سابق از زمین و هوا به افغانستان هجوم آورد و ملت مسلمان ما را به خاک و خون کشاند و خسارات فراوان جانی و مالی را در کشور ما برجای گذاشت، حدود یک‌ونیم میلیون شهید و دونیم میلیون معیوب و معلول و میلیون‌ها انسان دیگر آواره و مهاجر شدند و زیربنای اقتصادی و تعلیمی - نیز - در اثر این تهاجم سیاه از بین رفت. نگاه: سایت فارسی بی بی سی.

احیای مجددی در جهان اسلام ایجاد شد، بعد از این تهاجم خونین، پدیدهٔ جدیدی - نیز - در کشور ما به میان آمد، آن پدیده عبارت بود از حماسه و رستاخیز بزرگ جهادی ما که در کشورمان به عنوان یک «سونامی»^۱ ملی، فراگیر شد و بالاخره با آغاز تهاجم اتحاد شوروی، سرآغاز فروپاشی اتحاد شوروی آغاز شد و تحوّل بزرگی در سطح تاریخ و جغرافیۀ جهان به میان آمد «دیوار برلین»^۲ درهم شکست، بسی از ملت‌های درزنجیر، سرانجام به آزادی رسیدند، بلی ما می‌بینیم که «اروپای شرقی»^۳ «آسیای میانه»^۱ و

۱. سونامی؛ واژه‌ای جاپانی است که به معنای «موج بندرگاه» می‌آید، سونامی به یک سری از موج‌های عظیم گفته می‌شود که موقعی که به ساحل برخورد می‌کنند، می‌توانند موجب خرابی‌های عظیم و تلفات انسانی شوند، سونامی در اثر زلزله‌های زیرآبی، لغزیدن صخره‌ها در زیر دریا، یا خیلی به ندرت به وسیلهٔ شهاب‌سنگ یا سیارکی که از فضا به داخل آب برخورد می‌کند، ایجاد می‌شود. نگاه: سایت سونامی چیست؟

۲. دیوار برلین؛ اصلی‌ترین نماد جنگ سرد بود که به مدت ۲۸ سال شهر برلین را به دو منطقهٔ شرقی و غربی تقسیم کرده بود، پس از جنگ جهانی دوم و در ۱۹۴۵ م، چهار کشور اصلی پیروز جنگ (امریکا، بریتانیا، فرانسه و شوروی) کشور اشغال‌شدهٔ آلمان را به چهاربخش که هر کدام تحت کنترل یکی از آن‌ها بود تقسیم کردند، با آغاز جنگ سرد، کشمکش‌ها بین شوروی و دیگر متحدانش بالا گرفت و در نتیجه به دستور «نیکیتا خروشچف» رهبر شوروی، تمام راه‌های ارتباطی بین برلین شرقی و غربی مسدود شد و دیوار برلین هم بنا شد، طول این دیوار ۱۵۵ کیلومتر بود که ۴۵ کیلومتر آن از وسط شهر می‌گذشت، براساس تحقیقات پژوهشگران آلمانی و گزارش‌هایی که به تازگی منتشر شده، در طول سال‌هایی که دیوار برلین برپا بود، ۱۲۵ نفر در پای آن کشته و حدود ۲۰۰ نفر - نیز - به شدت مجروح شدند، سرانجام در نهم نوامبر ۱۹۸۹ م، این دیوار از هم پاشید که در نتیجه در سوم اکتوبر ۱۹۹۰ م، دو آلمان تبدیل شد به یک آلمان متحد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳. اروپای شرقی؛ به قسمتی از اروپا گفته می‌شد که تا قبل از ۱۹۹۰ م، عضو پیمان‌های مربوط به بلوک شرق بودند؛ اما امروزه این بلوک منحل شده و کشورها تنها با توجه به محل جغرافیایی‌شان در شرق اروپا، به این نام، نامیده می‌شوند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

ملت‌های زیادی بودند که در محکومیت و در ذلّتِ استعمار و تسلّط اتحاد شوروی قرار داشتند؛ اما بعد از این تهاجم و به یمن رستاخیز بزرگ جهادی ملت مسلمان افغانستان، ما می‌بینیم که این ملت‌ها امروز کشورهای آزاد و مستقل را تشکیل دادند؛ اما دریغ و صددریغ که تاهنوز هم در کشور خودمان، جریان قتل و کشتار، خون و آتش، بیچارگی‌ها، مظلومیت‌ها و محرومیت‌ها ادامه دارد.

ما با یقینی که به این فرموده خداوند جلّ و علا داریم:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ * مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ﴾^۲

امیدواریم، قسمی که سرنوشت ستمگران تاریخ در گذشته، ناکامی و ذلّت بوده و در هرجای هم، همیشه دست‌های ظلم و ستم به ناکامی

۱. آسیای میانه؛ در میان دو رود آمو دریا و سیر دریا جای دارد، در منابع کهن تر عربی و فارسی «ماوراءالنهر» و در فارسی «فَرارود» گفته می‌شد، اگرچه مرزهای دقیقی برای این سرزمین تعریف نشده است؛ اما معمولاً کشورهای امروزی ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و سرزمین‌های دیگری؛ چون: افغانستان، شمال‌شرق ایران، مغولستان، کشمیر، شمال و غرب پاکستان و گاه سین کیانگ در غرب چین و جنوب ساییریا در روسیه را - نیز - شامل آسیای میانه می‌دانند، آسیای میانه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق در ۱۹۹۱ م، کاملاً مستقل و آزاد شدند. نگاه: ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.

۲. بخشی از آیه ۴۳ سوره مبارکه ابراهیم است که می‌فرماید: ﴿مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأُفْتُدْتُهُمْ هَوَاءً﴾

(ای پیغمبر، گمان مبر که الله از کارهایی که ستمگران می‌کنند بی‌خبر است [نه؛ بلکه مجازات] آنان را به روزی حواله می‌کند که چشم‌ها در آن [از خوف و هراس چیزهایی که می‌بیند] باز می‌ماند [ستمگران همچون اسیران، از هراس] سرهای خود را بالا گرفته و یک‌راست [به‌سوی ندادهنده] می‌شتابند و چشمان‌شان [از مشاهده این همه عذاب هراسناک] فرو بسته نمی‌شود و دل‌های‌شان [فرو می‌تپد و از عقل و فهم و اندیشه] تهی می‌گردد.)

روبه‌رو می‌شوند و بالاخره مظلومین و ملت‌های محروم به آزادی و به عزّت خود می‌رسند، کشور ما هم این مراحل خونین را پشت سر بگذارد و بعد از این همه قربانی‌ها و شهادت‌های فراوانی که دادیم، سرانجام ملت ما به امنیت سرتاسری برسد، بازهم تأکید می‌کنم، پیامی را که امام حسین علیه السلام با ریختاندن خون خود به جهان اسلام الی قیام قیامت دادند، ابعاد مختلفی داشته، بلی پیامی بود به‌خاطر ایجاد دوباره عزّت و سربلندی در صفوف مسلمان‌ها و وحدت و یک‌پارچگی‌شان، چنان‌که پیام، بخش‌های سیاسی، عرفانی، معنوی و اجتماعی را در خود - نیز - داشت؛ ولی از همه پیام‌هایش پیام وحدت و یک‌پارچگی آن در جهان اسلام مهم‌تر بود و ما امروز نه تنها در افغانستان؛ بلکه در تمام جهان اسلام، سخت به وحدت و یک‌پارچگی ضرورت داریم.

مسلمان‌ها باید بعد از این به دشمنان اجازه مدهند که کشمکش‌های خونینی به نام گروه، مذهب، قوم و قبیله به میان بیاید و از این فتنه دشمنان، در مراحل مختلف استفاده هم کرده‌اند و علّت عقب‌ماندگی مسلمان‌ها هم، بعد از دوره استعمار، همین بود که مسلمان‌ها به اختلافات و کشمکش‌های داخلی مبتلا شدند، اگر ما به وضاحت این را می‌بینیم که عامل عقب‌ماندگی و مصیبت‌های بزرگ مسلمان‌ها، اختلاف و نفاق در میان‌شان بوده‌است؛

پس امیدواریم که در روز عاشورا با الهام از پیام وحدت‌زای حسینی، مسلمان‌ها اولاً؛ در افغانستان عزیز همه باهم متحد شویم و

یک پارچه باهم در پهلوی همدیگر قرار بگیریم، و بعد در سطح جهان اسلام، البته این پیام حسین (علیه السلام)، پیام اسلام است که قرآن کریم در مورد آن می فرماید:

﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾^۱

به امید آن روزی که اختلاف ها به هر شکل و به هر رنگی که باشند از میان برداشته شوند.

چند نکته کوتاه دیگری را به ارتباط اوضاع کشور اشاره می کنم؛ تا جایی که به ما در «جبهه ملی»^۲ و به دیگر دوستان مان ارتباط داشته است، در مراحل مختلف و در شرایط کنونی ما همیشه پیام وحدت خواهی داشتیم.

شما شاهدید که مبارزات بسیار گرم انتخاباتی در افغانستان صورت گرفت - البته این حق مسلم همه است که با استفاده از آزادی و حق انتخاب آزاد در این مسابقه ملی سهم بگیرند؛ که سهم گرفته شد - تعداد زیادی خود را کاندیدا کردند، البته در این میان چند نفرشان مهم تر بود، به خصوص آقای کرزی و داکتر عبدالله عبدالله و شکی نیست که بعد از انتخابات نتایج هم روشن بود؛ ولی چیزی که بسیار مصیبت بار بود: عبارت از همان تقلب ناروایی بود که صورت گرفت که نه تنها آبروی یک شخص و یک فرد را؛ بلکه تقریباً باعث آبروریزی ملی، در سطح بین المللی شد، این یک صحنه نادرست و اسف باری بود، بعد از این مرحله و حتی پیش از این

۱. مؤمنون / ۵۲. (این امت، امت واحد بوده و من پروردگار همه شمایم، پس تنها از من بهراسید).

۲. جبهه ملی افغانستان؛ در ۱۵ حمل ۱۳۸۶ هـ ش، توسط رهبر شهید (رحمه الله علیه) تأسیس شد و رهبری این جبهه بزرگ سیاسی را - نیز - به عهده داشت. نگاه: ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.

مرحله به‌خاطری که چنین یک‌وضع‌ی به‌میان نیاید - تاجایی که به ما ارتباط داشت - با آقای رئیس‌جمهور تماس گرفته بودیم و البته خود او هم تماس‌های داشت، در جریان تماس‌ها پیغام ما این بود - که فعلاً اعتراض‌های جدیی وجود دارد که تقلبی در انتخابات صورت گرفته - پیش از اینکه این مسئله به مطبوعات ملی و بین‌المللی کشانده شود، بیایم راهی را برای ایجاد یک‌حکومت ملی و توافقی - که اطراف مختلف دیگری را در برنامه‌ریزی حکومت مشترک بسازند - پیدا کنیم و مخصوصاً در شرایط فعلی که اصلاً در افغانستان حکومت کردن هم، کار ساده نیست و ما در برابر چلنج‌های مختلفی قرار داریم، این امر ضروری‌تر به نظر می‌رسد، حتی امروز کسانی که از بیرون در اینجا هستند، آن‌ها هم حکومت را تنها نگذاشته و نمی‌گذارند و قسمی که رئیس‌جمهور کرزی هم باربار صریحاً این را گفته و حتی اخیراً در نامزدساختن اعضای کابینه هم می‌گفت که کشورهای به‌خصوصی از من به قوت می‌خواهند که یک‌تعداد از وزرا را از جای خود بی‌جا نسازم، وقتی که گپ به این شکل باشد؛ یعنی محدودیت‌هایی در زعامت سیاسی هم وجود داشته باشد و به‌اصطلاح تصمیم جرأت‌مندانه هم گرفته نتواند که بگوید ما به هیچ‌شکلی از اشکال املاات بیرونی را نمی‌پذیریم - و البته چنین تصمیمی مشکلاتی را با خود دارد - خواست ما این بود که یک‌فضای به‌میان بیاید که کم‌از کم ما بتوانیم در برابر تهدیدات مسلح مخالفین و در مقابل فشارهای مسلسل بیرونی و مداخلات‌شان که به انواع مختلف است، مقاومت کنیم، بلی اگر ما

یک وحدت ملی و هم‌بستگی ملی داشته باشیم و یک حکومت توافق ملی به میان بیاید، بسی از مشکلات ما حل می‌شود و ما می‌توانیم که هم در برابر گروه‌های مسلح، به صورت متحدانه بایستیم و هم در مقابل فشارهای بیرونی و املاات خارجی از زعامت کشور به قوت و همه یک‌پارچه دفاع بکنیم که متأسفانه این کار صورت نگرفت، و البته - ناگفته نماند که - این خواست در حد یک خواست نبود و به هوس اشتراک در حکومت که یک عده‌ای چند وزارت را بگیرند هم نبود؛ زیرا تعداد زیادی از کسانی که در صف حمایت گران داکتر عبدالله قرار داشتند، تعداد زیادشان می‌گفتند که ما به هیچ‌شکل آماده نیستیم که در یک حکومت فاسد و در یک نظام فاسد، شریک و بدنام شویم؛ اما ناگفته نماند تعداد از دوست‌ها به این فکر بودیم که بهتر است به‌خاطر واقعیت‌های تلخی که در کشور وجود دارد، کم‌تر روی این مسایل شعاری و عاطفی صحبت بکنیم، و هم‌بستگی ملی و همکاری و مشارکت ملی را به‌عنوان یک اصل قبول بکنیم.

متأسفانه باز هم به علت عدم عاقبت‌اندیشی درست که از طرف زعامت سیاسی کشور صورت گرفت، حالت به همان شکل خود باقی ماند، به این معنی؛ پیش از اینکه اعلان تقلب صورت بگیرد، هم‌بستگی و مشارکت صورت نگرفت و در نتیجه یک آبروریزی ملی صورت گرفت، بعد از آن هم باز تلاش صورت گرفته شد که باردیگر پیش از اینکه به کشمکش دیگری روبه‌رو شویم و باز به یک فرمایش تحمیلی دیگری از

بیرون که این حکومت و یا آن نظام را به ما بقبولانند، یک‌اعلان توافقی صورت بگیرد که نشد.

به هرحال؛ روی این مسایل زیاد نمی‌پیچیم، باردیگر پیام همه ما در روز عاشورا این باشد.

در حالی که در برابر فساد همه ما باید مُبارزه کنیم و به‌خاطر اصلاح دست‌به‌دست همدیگر می‌دهیم، در دفاع از وحدت ملی، استقلال سیاسی افغانستان، حفظ عزّت و آبروی ملت افغانستان، بازسازی کشور، تأمین امنیت در کشور؛ تاجایی که به ما ارتباط دارد، از هرگام مثبتی که از طرف حکومت به‌خاطر حفظ مصالح ملی، تأمین امنیت، حفظ استقلال، عزّت و آبرومندی کشور برداشته می‌شود، ما از آن در این بخش‌ها حمایت می‌کنیم؛ امّا مبارزات ما به‌خاطر پاک‌سازی فساد، اصلاحات اساسی و بنیادی، از بین‌بردن انحصارطلبی‌ها، مظلومیت‌ها به‌خاطر جلوگیری از بی‌عدالتی‌ها ادامه دارد؛ چون این مُبارزه یک مُبارزه دینی و ملی همه ماست، ما این را از قرآن آموختیم و از پیغمبر خود یاد گرفتیم و هم‌چنان این درسی است که قیام عاشورای حسینی برای ما داده‌است.

از این زیاد وقت دوست‌ها را نمی‌گیرم، امیدواریم که با استفاده و با الهام از این قیام بزرگ حضرت امام حسین علیه السلام که در یک‌بعد واقعاً یک‌فاجعه دردناکی بود که ضمیر و وجدان هرانسان را سخت تکان می‌دهد؛ امّا در بعد دیگرش این قیام یک‌پیام آزادی‌بخشی بود، نه تنها برای جهان اسلام؛ بلکه برای همه جهان، و ناگفته نماند که قیام حسینی به‌عنوان

یک درس نه تنها مورد استقبال مسلمان‌ها بوده؛ بلکه چه بسا از مفکرین غیر مسلمان هم تحت تأثیر قیام حسینی قرار گرفته و از این قیام با کمال احترام استقبال می‌کنند و کردند.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ،^۱ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

خطابهٔ سی و پنجم

در مراسم فاتحهٔ یکی از قومندانان جهادی ولایت لغمان؛
۱۶ / ۹ / ۱۳۸۸ هـ - ش.

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ وَهُوَ اصْدَقُ الْقَائِلِينَ:^۱
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
 فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۲
 صَدَقَ اللَّهُ مَوْلَانَا الْكَرِيمَ.

امروز ما شاهد رحلتِ یک تنِ دیگر از فرزندانِ سنگرهای پرافتخار
 و عَظَمَتِ آفرینِ جِهَاد و مُقَاوَمَتِ مِلّتِ مسلمان افغانستان در ولایت لغمانیم،
 هم چنان که امروز شاهدیم یکی از بزرگوارانِ دیگرمان از ولایت پنجشیر،
 نیز در محیطِ دور از سرزمینِ شان؛ یعنی در عربستان سعودی،^۳ جان

۱. گذشت.

۲. احزاب / ۲۳. (در میان مؤمنان مردانی اند که در پیمانی که با الله بسته اند، راست بوده اند، برخی پیمان خود را به سر برده اند و شربتِ شهادت سرکشیده اند و برخی - نیز - در انتظارند، آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده اند.)

۳. عربستان سعودی یا جزیره العرب؛ بزرگ ترین کشور در غرب آسیاست، این کشور که بخش عمدهٔ شبه جزیرهٔ عربستان را در برگرفته است، بیت الله الحرام، مسجد النبی ﷺ و آرامگاه رسول

به‌جان‌آفرین سپردند، به روان همه شهدای عزیز کشورمان و به روح این دوتن از کسانی که امروز در میان ما نیستند و به جوار رحمت حق پیوستند، به روان همه‌شان اتحاف دعا می‌کنم و از بارگاه اقدس الهی به‌دست دعا نیاز می‌کنم؛ تا در بهشت‌برین، برای‌شان مقامی که شایسته جهادگران مؤمن و مؤمنان صادق و راستین است، را عطا نماید.

در ولایت «لغمان»^۱ از جهادگران با صلابت و فداکارِ آن، خاطرات فراوانی در ذهن خود دارم، «طارق شهید»^۲ یکی از چهره‌های تابناک و یاران و هم‌سنگرانی بود که یقیناً جهادشان، وجود و شخصیت‌شان به‌عنوان رمز عَظَمَت، استقلال و پایمردی ملت مسلمان ما محسوب می‌شود، از میان آن صفِ پرافتخار و پرصلابت مجاهدین ولایت لغمان، یک‌تن از جوانان برومندی که به‌نام قومندان «داعی گل» یاد می‌شد، امروز - نیز - در میان ما نیستند، گرچه او امروز، در سنگر شهید نشده؛ اما هر لحظه در خدمت دین، وطن و در ده‌ها سنگرهای پرافتخار شرکت داشت و همیش در انتظار

اکرم علیه السلام در آن قرار دارد، مساحت آن ۲۱۴۹ میلیون کیلومتر مربع بوده و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۲۷۱۳۶۹۷۷ نفر تخمین شده‌است که فقط ۱۶ میلیون آن‌ها شهروند این کشور و بقیه از اتباع خارجی‌اند، دین رسمی آن اسلام و پایتخت آن شهر «ریاض» می‌باشد. نگاه: شناخت عربستان، از محمدی آشتیانی علی و ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۱. لغمان؛ یکی از ولایت‌های شرقی افغانستان است، مرکز آن شهر «مهرلام» است، مساحت آن ۳۸۴۳ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۰۹م، ۴۰۳۵۰۰ نفر تخمین شده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲. قاضی محمد اسماعیل طارق؛ فرمانده جهادی ولایت لغمان و منشی شورای‌نظار و آمر زون شرق جمعیت اسلامی افغانستان بود که در اثر یک توطئه در ۲۳ اسد ۱۳۶۷ هـ ش، به شهادت رسید. نگاه: کرونولوژی حوادث تاریخی افغانستان، از دکتر جمیل الرحمن کامگار، ص: ۱۰۷.

شهادت بود، این‌ها از جمله آن شخصیت‌های بزرگواری‌اند که قرآن شعارشان را چنین بیان می‌کند:

﴿قُلْ إِنِّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱

این‌ها، زندگی و مرگ‌شان، عبادات خانواده‌شان، خلاصه همه چیزی را که در توان داشتند، همه را وقف راه خدا، دفاع از دین، مردم و سرزمین‌شان نموده بودند، گرچه با تأسف باید گفت: بعد از اینکه افغانستان ما، به همت بزرگ‌مردان، استقلال خود را دوباره به‌دست آورد و اتحاد شوروی شکست خورد و امروز به برکت خون‌های پاک این شهیدان عزیز و جُود و جُهد و پایمردی این رادمردان بزرگوار، ما وطن داریم، افغانستانی داریم و ملت مستقلی داریم، اگرچه مشکلات زیادی هم هنوز دامن‌گیر ماست؛ بودن و هستند انسان‌های هرزه‌ای که به‌عنوان جهاد و مجاهدین و علیه این سنگر نشینان پرافتخار حرف‌های بیهوده‌ای را گفتند و هرزه‌سرایی‌هایی می‌کنند که البته نه خود این افراد قیمتی دارند و نه حرف‌های‌شان؛ چون این‌ها انسان‌های هرزه و بیهوده‌ای بیش نیستند و نه حرف‌های‌شان؛ اما ملت مؤمن و مردم اصیل ما، نسل‌های جوان ما باید این تاریخ و این افتخارات بزرگ و این عَظَمَت ملی خود را فراموش نکنند و اجازه ندهند که آن دوره‌های پرافتخار و قیام‌های بزرگ مردم‌مان که یقیناً نه تنها یکی از دستاوردهای بزرگ و عظیم ملت ماست؛ بلکه به‌عنوان یک‌پدیده بزرگ در جهان معاصر ما بود که اتحاد شوروی؛ یعنی آن غول

۱. ترجمه معانی آیت مبارکه گذشت.

هیبتناک نظامی و سیاسی را، جهاد فرزندان اصیل و مؤمن و مجاهدان دلیر و با صلابت بود که از پا درآورد و ملت‌های زیادی را، در جهان به نعمت آزادی رساندند و در نتیجه این ملت‌ها از اسارت آزاد شدند، پس نباید مبارزات و افتخارات شخصیت‌ها و این چهره‌ها را فراموش بکنیم و الا درس آزادی و آزادمردی و دفاع از دین و ارزش‌ها و میهن، در میان ملت ما، نسبت به ملت‌های دیگر کم‌رنگ خواهد شد، اگر ما از چنین مردان عظیم و بزرگواری بعد از مرگ‌شان به افتخار یاد نکنیم و در زندگی‌شان آن‌ها را قدر نکنیم؛ پس به که افتخار کنیم و به که قدر کنیم؟!

به هر حال؛ چنان که حیات این‌ها - قسمی که گفتم - رمز عزّت و عظمت ملی ما بود، مرگ‌شان هم ضایعه بزرگی است، به گفته همان شاعر:

عُلُوٌّ فِي الْحَيَاةِ وَفِي الْمَمَاتِ
لِحَقِّ أَنْتِ إِخْدَى الْمُعْجَزَاتِ^۱

یقیناً که این‌ها هم در زندگی‌شان رمز افتخار و عظمت بودند و بعد از مرگ‌شان هم به عنوان نمونه‌های برجسته و رادمردانی از تاریخ مایند، ما در حق ایشان دعا می‌کنیم و به بازماندگان و خانواده‌های دردمند و عزیز و نجیب همه برادران مان و به خصوص به خانواده بزرگوار مرحوم داعی گل که خانواده او تنها خانواده شخصی او نیست؛ بلکه همه خانواده‌های مجاهدین از این ضایعه، دردمند و غمگین‌اند و هم چنان «حاجی صیب»

۱. این مطلع قصیده‌ای از قصاید «أبو الحسن الأنباری» است که در وصف «ابن بقیّة البغدادی» سروده است. نگاه: منتدیات تغارید.

بزرگوار ما از ولایت پنجشیر که در محیط هجرت جان به‌جان‌آفرین سپردند، درجهٔ شهادت را نصیب شدند؛ چون یکی از درجاتِ شهادت نصیب کسانی می‌شود که در محیط مهاجرت، رحلت می‌کنند، به روح همهٔ‌شان اتحاف دعا می‌کنیم و چنان‌که گفتیم، این غم به گستردگی خانواده‌های مجاهدین است، وقتی که دوستان و عزیزان این اموات، احساس کنند که ما در کنارشان هستیم، طبعاً اثر و تأثیر غم کم‌تر می‌شود:

«إِذَا عَمَّتِ الْبَلَوُی هَانَتْ»^۱

بلی وقتی که یک مصیبت تقسیم می‌شود، فشارش هم اندک می‌شود و از طرف دیگر ما عقیده داریم که مرگ برای انسان و مخصوصاً مسلمان، یک جَهْش و یک معراج است؛ یعنی مرگ برای مؤمنان سیر الی الله است؛ یعنی آنان با این معراج از یک‌زندگی بسیار پرکدورت و سنگین دنیوی خلاص می‌شوند و با روح‌شان به‌سوی جایگاهی که خدا برای‌شان تعیین ساخته‌است، پرواز می‌کند؛ لذا مرگ برای مسلمان مفهومی جز رسیدن به ابدیت و به جهان ابدی و رسیدن به قُرب و لطف و رحمت الهی مفهوم دیگری ندارد.

به این اساس ما یقین داریم که مرگ - در باور مؤمن - شکستن قفسِ تنگِ زندگی است که به یک فضای بزرگ و ابدیت پرواز می‌کند؛ لذا مرگ برای مؤمن یک نعمت است، مثلی که حیات برای او نعمت است و مسلمان باید نعمت حیات و موت؛ یعنی هردو را قدر بکند، اگر مرگ

۱. (آن‌گاه که مصیبت و بلا فراگیر و تقسیم شود، بارش سبک می‌شود).

نمی‌بود، یقیناً زندگی جهنمی بیش نمی‌بود، مرگ است که انسان را از بسیاری از مصیبت‌ها و بدبختی‌ها نجات می‌دهد.

به هر صورت، خداوند روح آن‌ها را شاد داشته باشد و به همه خانواده‌های‌شان صبر و تسلّیت جمیل عطا بکند.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ،^۱ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْهُمْ وَارْحَمْهُمْ وَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ، وَاجْعَلْ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُمْ، إِنَّ اللَّهَ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ.^۲

۱. گذشت.

۲. الها! آنان را بیمارز و به آنان رحم بفرما و از بدی‌های آنان در گذر و بهشت را مأوی‌شان بگردان، یقیناً ما همه از آن خدایم و به‌سوی او بر می‌گردیم، در مجموع از برش‌های آیات و احادیث، نیایشی را پدید آورده‌است.

خطابه سی و ششم

در افتتاحیه مسجدی در بازارک ولایت پنجشیر؛

۸ / ۲ / ۱۳۸۸ هـ - ش.

الْحَمْدُ لِلَّهِ؛

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ «فَلَا غُدُوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ بَلَغَ الرِّسَالَةَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَنَصَحَ الْأُمَّةَ وَجَاهَدَ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحَابَتِهِ وَمَنْ دَعَى بِدَعْوَتِهِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ
إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.^۱

در آغاز و در افتتاح مجلس، به روان همه شهدای عزیز مان و در
رأس شهید قهرمان انجینر مسعود و یاران هم‌سنگر او که در روزهای سخت
و در قیام بزرگ ملت مسلمان افغانستان، کوه به کوه، درّه به درّه، به‌خاطر دفاع
از عزّت و سربلندی مسلمانان، استقلال و تمامیت ارضی کشور جهاد
کردند، درود می‌فرستم و به آن سنگرداران عزیز و مجاهدان ارجمندی که
در قید حیات‌اند، سربلندی، عزّت، اجر و پاداش عظیم از خداوند بزرگ
رجا مندم.

۱. معنای خطبه فوق این است: ستایش خدایی راست که پروردگار جهانیان است و «تجاوز کردن
جز بر ستمکاران درست نیست.» و درود و دعا به او که رسالت را رساند، امانت را ادا کرد و امت
را سفارش کرد و در راه الله ﷻ آن گونه که شایسته است جهاد کرد و درود بی‌پایان بر یاران و
دعوتگرانی که به دعوت او تا روز واپسین فرا می‌خوانند و در راه او جهاد می‌کنند.

البته برای همه آن عزیزانی که در بنای مسجد نقش داشتند و زحمت کشیدند، از پیشگاه خداوند اجر عظیم خواهانم.

شکی نیست، زمانی که ما از مسجد نام می‌بریم، باید بدانیم که مسجد؛ یعنی اولین تهداب تمدن اسلامی. مسجد؛ یعنی مرکز تصمیم‌گیری‌های بزرگ مسلمانان در ابعاد نظامی، سیاسی و فرهنگی. مسجد؛ یعنی جایگاه ارتباط انسان با خدا. مسجد محراب عظمت، قدرت و سلطه مسلمانان. مسجد؛ یعنی آغاز یک حرکت سیاسی و پایه‌گذاری یک نظام سیاسی در جهان اسلام و در میان مسلمانان؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۱

به کسانی که ما در زمین قدرت دادیم، اولین کاری که می‌کنند و یا اولین برنامه زندگی‌شان چیست؟

﴿أَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ (اقامه نماز می‌کنند؛)

﴿وَآتَوُا الزَّكَاةَ﴾ و نظام زکات را جاری می‌کنند.

۱. حج / ۴۱. (همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و فرجام همه کارها از آن الله است).

نظام اسلام از خودسازی و انسان‌سازی شروع می‌شود که آن از طریق اقامه نماز به میان می‌آید و در گام دوم به بهتر شدن وضع اقتصادی و زندگی مردم می‌پردازد.

﴿وَأَتُوا الزَّكَاةَ﴾ راه حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم، از طریق این پروگرام عظیم که تحت نظام زکات است، آغاز می‌یابد.
﴿وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾
(امر بالمعروف و نهی عن المنکر می‌کنند.)

در این شکی نیست که امر به معروف به معنای نظارت ملی است که تمام منسوبین دولت اسلامی به‌خاطر تطبیق قانون، پیاده کردن نظم و استقرار اجتماعی و به‌خاطر تطبیق ارزش‌ها، همه احساس مسئولیت می‌کنند، در برابر مفاسد بی تفاوت نمی‌باشند، برای پخش و نشر ارزش‌ها همه تلاش و احساس مسئولیت می‌کنند که برگشت این همه به چیست؟

این همه در نتیجه ایجاد یک مرکز ارتباط انسان با پروردگارش است که آن عبارت از ساختن مسجد است، اینجاست که ما در تاریخ اسلام می‌بینیم که پیامبر گرامی مان، در اولین روزهایی که وارد «مدینه الرسول»^۱

۱. مسجد النبی ﷺ؛ مسجد تاریخی مدینه است که در شرق شهر مدینه بنا شده است، این مسجد را رسول اکرم ﷺ در سال اول هجری و در نخستین روزهای ورود به مدینه، به دست خود و به همراهی مهاجرین و انصار ساخت، آرامگاه رسول اکرم ﷺ که در منزل او واقع بود، پس از توسعه مسجد در آن قرار گرفت، این مسجد از معروف‌ترین مسجدهای مسلمانان و از مهم‌ترین زیارتگاه‌های شان به شمار می‌آید، چنانچه رسول اکرم ﷺ در مورد فرموده‌اند: ﴿لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ هَذَا وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ (بار سفر بستن به قصد زیارت جایز نیست؛ مگر به سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد من؛ یعنی مسجد النبی و مسجد الاقصی). نگاه: وبلاگ رمضان و ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.

یعنی به دارالهجرة خود می‌آیند، برای اولین بار، نخستین کاری را که می‌کنند، این است که خشت دولت و نظام اسلامی را می‌گذارند؛ یعنی مسجد را تأسیس می‌کنند^۱ و از طریق مسجد نظام را پیاده می‌کنند و عمده‌ترین پیمانی را که به نام پیمان مدینه است، در مسجد بسته شده است و در آن حقوق و مسئولیت‌های تمام کسانی که مربوط به دولت اسلامی است، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، از طریق «میثاق مدینه»^۲ که در مسجد بسته شده بود، تنظیم می‌شود و بدین وسیله بزرگ‌ترین وثیقه‌ای را ما در تاریخ داریم که در قسمت تأمین حقوق رعایای یک دولت و یک نظام تنظیم شده و حقوق همه اقلیت‌ها و همه ساکنان و کسانی که مربوط به دولت اسلامی بود، در آن درج شده بود و این همه از طریق میثاق مدینه و در مسجد نبوی - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - تنظیم می‌شود؛ لذا مسجد در زندگی مسلمانان بسیار با ارزش است، در طول تاریخ اسلام، چه در حیات پیغمبر گرامی ﷺ و دوره خلفای راشدین و حتی تا عهد آخرین دوره خلفای عثمانی که بعد از آن دوره، خلافت اسلامی سقوط می‌کند؛^۳ تا آن دوران، ما می‌بینیم که مسجد نه تنها به عنوان پایگاه عبادت بود؛ بلکه پایگاه تصمیم‌گیری‌های

۱. نخستین مسجدی که پس از بعثت رسول اکرم ﷺ بنا شده است، مسجد قیاست. این مسجد در بیرون شهر مدینه قرار دارد که نخستین سنگ‌بنای آن توسط رسول اکرم ﷺ گذاشته شده است، این مسجد بارها بازسازی شده است، نخستین بار در زمان حضرت عثمان رضی الله عنه و آخرین بار در سال ۱۴۰۵ هـ.ق. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲. با نگاه به: «سیرت نبوی، درس‌ها و اندرزها» مؤلف: مصطفی سباعی، مترجم: ف. فاضل، ص: ۱۷۱ - ۱۷۶، می‌توانید به بنود میثاق مدینه آگاهی یابید و متنی که دال بر این معناست، این است: ﴿وَأَنَّ الْيَهُودَ بَنِي عَوْفٍ أُمَّةٌ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (یهود بنی عوف امتی همراه با مسلمانانند).

۳. خلافت اسلامی؛ در سوّم مارچ ۱۹۲۴ م، به وسیله مردی به نام مصطفی کمال اتاترک سقوط کرد.

بزرگ و حتّی خدمات اجتماعی بود، به نمونهٔ مثال مساجد بزرگی که در دوران خلفای عثمانی ساخته شده، در پهلوی مسجد، بزرگ‌ترین شفاخانه‌هایی که برای اوّلین بار عملیات قلب را انجام می‌دادند، جزئی از تشکیلات مسجد بود، مسجد در نظر مسلمان‌ها تنها این نبوده که مسلمان بیاید و تنها در آن نماز خود را بخواند و بس؛ بلکه مسلمان از طریق مسجد، رسالت و مسؤولیت خلافت الهی را - که تعمیر، اداره، نظم و استقرار در زمین، پیاده کردن هدایات الهی، خدمت به مردم و ایجاد فضایی که انسان‌ها عزّت و کرامت خود را در آن احساس بکنند و از انسان دفاع صورت بگیرد، است - ادا می‌کند، پس مسجد به عنوان چنین پایگاهی در فرهنگ اسلامی مطرح است.

مسجد جایگاه آشتی در میان تفکّرات مختلف، مذاهب مختلف و جایگاه پخش فرهنگ و معارف اسلامی، فکر و فلسفهٔ اسلامی بود، در مساجد در گذشته‌ها، در تاریخ اسلام رواق‌هایی وجود داشت که در آن رواق‌ها ائمّهٔ مختلف، مسایل مختلف را تدریس می‌کردند و حتّی امام‌هایی که هر کدام مذاهب مختلفی داشتند، رواق مربوط به خود را - نیز - داشتند، به این معنا که در داخل مسجد دگرپذیری که به تعبیر امروز یکی از فرهنگ‌های پیشرفته است، وجود داشت.

پیروانِ شافعی، حنفی، مالکی، حنبلی، حتّی کسانی که در بخش‌های فکر و فلسفه، این‌ها از خود آثار و شاگردانی داشتند، همه در محور مسجد جمع می‌شدند و از این طریق نشان می‌دادند که مسجد همه

چیز را در خود احتوا می‌کند، به هرصورت در حق برادرهای عزیز و به‌خصوص حاجی صاحب «کاکا تاج الدین»^۱ و سایر دوست‌های عزیزی که اهل این مسجدند و در تعمیر این مسجد همکاری‌هایی را انجام دادند، از همه‌شان اظهار سپاس می‌کنیم.

زمانی که ما به «پنجشیر»^۲ می‌آییم - و یا هرانسان دیگری که به پنجشیر می‌آید - این آمدن به پنجشیر، انسان را به یک‌تاریخ پرافتخار دوره‌های می‌برد که در آن حماسه بزرگی در تاریخ کشورمان رقم زده شده و بی‌درنگ ما را به یاد آن حوادث بزرگ تاریخ می‌اندازد، در این درّه تصمیم‌های بزرگی گرفته شد و قیام‌های بزرگی به پا خاست که سرانجام به پیروزی ملت افغانستان در برابر تهاجم قشون سرخ تمام شد، عمده‌ترین تصمیم‌گیری‌ها، در این درّه تاریخی گرفته شد، در پنجشیر؛ تصمیم‌های بزرگ جنگ و صلح، البته جنگ برای صلح، نه جنگ برای جنگ، در پنجشیر؛ تصمیم‌گیری‌های بزرگ به‌خاطر وحدت ملی، یک‌پارچگی ملت افغانستان اتخاذ شد، در پنجشیر؛ اقوام مختلف چون: پشتون، ازبک،

۱. کاکا تاج الدین؛ از یاران و پدر همسر قهرمان ملی کشور شهید احمد شاه مسعود است، او در طول دوره‌های جهاد و مقاومّت، به‌عنوان یک‌مشاور و هم‌راز مسعود شهید بود. نگاه: سایت پیام مجاهد.

۲. پنجشیر؛ در شمال افغانستان واقع گردیده‌است، مرکز آن شهر «بازارک» می‌باشد، پنجشیر به فاصله ۱۲۰ کیلومتری به‌طرف شمال‌شرق کابل در بین دو شاخه جنوبی هندوکش، از شمال‌شرق به جنوب‌غرب موازی به امتداد هندوکش واقع است و دره‌های فرعی آن از شمال به جنوب و از جنوب به شمال امتداد داشته و به درّه عمومی پنجشیر وصل می‌شود، ارتفاع آن از سطح بحر ۲۲۱۷ متر بوده و در نقاط مرتفع به ۶ هزار متر از سطح بحر ارتفاع آن می‌رسد، طول آن از «دالان‌سنگ» تا پای «کوتل انجمن» زیاده از ۱۲۵ کیلومتر است، مساحت آن ۳۶۱۰ کیلومتر مربع بوده و جمعیت آن در سال ۲۰۰۹ م، ۱۳۹۱۰۰ تخمین شده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

تاجیک، بلوچ، ترکمن، پشه‌ای و همه اقوام افغانستان به عنوان یک پیکر متحد امت اسلامی در افغانستان تصمیم‌های مشترکی گرفتند و یکجا در سنگرهای پرافتخار در برابر تهاجم اجانب قرار گرفتند، یکجا شهید و یکجا دفن شدند و در یک سنگر، برای دفاع از وحدت ملی قرار داشتند و قرار گرفتند، خلاصه، در پنجشیر؛ تصمیم‌های گرفته شد که تاریخ افغانستان و تاریخ بخشی بزرگ از تغییرات تاریخی و جغرافیایی در منطقه از طریق این تصمیم‌های بزرگ رقم‌زده شد، بلی ما شاهد تصمیم‌گیری‌های تاریخی‌ای بودیم که در آن روزها اگر کسان دیگری چنین تصمیم را می گرفتند، شاید تصوّر می شد که این‌ها به طرف مستحیلات روانند، و شاید هم کسانی می گفتند: این‌ها تصمیمی را می گیرند که اصلاً عملی کردن آن و ادامه کار - به اساس آن تصمیم - مستحیل است، وقتی که این تصمیم گرفته می شد و گفته می شد:

«قسم به خدا اگر به اندازه کلاه سرم هم جای باقی بماند، من مُقاوَمَت می کنم و سنگر را به دشمن هرگز تسلیم نمی کنم.»^۱

چنین تصمیم تاریخی، تصمیم ساده‌ای نیست و تصمیمی را که مردم پنجشیر گرفتند؛ تا در یک روز، همه، خانه‌ها و قریه‌های خود را؛ بلکه زن و کودک و پیرمرد خود را، ترک می کنند - تا فضا بر یک مُقاوَمَت سرنوشت‌سازی که تعدادی از مجموعه‌های فدایی پرچم آن را به دوش داشتند که آماده شده بودند، برای دفاع از دین، وطن و سرزمین‌شان همه

۱. جمله فوق؛ سخن قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود است.

چیز خود را فدا بسازند؛ اما عزّت، استقلال و غرور خود را نمی‌گذارند که زیر پای تجاوز گر شود و هرگز اجازه ندهند که اهانت شوند، عزّت و یا هم کرامت‌شان از بین برود - چنین تصمیمی کار ساده‌ای نبود.

چنین تصمیم‌هایی را کسانی گرفتند که تعدادشان شهید شده و تعدادی از آن‌ها در برابر چشم ما هنوز قرار دارد، چه از محاسن سفیدان بزرگوار و چه از جوانان با ایمان و با جرأتی که امروز در برابر ما هستند، ما امروز باردیگر در برابر این تصمیم‌گیری‌های جدید قرار داریم، تصمیم‌گیری‌های تاریخی‌ای که باردیگر سرنوشت خود، ملت و تاریخ‌مان به آن رقم‌زده شده، این تصمیم‌گیری به‌ارتباط این پرسش‌هاست: آیا جایگاه جهادگران مؤمن در کجاست؟ آیا این‌ها باردیگر تصمیم می‌گیرند که به ارادهٔ مستقل خودشان در صحنه حضور داشته باشند و یا مانند خس‌وخشاک در جریان‌ها و حرکت‌های دیگران و به‌دنبال دیگران حرکت می‌کنند؟

من یقین دارم که در چنین وضعی، عناصر مجاهد، مؤمن و با اراده‌ای که افتخارات بزرگ تاریخی‌ای را در حیات خود دارند، آن افتخارات را هرگز فراموش نمی‌کنند، شما به‌خاطر دارید که تعداد زیادی از دوست‌ها، ماه‌ها بود که به‌خاطر اینکه جریان کنونی که - آن هم محصول قربانی‌ها، فداکاری‌ها و گذشت مجاهدان عزیز بود - مطابق خواست ما و ملت ما نبود و نیست و به‌خاطر اصلاح وضع، تصامیمی گرفته شد و باربار و در اجتماعات مختلف، تصمیم اجماعی مجموعه‌های جهادی از طریق

گردهمای‌هایی جهادی و به‌خصوص از طریق «جبهه ملی»^۱ این تصمیم‌ها اعلان می‌شد که از این به‌بعد مجاهدین به‌ارتباط انتخابات و زعامت سیاسی، انتخاب خود را دارند و متحدانه حرکت می‌کنند، چندپارچه نمی‌شوند، به‌دنبال دیگران نمی‌روند، خودشان است که تصمیم خود را می‌گیرند و یکجا تصمیم می‌گیرند و این حرف‌ها از زبان برادران عزیز ما، همیش شنیده شده بود، و بر همین اساس بود که همه به جست‌وجوی این افتادیم که از میان خود ما کسی به‌عنوان کاندیدا برگزیده شود، صحبت‌ها و مشوره‌های طولانی صورت گرفت و در میان برادران به جست‌وجوی این افتادیم که چه کسی آرزوی کاندیدا شدن را دارد؟

دوتن از برادران؛ برادر احمد ضیا مسعود و برادر داکتر عبدالله از جمله کسانی بودند که آرزو داشتند به‌عنوان کاندیدا مطرح شوند، همه ما تلاش داشتیم که باید کاندیدان ما متعدد نباشد و باید فقط یک نفر داشته باشیم، صحبت‌ها و دیدووادیدهای صورت گرفت، البته با برادر احمد ضیا مسعود تلاش‌هایی هم به اساس مشوره‌ای که با هم داشتیم وجود داشت و بودند کسانی که از ماها می‌پرسیدند که آیا شما کاندیدایی دارید؟

و باید جواب مثبت می‌دادیم که بلی؛ کاندیدا داریم و از جمله به دوستان می‌گفتم: هروقتی که کسی از شما می‌پرسد، شما بگویید:

بلی؛ یا من کاندیدا می‌شوم یا برادر دیگری؛ اما صحنه خالی نیست؛ ولی زمانی که مسایل جدی شد، برادر احمد ضیا مسعود به اراده و

اختیار خودش انصراف کرد و گفت: باید یک نفر از جمله ما به حیث کاندیدا باشد.

به هر حال؛ فعلاً ما یک کاندیدا داریم که آن عبارت از داکتر صاحب عبدالله است، من یقین دارم که همه برادران متوجه این موضوع اند که اصلاً برای ما وحدت مجاهدین و یک پارچگی مان مهم است، به خصوص در داخل خانواده های مان، باید ما متحد و یک پارچه باشیم و اجازه ندهیم که هیچ یکی از ما جدا از دیگرمان تصمیم جداگانه ای بگیرد، شاید نظر به بعضی اوضاع و شرایط، پیش بعضی از ما تصمیم های مان مفید تلقی شود؛ اما وحدت و یک پارچگی مان مهم تر از هر چیز دیگری است؛ زیرا این تصمیم گیری هاست که ما را متحد نگاه می کند، تاریخ افتخارات ما را که در اثر اتحاد و یک پارچگی، دستاوردهای بزرگی را داشت، نباید فراموش کرد و باید متذکر شد که این تصمیم ها هم تداوم همان تاریخ است، ما می بینیم که در فرهنگ جهاد ما در پنجشیر و به خصوص به رهبری شهید ارجمند قهرمان ملی مان، فرهنگ تصمیم گیری، شورایی بود.

به همین اساس کارهای نظامی تحت پوشش «شورای نظار»^۱ صورت می گرفت، این در حالی است که جنگ های چریکی، معمولاً

۱. شورای نظار؛ برای هماهنگی بیشتر در مبارزه علیه اشغال افغانستان توسط شوروی و مقابله با رژیم کمونیستی افغانستان، احمد شاه مسعود اساس سازمان و گروه سیاسی - نظامی ای را در ۱۵ قوس ۱۳۶۲ هـ ش، در جلسه ای از فرماندهان جمعیت اسلامی افغانستان در شهرستان «اشگمیش» ولایت تخار گذاشت که بعداً در جلسه مشابه در خاواک پنجشیر «شورای نظار» نام گرفت، شورای نظار در دوره جهاد مردم افغانستان، به یکی از منظم ترین و پر قدرت ترین تشکلهای چریکی افغانستان تبدیل شد و در تحولات بعدی و سقوط رژیم کمونیستی نقش عمده ای را ایفا کرد، این

گروه‌های غیر شورایی است که هرگروپ به‌خاطر شرایط به‌خصوص خود تصمیم مناسب خود را می‌گیرد؛ اما در فرهنگ جهادی ما در درّه پنجشیر و به‌ارتباط جمعیت تصمیم‌گیری‌ها شورایی بود و به همین اساس قومندان‌ها در مجموعه‌های بزرگ باهم یکجا تصمیم می‌گرفتند و این تصمیم‌های شورایی، نتایج بسیار ارزشمندی را داشت که سرانجام ما توانستیم بزرگ‌ترین دستاوردها را از طریق چنین تصمیم‌گیری‌ها داشته باشیم و پیروزی‌های بزرگی هم نصیب همه ما شد، این فرهنگ تنها فرهنگ مجاهدین ما در درّه پنجشیر نیست؛ بلکه این فرهنگ، فرهنگ اسلامی ماست، قسمی که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ..﴾^۱

به این معنا که تمام^۲ تصمیم‌گیری‌های مسلمان‌ها، تصمیم‌گیری‌های شورایی است، کسی جدا جدا حق ندارد که تصمیم بگیرد؛ چرا حدیث پیغمبر ﷺ است که می‌فرماید:

﴿مَنْ شَذَّ شَذَّ فِي النَّارِ..﴾^۱

جنبش بعد از پیروزی مجاهدین و تشکیل دولت اسلامی، رسماً از سوی مؤسس و اعضایش ملغی اعلام شد و اعضایش کارهای سیاسی خویش را در حزب سیاسی پر قدرت جمعیت اسلامی افغانستان ادامه دادند. نگاه: کتاب «سال‌های تجاوز و مقاومت»، از محمد اکرام اندیشمند.

۱. بخشی از آیه ۳۸ سوره مبارکه شوری است که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ (و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میان‌شان مشورت است و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند).

۲. ملاحظه می‌شود که استاد شهید؛ قید تمام را در مفهوم «أَمْرُهُمْ» گذاشته است، این معنا را زیادی از مفسران و اندیشمندان اسلامی تأیید کرده‌اند....

یعنی کسی که اگر می‌خواهد از جماعت دور شود، پیغمبر ﷺ را تهدید می‌کند، به‌خاطری که او با یک‌سرنوشت بدی دچار می‌شود، پس نباید مسلمان‌ها تصمیم جدا جدا و تنها تنها بگیرند.

من یقین دارم که - إن شاء الله - همه ما یکجا تصمیم می‌گیریم و اگر تصمیم‌های جدا هم گرفته باشیم، پس دوباره تصمیم‌های خود را متحد می‌سازیم و یکجا تصمیم می‌گیریم و از هر طریقی که باشد، از هر برادر خود، می‌خواهیم که تنها تصمیم نگیرد و - إن شاء الله - چنین هم خواهد شد، ما نه تنها در ارتباط کاندیدای خود، طرف‌دار یک تصمیم‌گیری شورایی‌ایم؛ بلکه در صف کل کشور - نیز - خواست ما چنین بوده که نه تنها ما وارد صحنه شویم؛ بلکه گروه‌های جهادی دیگری هم با ما یکجا، یکجا با هم تصمیم بگیریم، یک کاندیدا داشته باشیم، نه تنها گروه‌های جهادی؛ بلکه ما تصمیم داریم که در سطح کل کشور وفاق ملی به‌میان بیاید؛ زیرا در افغانستان بحران‌زده، تنها پیروزی در انتخابات مشکلات کشور را حل نمی‌کند، ما شاهدیم که در «جهان سوم»^۲ انتخابات نه تنها اینکه

۱. بخشی از حدیث مبارک است که می‌فرماید: «لَا يَجْمَعُ اللَّهُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ أَبَدًا، وَبِإِذْنِ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ هَكَذَا، فَاتَّبِعُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ، فَإِنَّهُ مَنْ شَدَّ شَدَّ فِي النَّارِ» نگاه: المستدرک علی الصحیحین، جزء: ۱، ص: ۱۱۶، شماره حدیث: ۳۹۶.

۲. جهان سوم؛ اصطلاحی است که در نیمه دوم قرن بیستم در اشاره به کشورهای توسعه‌نیافته از نظر اقتصادی و کشورهایی که در جهان اول و جهان دوم قرار نمی‌گیرند، به کار می‌رفت، اگرچه در مورد مناسبت این نام تردیدها و بحث‌هایی در میان است؛ اما برخی از کشورهای جهان سوم به‌ویژه اعضای «جنبش عدم‌تعهد» از کاربرد این نام استقبال کرده‌اند، پس از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد جهان به دو بلوک یا دو جهان شرق و غرب تقسیم شد، کشورهای دیگر که غالباً توسعه‌نیافته بودند و در قالب هیچ کدام از این دو جهان نمی‌گنجیدند به جهان سوم معروف شدند،

بحران‌ها را از بین برده؛ بلکه بحران‌های جدیدی را - نیز - به میان آورده، کشمکش‌های زیادی را بعد از انتخابات شاهدیم که در کشورها به میان آمده؛ لذا ما نه تنها خودمان می‌خواهیم که یکجا تصمیم بگیریم و وارد صحنه و فعالیت‌های مبارزاتی شویم؛ بلکه این تصمیم‌گیری‌ها به‌عنوان یک‌وفاق ملی و به‌عنوان سهم‌گیری همگانی، چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی همه باهم یکجا تصمیم بگیریم؛ چرا که مشکلات زیاد امنیتی دامن‌گیر کشور ماست؟

امروز ماوشما شاهدیم، نه تنها افغانستان؛ بلکه کشورهای دیگری - نیز - ثبات، امنیت، وحدت و یک‌پارچگی‌شان تهدید می‌شود، چنان‌که ما امروز شاهد چه کشمکش‌های سختی در پاکستان^۱ که تا چند ماه پیشتر نبود، این‌چنین در منطقه و در جهان، حوادث مختلفی در حال به‌میان آمدن است، اگر - به این امر - توجه صورت نگیرد و کانون‌های تشنج و بدامنی، عاقلانه و خردمندانه و به‌صورت دل‌سوزانه و حکیمانه توسط منسوبین عالی، زعامت‌های سیاسی، احزاب سیاسی، اقوام و ملت‌های این کشورها

برخی از این کشورها چون خود را به هیچ‌کدام از دو بلوک متعهد نمی‌دانستند، نام کشورهای غیرمتعهد را بر خود نهادند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۱. پاکستان؛ کشوری است که در جنوب‌غربی قاره آسیا موقعیت دارد، پایتخت آن شهر «اسلام‌آباد» است، این کشور در جنوب، مرز آبی هزار کیلومتری با دریای عرب دارد و از غرب با ایران، از شمال با افغانستان، از شرق با هندوستان و از شمال‌شرق با جمهوری خلق چین هم‌مرز است، دین رسمی آن اسلام است و در میان کشورهای اسلامی، دومین کشور، از نظر تعداد مسلمانان محسوب می‌شود، این کشور در سال ۱۹۴۷ م، به‌عنوان یک‌دولت و کشور جدید از هند مستقل شد، مساحت آن ۸۰۳۹۴۰ کیلومترمربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۳ م، ۱۷۸۴۶۳۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، زبان رسمی آن اردو، انگلیسی و واحد پول آن روپیه پاکستان است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

تصمیم‌گیری نشود؛ تصمیم‌گیری‌های عَجولانه، عَقده‌مندانه و خودمحور، مشکل این کشورها را حل نمی‌کند؛ لذا ما در همه جهان همیشه به هم‌بستگی ملی و به مشارکت ملی ضرورت داریم و به‌خصوص در کشور ویران و بحران‌زدهٔ مان افغانستان که بیش از سه دهه‌است که در بستر بحران‌ها، تشنُّجات و مشکلات مختلفی حرکت می‌کند و دست‌های مختلف به‌سوی آن دراز است؛ بلی افغانستان صحنهٔ بازی‌های مختلف است، کشورهای مختلفی، پرابلم‌ها و مشکلات خود را به کشور ما وارد ساختند، چه بسی از کشورهای‌اند که افغانستان را میدان کشمکش‌ها و جنگ‌های خود ساختند و از این رو؛ تضاد منافع هم در افغانستان ظهور کرده؛ لذا ملت ما و زعامت سیاسی و احزاب سیاسی افغانستان، همه باید سخت متوجّه این مسئله باشند؛ لذا وقتی که ما از وحدت و یک‌پارچگی خانوادگی خود، گپ می‌زنیم که خانوادهٔ ما باید متحد و یک‌پارچه باشد، هیچ‌کسی از صفّ و سنگر و خانهٔ ما جدا نشود، ما طرف‌دار وحدت و یک‌پارچگی کلّ کشور و همه اقوام افغانستانیم، ما هرگز نمی‌خواهیم که یک‌قوم بر قوم دیگر برتری داشته باشد، همهٔ اقوام و تمام ملیّت‌های افغانستان همه باهم برادر و برابرند، همه حق دارند که در مبارزات سیاسی سهم بگیرند، همه حق دارند که مطالبهٔ حق و عدالت بکنند، همه حق دارند که سربلند و با عزّت زندگی کنند، این همه؛ ایجاب می‌کند که ما متحدانه و یک‌پارچه حرکت بکنیم.

من یقین دارم برادرهای ما و به‌خصوص آن برادرهای ما که همیشه یکجا در یک‌سنگر بودند و همیشه در پهلوی یکدیگر جنگیدند و

در پهلوی یکدیگر شهید شدند و در پهلوی یکدیگر آواره شدند و در پهلوی یکدیگر مُقاوَمَت کردند، این‌ها هرگز نمی‌خواهند از هم جدا شوند؛ زیرا این‌ها می‌دانند که جدا از هم کار کردن، نتایج بعدی‌اش بسیار خطرناک است.

اختلافات و تفرقه باعث شکست دولت‌های بزرگ شده‌است، ما در تاریخ شاهدیم که کشورهای بزرگ و به‌خصوص در جهان اسلام، خلافت‌های بزرگ اسلامی، زمانی سقوط کردند که در بنای با عَظَمَت‌شان میکروب اختلاف ریشه دواند، آنجا بود که قدرت‌های بزرگ مسلمان از هم پاشیدند، از جمله خلافت مسلمان‌ها در «اَنَدُلُس»^۱ زمانی که اختلافات به‌میان آمد، گروه‌ها و اقوام از همدیگر جدا جدا شدند، هرکسی به دنبال منفعت خود رفت و به انتظار این بود که مخالفش سرکوب شود و به خود می‌گفت: خیر است؛ اگر مخالفین من سرکوب شود، خود من که می‌مانم؛ اما دیده شد وقتی که یک گروه از بین رفت، گروه دیگری - نیز - از بین رفت تا اینکه کار به مرکز خلافت رسید و خلیفه هم به شکست روبه‌رو شد و از شهر فرار کرد و قصه فرار خلیفه هم بسیار عاطفه‌انگیز و هم درس‌آموز است.

۱. اَنَدُلُس؛ در اصطلاح جغرافیه‌نویسان اسلام بر تمام شبه‌جزیره ایبری؛ یعنی اسپانیا و پرتغال فعلی اطلاق می‌شود، این سرزمین به تاریخ ۹۲ ق، توسط طارق بن زیاد فتح شد. نگاه: لغت‌نامه دهخدا و الموسوعة الحرة.

زمانی که خلیفه^۱ - به اثر اینکه جلو اختلافات را نگرفت - از کشور برآمد و شکست خورد، در گوشه‌ای نشست و می‌گریست، مادرش که در پهلویش نشسته بود، گفت: «فرزندم؛ اگر دیروز مانند مرد مُقاوَمَت می‌کردی، امروز مانند زن‌ها گریه نمی‌کردی.»^۲

به هر حال؛ دیگر گریه در این وقت سودی نمی‌کند، پس ما هم باید متوجه باشیم که وحدت و یک‌پارچگی خود را حفظ بکنیم، اول؛ وحدت خود را از داخل خانواده خود، بعد از آن در خانواده بزرگ افغانستان و اقوام مختلف افغانستان؛ اگر ما متحد نباشیم، حق نداریم به دیگران بگوییم که افغانستان متحد شود؛ چون به ما خواهد گفت: اول؛ شما خانه خود را جور بکنید، اول؛ شما خود را متحد بسازید، بعد شما از افغانستان متحد، گپ بزنید، اینجاست که این مسئولیت، مسئولیت بسیار بزرگ ماست.

من یقین دارم که برادرهای ما در ولایت پنجشیر که یکی از ولایت‌های تاریخی ماست، متوجه این ارزش‌هایند و شما همه‌تان باید وارد صحنه شوید، هیچ‌کس باید بی‌تفاوت نماند، در اسلام مسئولیت‌ها، تنها مسئولیت فردی نیست؛ بلکه مسئولیت جمعی است، اجتماع هم در برابر اشتباهات افراد مسئول‌اند.

۱. منظور رهبر شهید رحمته‌الله علیه؛ ابو عبدالله خلیفه آندگس است.

۲. نگاه: تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، از علی اکبر حسینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ هـ ش، ج: ۲، ص: ۳۴۴ و آندگس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، از محمد ابراهیم آیتی، ص: ۷۰۹، انتشارات: دانشگاه تهران، سال ۱۳۶۳ هـ ش.

و گر بینم که نابینا و چاه است

اگر خاموش بنشینم گناه است.^۱

اگر ببینم که صفوف مان پراکنده می‌شود و اختلاف در میان ما ایجاد می‌شود و ما بی تفاوت بمانیم و بگوییم: به ما چه؛ بگذار هر کسی که اختلاف می‌کند، گناه‌اش به گردن خودش است. نه‌خیر؛ این رسالت همه‌ماست.

هرچند من یقین دارم که - إن شاء الله - در میان ما هیچ مشکلی نیست، همه باهم برادریم و همه همدیگر را دوست دارند؛

اما شکی نیست که اجتهادها و سنجش‌های مختلفی می‌داشته باشیم؛ اما بکوشیم که اجتهادهای خود را به‌صورت شورایی، تصمیم‌گیری‌های خود را هم به‌صورت دسته‌جمعی بگیریم، فیصله دسته‌جمعی و فیصله شورایی هر قدر اشتباه‌آور باشد، باز هم نتیجه‌اش خوب است و نتیجه مایوس‌کننده ندارد.

به هر حال؛ من از این زیاد صحبت نمی‌کنم، وقت نماز جمعه است، شاید داکتر صاحب^۲ یا بعضی برادرهای دیگر هم صحبتی داشته باشند و باز هم این موضوع را به‌شما برادرهای عزیز تأکید می‌کنم که ما، در جهت هم‌بستگی وحدت، در میان صفوف و ملت خود، از هیچ‌نوع تلاشی دریغ نمی‌کنیم، ما زمانی که کاندیدای خود را معرفی می‌کنیم، این به این

۱. نگاه: گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان، حکایت شماره: ۳۸، سعدی.

۲. در این وقت داکتر عبدالله عبدالله؛ نامزد جمعیت اسلامی افغانستان برای پست ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ هـ ش، بود.

معنا نیست که اعلان اختلاف در برابر دیگران کردیم؛ بلکه این کار به خاطر شرکت یک مسابقه در راه تأمین حق و عدالت در کشور است، این حق همه است که مدعی بوده باشد که ما به خاطر منافع ملی خدمت بهتر و کار خوب تر می کنیم؛ اما قضاوت به ملت افغانستان است که، در نهایت چه کسی را انتخاب می کند، هر کسی را که بازهم انتخاب کرد، بعد از آن هم ما در پهلوی آن دولت و نظام یکجا کار خواهیم کرد؛ اما یقیناً ما امیدواریم که انتخاب خود ما به پیروزی برسد.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ،^۱ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

خطابهٔ سی و هفتم

به مناسبت سالگشتِ شهید سید مصطفی کاظمی؛
کابل، ۹ / ۳ / ۱۳۸۸ هـ - ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى^۱ اَمَّا
بعد:

در آغاز از حزب اقتدار ملی^۲ و همه دوستان و یاران و همسفران
شهید کاظمی،^۳ قلباً اظهار سپاس می‌کنم که به‌خاطر زنده‌نگه‌داشتن نام این
شهید زنده، امروز مرکزی را به‌نام این شهید، افتتاح و پایه‌گذاری می‌کنند.

۱. گذشت.

۲. حزب اقتدار ملی؛ توسط سید مصطفی کاظمی، بعد از انشعاب از حزب وحدت اسلامی، جناح
آقای اکبری، در سال ۱۳۸۳ هـ ش، تأسیس شده‌است. نگاه: سایت پیام آفتاب.

۳. سید مصطفی کاظمی فرزند سید گل؛ در سال ۱۳۴۲ هـ ش، در ولایت پروان شهرستان «سرخ
پارسا» به دنیا آمد، تحصیلات خود را در کابل آغاز کرد و تا مقطع لیسانس ادامه داد، با آغاز جهاد
مردم مسلمان افغانستان، در سنگر مبارزه و جهاد قرار گرفت و با شجاعت و درایتی که در دوران
جهاد از خود نشان داد، به‌هیئت یک فرمانده برازنده و دلیر در جمع پاسداران جهاد اسلامی
افغانستان تبارز کرد، کاظمی عضو فعال شورای رهبری دولت اسلامی افغانستان بود، بعد از سقوط
طالبان، آقای کاظمی در حکومت انتقالی و مؤقت به‌هیئت وزیر تجارت تعیین گردید، وی از
وزرای فعال و دلسوز در کابینه به‌شمار می‌آمد که خدمات فراموش‌ناشدنی را در طی دوران
مسئولیت خویش به انجام رساند، پس از تعیین دولت انتخابی، کاظمی با توجه به تحولات جدید

شکی نیست که تفاوت در میان ملت‌های زنده، سربلند، با عزّت و با غرور و ملت‌های محکوم، اسیر و خودفروخته؛ از جمله در این است که ملت‌های سربلند و آزادمنش، از شخصیت‌های خود، مخصوصاً از انسان‌هایی که در دوران حیات پرثمرشان، کارهای بزرگی را انجام داده‌اند، هم در زندگی و هم بعد از مرگ‌شان تجلیل به عمل می‌آورند، نمی‌خواهند نام‌شان، راه‌شان و کارنامه‌های‌شان به فراموشی سپرده شود، ما مسلمانان هم باید از شخصیت‌هایی که مصدر خدمات در میان مردم خود شدند، تجلیل بکنیم.

البته - ما این را از قرآن آموختیم، بلی می‌بینیم که قرآن کریم در آیات متعددی از همه مردان، زنان و حتّی کودکانی که مصدر تحوّل و کاری در دوران زندگی‌شان شده‌اند به نیکی یاد می‌کند، ما در سیرت ابوالانبیا حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خوانیم که خداوند می‌فرماید:

سیاسی در کشور، حزب اقتدار ملی را بنیان نهاد که از طرف اعضای حزب به‌حیث رهبر حزب اقتدار ملی برگزیده شد، هم‌چنان آقای کاظمی به‌حیث نماینده مردم کابل در شورای ملی و رئیس کمیسیون اقتصادی آن شورا، ایفای وظیفه کرد، هم‌چنان شهید کاظمی به‌عنوان رئیس کمیسیون سیاسی و سخنگوی جبهه ملی به رهبری شهید استاد برهان الدین ربانی برگزیده شد، سرانجام وی در مسیر خدمت به مردم و کشور در تاریخ ۱۵ عقرب ۱۳۸۶ هـ. ش، هنگامی که از سوی پارلمان کشور برای بررسی وضعیت مردم به ولایت بغلان رفته بود، در یک عمل تروریستی به همراه تعدادی چند از نمایندگان مردم در شورای ملی و تعداد کثیری از مردم و کودکان به شهادت رسید. نگاه: سایت ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ..﴾^۱

در اینجا می‌بینیم که قرآن کریم از حضرت ابراهیم علیه السلام به این تعبیر یاد می‌کند که ابراهیم به‌شما مسلمان‌ها یک الگوست، یک سرمشق است، به‌خاطر چه؟

به‌خاطر موضع‌گیرهایی جرأت‌مندانه قاطع‌اش و به‌خاطر مبارزه‌های بزرگ او، در برابر قدرت‌های استبدادی و نمرودیان زمان و درهم‌شکستن بت‌های استبداد، زور و زر؛ لذا می‌بینیم زمانی که قرآن کریم از این مبارزه ابراهیم علیه السلام یاد می‌کند.

می‌گوید: این نمونه‌ها برای شما و در حیات شما مسلمان‌ها به‌عنوان یک الگوست؛ چون او موضع قاطعی را در برابر دستگاه فاسد و جریان فاسد

۱. بخشی از آیه ۴ سورة مبارکه ممتحنه است که می‌فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

(رفتار و کردار ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شماست، بدان‌گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهایی که به‌غیر از الله می‌پرستید، بیزار و گریزانیم و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتنایم، دشمنی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است؛ تا زمانی که به الله یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید [کردار و رفتار ابراهیم و گروندگان بدو، سرمشق خوبی برای شماست] مگر سخنی که ابراهیم به پدر خود گفت: من قطعاً برای تو طلب آموزش می‌کنم و در عین حال برای تو در پیشگاه الله هیچ کار دیگری نمی‌توانم بکنم، [این سخن، چیزی نیست که بدان اقتدا کنید] پروردگارا! به تو توکل می‌کنیم و به تو روی می‌آوریم و بازگشت به‌سوی توست.)

گرفت و به کسانی که هم‌رزم‌شان بودند؛ یعنی برای قوم و برای مردم فاسدی که به راه غلط، روان بودند، با جمع همراهانش چنین فرمود:

﴿إِنَّا بُرَءَاؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ﴾

راه ما از شما جداست، ما از شما و از آن چیزی که شما عبادت می‌کنید بیزاریم.

﴿حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾

یعنی تا زمانی که خدایی یگانه را عبادت نکنید و تا زمانی که خود را اصلاح کنید و به راه درست بروید؛ تا آن زمان راه ما از راه شما جداست و تا آن وقت ما با شما نیستیم، قرآن کریم این کار را یک‌نمونه و الگو برای مسلمان‌ها می‌داند.

باز در سوره کهف می‌بینیم، قرآن از مجموعه‌ای از جوان‌ها یاد می‌کند:

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا * إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾^۱

بلی از مجموعه‌ای از جوانانی یاد می‌کند که در یک‌جامعه فاسد، در برابر یک‌مأمدر ستمگر قرار دارند، زمانی که می‌بینند شرایط و جریان را تغییر داده نمی‌توانند، به خود می‌گویند: چه کاری باید بکنند؟

۱. کهف / ۹ - ۱۰. (مگر پنداشتی اصحاب کهف و رقیم [= خفتگان غار لوحه‌دار] از آیات شگفت ما بوده‌است، آن‌گاه که جوانان به‌سوی غار پناه جستند و گفتند: پروردگار ما از جانب خود به ما رحمتی بخش و کار ما را برای ما به سامان رسان).

تصمیم می‌گیرند، این‌ها باید جامعه را ترک بگویند و مهاجر شوند؛ لذا یک پناه گاه امنی را به‌خاطر حفظ فکر و اندیشه خود جست‌وجو می‌کنند، قرآن می‌فرماید:

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾

اینجا دیده می‌شود که خداوند جل جلاله این‌ها و مُبارزۀشان را از مظاهر قدرت شگفت‌انگیز خود می‌داند؛ ولی می‌گوید: مُبارزۀ این مجموعه‌ای از جوان‌ها، از آیات قدرت ما، از آیات شگفت‌انگیزی بود که یک مجموعه‌ای از جوانان عَلمِ مُبارزه را برافراشتند و در برابر نظام استبدادی زمان تسلیم نشدند؛ بلکه در غار کوهی رفتند و از خدا خواستند که خدایا!

﴿آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً﴾

(از بارگاه خود، برای ما رحمت بفرست.)

﴿وَهَبْنِي لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾

(برکار و فعالیت‌هایی که ما داریم، برای ما کمک و همکاری بکن؛ تا ما به راه درست و به راه صحیح گام برداریم.)

باز می‌بینیم، قرآن باردیگر از زنان مؤمنی که مُبارزه کردند، یاد می‌کند:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۱

۱. تحریم / ۱۱. (و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، الله، همسر فرعون را مثال آورده، آن‌گاه که گفت: پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان.)

بلی قرآن کریم در اینجا از یک زنی یاد می کند که در برابر دستگاه فرعون، ایستاده و از خدای خود می خواهد: خدایا! مرا از فرعون فاسد و راه او رهایی بخش، گرچه او همسر فرعون است؛ اما با وجود همسری؛ چون از نظر فکر و عقیده، با شوهر خود موافق نیست؛ لذا می گوید:

خدایا! مرا از این انسان فاسد و ظالمی که به راه حق روان نیست، نجات بده.

اینجا دیده می شود، خداوند از این زنی که عَلمِ مُبارَزه را برضد کفر و استبداد خانوادگی خود بلند کرده، یاد می کند و او را به عنوان نمونه ای، از زنان در تاریخ زنان مبارز، یاد می کند.

هم چنان می بینیم که قرآن کریم در سوره «البروج» از آنانی یاد می کند که مصدر یک تحوّل و مُبارَزه شدند^۱ و - چنان که در روایات آمده است - از یک زن و یک کودک مبارزی که بار دیگر در برابر یک قدرت استبدادی قرار دارند، یاد می شود، بلی وقتی «یاران گودال» آتشی را بر می افروزند؛ تا عناصر مبارز و مؤمن را به داخل آن بیندازد، از جمله آنانی که محکوم به این است که باید در آتش انداخته شود، زن

۱. سوره البروج از یاران گودال چنین یاد می کند: ﴿وَالسَّمَاءَ ذَاتَ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمَ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَنْشُودٍ * قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتَ الْوُفُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (سوگند به آسمان آکنده از برج و به روز موعود و به گواه و مورد گواهی مرگ بر آدم سوزان خندق، همان آتش مایه دار [و انبوه] آن گاه که آنان بالای آن [خندق به تماشا] نشسته بودند و خود بر آنچه بر [سر] مؤمنان می آوردند، گواه بودند و بر آنان عیبی نگرفته بودند، جز اینکه به خدای ارجمند ستوده ایمان آورده بودند.)

مؤمنه‌ای است که کودکی را در آغوش دارد و طبعاً زن اطفال خود را دوست دارد در میان دو انتخاب قرار می‌گیرد، یکی هم اینکه از راه ایمان و راه حق منحرف شود و یا هم در این آتشی که فعلاً پرافروخته شده؛ تعذیب شود، زن دودل است، چه باید بکند؟ آیا از عقیده خود برگردد و در برابر جبر و ظلم قدرتمندِ جبار تسلیم شود، کودکی هم در آغوشش هست، طبعاً - چنان که گفتم - مادر کودکش را دوست دارد، با تردّد می‌خواهد که از عقیده‌اش برگردد، اینجاست که کودک صدا می‌کند، مادر به‌سوی رحمت خدا بشتاب، خود را در آتش بینداز!^۱

البته آن آتش برای آن مجموعه‌ای از مبارزان رحمت شمرده می‌شود، این‌ها همه بیان‌گر این حقیقت است و درواقع به‌عنوان مسلمان، قرآن به ما این درس را می‌دهد که نباید چهره‌های تابناک را در جوامع خود - چه مرد باشد، چه زن، چه کودک باشد، چه جوان - به فراموشی سپرد؛ بلکه راه‌شان باید ادامه بیابد، البته این درس‌هایی بود که به قسم نمونه - از قرآن کریم - از آن یاد کردیم، برعلاوه، از این گپ، چرا ما از شخصیت‌های ارجمند خود یاد کنیم؟ چرا راه آن‌ها را ادامه بدهیم؟

البته پیدا است که ما امروز در برابر توطئه‌های بسیار بی‌رحمی قرار داریم، متأسفانه به‌خاطر کشتن شخصیت‌ها و به‌خاطر بدنام‌ساختن چهره‌های تابناک ما، توطئه‌های بسیار منظمی توسط عناصر کوردل، تاریک‌اندیش،

۱. این داستان را می‌توان در ذیل آیاتِ متعلق به اصحاب اُخْدُود، در سورة البروج، در تفسیر قرطبی خواند.

حاقق، در جریان است، ما می‌بینیم که خصوصاً در این یک‌بره‌ای از تاریخ، در برابر چهره‌های تابناکی و عناصری که در پیشاپیش استقلال و آزادی کشور مُبارزه کردند و در برابر اتحاد شوروی قیام کردند و در دوران مُقاومت با سخت‌ترین شرایط دست‌وپنجه نرم کردند، توطئه‌های سیاهی در داخل کشور و در بیرون کشور جریان دارد، ما می‌بینیم در دوره‌ای که برضد اتحاد شوروی مُبارزه ملت مسلمان آغاز شد، حمله بسیار بی‌رحمانه و توطئه‌های بسیار ننگینی در سطح مطبوعات «اتحاد شوروی»^۱ متّوَفی، جریان داشت و صفوف آزادی‌بخش ملت ما را به نام «اشرار»^۲ یاد می‌کردند و مزدورهای زرخریدشان هم، این لقب را در داخل افغانستان به مجاهدین می‌دادند، بعد از پیروزی، باز هم توطئه خاموش نشد؛ بلکه بعد از شکست اتحاد شوروی، باردیگر دیدیم به نام جنگ‌سالار و تفنگ‌سالار و لقب‌های بسیار به‌زعم خودشان کوبنده‌ای را برضد سرداران جهاد و مُقاومت ما به راه انداختد، چند روز قبل وقتی توطئه‌ای به جان برادر بزرگوار و عزیزمان استاد

۱. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی؛ کشوری بود مُتشکل از روسیه و چندین جمهوری متحد که از زمان تأسیس در ۱۹۲۲ م، تا زمان انحلال در ۱۹۹۱ م، بخش بزرگی از شرق اروپا و شمال آسیا را در بر می‌گرفت و پهناورترین کشور جهان شناخته می‌شد؛ در دهه ۱۹۸۰ م، آثار فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ظاهر شد و بالاخره در ۱۹۹۱ م، این کشور رسماً منحل شد و به چند کشور دیگر تجزیه شد، یکی از اساسی‌ترین عوامل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را حمله به افغانستان می‌دانند که به اثر شکست در مقابل ملت قهرمان و مجاهد افغانستان، این اتحاد بزرگ از هم پاشید. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲. اشرار؛ جمع شریر به معنای بدکاران، جالب این است که قرآن کریم - از قرن‌ها پیش - حکایت از این دارد که بدکاران کفار مسلمانان را به این نام فریاد می‌زنند، بلی این دوزخیان چنین می‌گویند: ﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رَجُلًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ﴾ [ص / ۶۲] (می‌گویند ما را چه شده که ما آنانی را که از جمله اشرار می‌شمردیم، نمی‌بینیم).

سیاف صورت گرفت، در بعضی از رسانه‌ها از بعضی حنجره‌های استعماری شنیدیم که این حادثه را به این نام یاد کردند که علیه یکی از جنگ‌سالارها توطئه‌ای صورت گرفت؛ اما جان به سلامت برد، به‌ویژه از حنجره «BBC»^۱ - آواز استعمارِ قدیم - هنوز هم این آهنگ به گوش شنیده می‌شود، ما می‌بینیم که در بعضی سایت‌هایی که حتی توسط افغان‌های خود ما این سایت‌ها اداره می‌شود، باز هم به‌صورت بسیار کوردلی و بسیار سیاه‌اندیشی این حادثه را به یک‌شکلی که گویا یکی از جنگ‌سالاران فرار کرد و یا امثال این حرف‌ها را بازتاب می‌دهند، همه این‌ها توطئه‌های حساب‌شده‌ای است که برضد شخصیت‌های ما دیروز و امروز و در فردا دوام دارد؛ اما ملت‌های زنده و مردم هدف‌مند و متعهد هرگز در برابر این هرزه‌سرایی‌ها تسلیم نمی‌شوند، راه خود را ادامه می‌دهند، از شخصیت‌های خود باید تجلیل بکنند، تحت هرنام و عنوانی که باشد، و اگر چنین کاری صورت نگیرد، ملت‌ها همیش تاریخ خود را از دست می‌دهند، ملتی که از شخصیت‌های سیاسی، علمی، فلسفی، اجتماعی خود تجلیل نکنند، اصلاً آن

۱. BBC؛ قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین بنگاه پخش خبر در سرتاسر جهان است، بی‌بی‌سی در ۱۸ اکتوبر ۱۹۲۲ م، با نام «شرکت سخن‌پراکنی بریتانیا با مسئولیت محدود» بنیان گذاشته شد، شعار بی‌بی‌سی این است: «هرملت باید با صلح و آرامش با ملت دیگر صحبت کند.» مالکیت بی‌بی‌سی متعلق به مرکزی است که از طریق فرمان سلطنتی در هردوره ۱۰ ساله نحوه ادراک آن مشخص می‌شود و در ۱۹۲۷ م، با دریافت پروانه سلطنتی تبدیل به یک شرکت دولتی شد، بودجه سالیانه آن بالغ بر ۴ میلیارد و ۳۰۰ میلیون پوند است و بودجه آن از طریق شبکه‌های داخلی و بخش جهانی وزارت امور خارجه بریتانیا تأمین می‌شود، برنامه‌های آن در رادیو، تلویزیون و انترنت پخش می‌شوند و برنامه‌های رادیویی آن به ۳۳ زبان در جهان پخش می‌شود. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

ملت، مرده‌است، ما می‌بینیم در دنیای دیگری، از بسیار افراد عادی خود تجلیل به عمل می‌آورند؛ مگر در کشور ما داستان طور دیگری است؛ یعنی داستان در اینجا سرچپه خوانده می‌شود.

به یک‌مطلب دیگر هم اشاره می‌کنم و آن اینکه: راجع به جمعی از مردم و گروه‌ها و احزابی که روزی مسلح مُبارزه کردند، غوغاها و هیاهوی زیادی را به راه انداخته‌اند؛ اما اگر یک‌بار تاریخ جهان را از نظر دور نکنیم، چهره‌های برجسته‌ای را در تاریخ جهان و در جهان دیگر و در احزابی که آن‌ها احزاب حاکم‌اند، می‌بینیم که، چهره‌های جنگ‌سالار بودند، آیا «دوگل»^۱ یک‌جنگ‌سالار نبود؟ مگر او امروز به‌عنوان یک‌قهرمان آزادی تبلیغ نمی‌شود؟ مگر «آیزنهاور»^۲ جنگ‌سالاری نبود که مُبارزه کرد و امروز به‌عنوان یکی از چهره‌های بزرگ شناخته می‌شود؟ «حزب جمهوری‌خواه»^۳ و «حزب دموکرات»^۱ در امریکا از جمله کدام احزاب‌اند،

۱. شارل آندره ژورژف ماری دوگل؛ معروف به جنرال دوگل، در ۲۲ نوامبر ۱۸۹۰ م، در شهر «لیل» فرانسه چشم به جهان گشود، از مدرسه نظامی «سنت‌سیر» فارغ‌التحصیل گردید، در بست‌های فرمانده نیروهای فرانسه آزاد، رئیس حکومت موقت جمهوری فرانسه، نخست‌وزیر فرانسه و وزیر دفاع فرانسه کار کرده بود، در ۹ نوامبر ۱۹۷۰ م، در دهکده «کولومبه - له - دو - انگلیز» فرانسه چشم از جهان فرو بست. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲. ذوایت دیوید آیزنهاور؛ معروف به «آیک» در اکتوبر ۱۸۹۰ م، در «تگزاس» به دنیا آمد، از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۱ م، به‌عنوان سی‌و‌چهارمین رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا بود، او در طول جنگ جهانی دوم، عنوان «جنرال ارتش» را دارا بود و فرمانده عالی نیروهای متفقین در اروپا بود و دو سال بعد در کنوانسیون حزب جمهوری‌خواه به‌عنوان نامزد این حزب برای انتخابات ریاست جمهوری معرفی شد. سپس «آدلای استیونسون»، رقیب خود در انتخابات ۱۹۵۲ م، را شکست داد و رئیس‌جمهور امریکا شد و در مارچ ۱۹۶۹ م، درگذشت. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۳. این حزب؛ یکی از دو حزب بزرگ امریکاست که به همراه حزب دموکرات ایالات متحده امریکا حکومت را در این کشور در دست دارد، حزب جمهوری‌خواه در فضای رقابت‌آمیز میان

معلوم است که این‌ها بعد از «جنگ‌های داخلی»^۲ سر کشیدند و امروز به‌عنوان دو حزب مهم در ساحه سیاست امریکا مطرح‌اند، «حزب دوگلیست‌ها»^۳ و «حزب سوسیالیست فرانسه»^۴ از جمله کدام احزاب بودند؟ پیداست که این دو حزبی بودند که از متن جنگ آزادی سر بلند کردند.

هواداران الغای برده‌داری و طرف‌داران آن، در اواسط دهه ۱۸۵۰ م، متولد شد، در جون ۱۸۵۴ م، تعداد از هواداران جدی لغو نظام برده‌داری و اسکان مهاجران جدید در سرزمین‌های غربی، در شهر «جاکسون» ایالت میسیگان دور هم جمع شدند و تأسیس حزب جمهوری‌خواه را رسماً اعلام کردند، این حزب در داخل خود، جنگ‌های فراوانی را پشت‌سر گذاشت. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۱. حزب دموکرات؛ چنان‌که گفتیم یکی از دو حزب بزرگ ایالات متحده امریکا است که به همراه حزب جمهوری‌خواه ایالات متحده امریکا، حکومت را در این کشور در دست دارد، سنگ‌بنای حزب دموکرات در سال ۱۷۹۲ م، گذاشته شد که بانی این حزب «توماس جفرسون» بود که اختلافاتی را با حزب جمهوری‌خواه - نیز - داشت. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲. جنگ‌های داخلی امریکا؛ بین ایالت‌های شمالی به رهبری «آبراهام لینکلن» از حزب جمهوری‌خواه و یازده ایالت جنوبی تحت فرمانروایی «جفرسون دیویس» از حزب دموکرات، در امریکا رخ داده بود، این جنگ‌ها بین سال‌های ۱۹۶۱ - ۱۹۶۵ م، دوام کرد، جنگ داخلی امریکا، اولین جنگ پیشرفته جهان به‌شمار می‌رود، این جنگ پیامدهای ناگواری را در قبال داشت که باعث ویرانی ایالات جنوبی و بسیاری از ساحات امریکا شد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد و دانشنامه رشد.

۳. در فرانسه بعد از اشغالی که در زمان «هیتلر» صورت گرفت، دو نفر مدعی تفکرات ایدیولوژیک بودند؛ یکی آن جنرال دوگل بود که امروز گلیستا یا دوگلیست‌ها که به تنهایی خودشان جریان حزبی‌اند و تفکر خاصی را در فرانسه دنبال می‌کنند و خود را منسوب به حزب دوگلیست‌ها می‌دانند. نگاه: کتاب «احزاب سیاسی در فرانسه» از دکتر حجت‌الله ایوبی، ص: ۲۸۶.

۴. حزب سوسیالیست فرانسه؛ در ۱۹۶۹ م، تأسیس شد و در حال حاضر حزب اصلی اپوزیسیون در فرانسه است، اگرچه این حزب هنوز خود را دموکراتیک سوسیالیست تعریف می‌کند؛ اما بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که در حال حاضر این حزب بیشتر حزب سوسیال دموکرات است، این حزب از سال ۱۸۸۰ م، با نام‌های مختلفی وجود داشته‌است، با این حال تا حدود یک‌قرن هرگز محبوبیت پایداری نداشت. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

این‌چنین «حزب محافظه‌کار»^۱ و «حزب کارگر»^۲ در انگلستان؛^۳ مگر از همان احزابی نبودند که در دوران جنگ به‌عنوان احزاب عمده سر کشیدند؟ اما در کشور ما متأسفانه به‌خاطر غلط جلوه‌دادن یک‌عده مسایل احزاب جهادی، به‌نام احزاب جنگ‌سالار و دیگر القاب و نام‌های بسیار ناشایسته و ناروا را تبلیغ می‌کنند، بلی شاید عناصر فاسدی در صفوف ما بودند و شاید امروز هم وجود دارند؛ اما این عناصر تنها در یک‌صف وجود ندارند؛ بلکه در صفوف مختلف دیگری و شاید هم در میان روشنفکران، عناصر بسیار ناباب و فاسدی هم باشند؛ اما این، به این معنا نیست که ما روشنفکران

۱. حزب محافظه‌کار؛ یکی از احزاب مهم سیاسی بریتانیاست، این حزب که از احزاب راست میانه در بریتانیا به‌شمار می‌رود، میراث‌دار حزب سیاسی توری‌است که پیش از سده ۱۹ م، در بریتانیا فعالیت داشته و به همین علت امروزه - نیز - این حزب به‌طور غیررسمی خوانده می‌شود، این حزب معمولاً در رقابت با حزب کارگر قرار دارد، «دیوید کائرون» در حال حاضر رهبر حزب محافظه‌کار بریتانیاست. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲. حزب کارگر؛ یک‌حزب سوسیال دموکرات چپ میانه در بریتانیاست، این حزب در طول سال‌های جنگ جهانی دوم از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ م، در دولت ائتلاف زمان جنگ شرکت داشت، آخرین حاکمیت حزب کارگر بر بریتانیا بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۰ م، به نخست‌وزیری «تونی بلر» و «گوردون براون» بود که از اکثریت با اختلاف ۱۷۹ کرسی در مجلس عوام شروع شد و به ۱۶۷ در ۲۰۰۱ و ۶۶ در ۲۰۰۵ م، کاهش یافت، رهبر کنونی حزب کارگر «ادمیلیند» است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۳. انگلستان؛ نام نیمه جنوبی جزیره بریتانیای کبیر و یکی از چهاربخش کشور پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی است، این کشور در منابع فارسی اغلب به‌طور خلاصه انگلیس خوانده می‌شود، مردم انگلیس مسیحی و اکثراً پروتستان‌اند، در سرشماری سال ۲۰۰۱ م، نزدیک به یک‌ونیم میلیون مسلمان در انگلستان و «ولز» وجود داشت، مساحت این کشور ۱۳۰۳۹۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۰۹ م، ۵۱۴۴۶۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، شهر «لندن» پایتخت انگلستان و در عین حال پایتخت پادشاهی بریتانیاست. نگاه: همشهری آنلاین، ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد و وبلاگ گشت‌آفرینان.

مبارز؛ یعنی کسانی را که در برابر قدرت‌های جبار و ظالم و مفسد تمرّد می‌کنند و روحیه عصیان‌گری و پرخاشگری دارند، محکوم بکنیم.

به همه‌حال؛ منظور من از این حرف‌ها این است که ما باید به‌خاطر حفظ ارزش‌های خود، به‌خاطر حفظ فرهنگ و تاریخ خود و به‌خاطر حفظ مبارزات ملی و تاریخی خود و به‌خاطر تشویق نسل جوان خود، از هرکاری از هر شخصیت با ارزش خود باید دفاع کنیم، نگذاریم نام‌شان فراموش شود، نگذاریم با مردن‌شان خود و تاریخ‌شان باید فراموش شود؛ بلکه کاری کنیم که آن‌ها و تاریخ‌شان همیشه زنده باشند، الگو شوند، قسمی که قرآن حضرت ابراهیم علیه السلام و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را الگو می‌داند:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۱

چنان‌که پیغمبر صلی الله علیه و آله به‌عنوان الگوی ماست، یاران و رهروان پیغمبر و شخصیت‌های بزرگ تاریخ، زنان مبارز و کودکان مبارز، خلاصه همه کسانی که کارهای نیک انجام دادند، همه الگواند و باید این الگوها را حفظ بکنیم.

شهید کاظمی؛ از چهره‌های درخشان در تاریخ معاصر ما، او نه تنها در سنگرهای دفاع از آزادی و استقلال و دفاع از ارزش‌های دینی و ملی

۱. احزاب / ۲۱. (قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول الله سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به الله و روز بازپسین امید دارد و الله را فراوان یاد می‌کند.)

کشور مُبارزه کرد؛ بلکه در بازسازی کشور نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشت:

خوش درخشید؛ ولی دولت مستعجل بود؛^۱ مگر یقین دارم که ارجمندهای برومند این شهید، برادر با استعداد و حزب متعهد و یاران همسفر او و دوستان بسیار وسیعی کاظمی که به گسترده‌گی افغانستان حضور دارند. همه، یاد او را گرامی می‌دارند و من این نهاد با ارزشی را که امروز افتتاح می‌کنیم، یک‌گام پرثمر و با ارزشی می‌دانم و در اخیر موفقیت همه دست‌اندرکاران حزب اقتدار ملی، برادر عزیز دکتور علی کاظمی^۲ و فرزندان برومند و ارجمند و همه یاران و دوستان او را از خداوند می‌خواهم. أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ،^۳ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

۱. راستی خاتم فیروزه بواسحاقی *** خوش درخشید؛ ولی دولت مستعجل بود. حافظ

۲. در این وقت دکتور سید علی کاظمی؛ رئیس حزب اقتدار ملی و نماینده مردم کابل در شورای ملی است.

۳. گذشت.

خطابه سی و هشتم

در همایش فراغت حافظان قرآن کریم؛

کاپیسا، ۱۱ / ۴ / ۱۳۸۸ هـ - ش.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^۱

صَدَقَ اللَّهُ مَوْلَانَا الْكَرِيمُ

علمای محترم! قومندانان عزیز! فرماندهان جهاد! شاگردان عزیز! معززین و

بزرگان حاضر در مجلس!

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

در آغاز از همه دست‌اندرکارانی که این محفل با شکوه و با

عَظَمَت را - که به منظور تجلیل از فراغتِ جمعی از جوانان عزیز ما که

قرآن کریم را حفظ کردند - ترتیب دادند، به‌خصوص از استادان و از همه

هیئت اداری و منسوبین دارالحفاظ، صمیمانه ابراز سپاس می‌کنم.

شکی نیست که قرآن کریم سرچشمه نور و هدایت است. قرآن

کتابی است برای نجات بشریت، هم‌چنان کتاب بیدارگرِ مَلَّت‌ها و هدایت‌گرِ

گمراهان و کسانی است که در بیابان گمراهی و ضلالت حرکت می‌کنند.

۱. فرقان / ۱. (والامقام و جاوید کسی است که فرقان را بر بنده خود [محمّد] نازل کرده‌است؛ تا

اینکه جهانیان را [به آن] بیم دهد.)

بلی؛ قرآن همه این‌ها را به‌سوی خیر و فضیلت، حق و عدالت رهبری می‌نماید، البته عَظَمَتِ قرآن - به‌عنوان یک کتاب هدایت‌گر انسانی و به‌عنوان پیام الهی - از آغاز نزولش و در صبحگاه اسلام، به همه روشن بود و با گذشت زمان و با وجود توطئه بی‌حد و حصر دشمنان، باردیگر عَظَمَتِ قرآن در برابر چشم جهان کاملاً روشن شده‌است.

در جامعه‌ای که قرآن نازل می‌شد، جامعه جاهل، صحرانشین و بی‌خبر از معارف انسانی بود؛ اما ما می‌بینیم که قرآن کریم فکر و ذهن افراد جاهل جامعه را به چه شکلی تغییر می‌دهد؟!

ربعی بن عامر - یکی از اصحاب پیغمبر ﷺ کسی است که قد کوتاهی دارد و چهره مبارک هم به سیاهی مایل است - وقتی که در دوران خلافت فاروق اعظم^۱، پیام اسلام را به «ساسانی‌ها»^۱ می‌برد، زمانی که وارد

۱. عمر بن خطاب ملقب به عمر فاروق رضی الله عنه؛ از یاران با وفای رسول الله صلی الله علیه و آله و دومین خلیفه مسلمانین است، در دوران حکومت او گسترده‌ی دولت اسلام به‌شکل بی‌سابقه‌ای وسیع شد و همه سرزمین‌های تحت حکومت ساسانیان و دو سوّم امپراتوری «روم شرقی» را در بر می‌گرفت، حملات وی به امپراتوری ایران در دوران ساسانی در مدت کم‌تر از ۲ سال موجب سقوط این دودمان گردید، وی بنابر نقل منابع، قدرتمندترین خلیفه در میان خلفای راشدین و - نیز - یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین فرمانروای مسلمانان، در تمام طول تاریخ است، دوران خلافتی که عدالت آن شهره آفاق گردید، حضرت عمر رضی الله عنه از ۱۳ - ۲۳ هـ ق، بود. تحت فرمان حضرت عمر رضی الله عنه سپاهیان سرزمین‌های بین‌النهرین، سوریه، ایران، مصر، بیت‌المقدس، روم و بسا از جاهای کره خاکی زمین را فتح کردند و نور اسلام را در آنجاها به درخشش درآورد. عمر فاروق رضی الله عنه بعد از ۱۰ سال و چند ماه خلافت، سرانجام توسط شخصی به‌نام «ابولؤلؤ مجوسی» مورد هدف قرار گرفت و در ۲۳ هـ ق، به شهادت رسید. نگاه: تاریخ سیاسی اسلام از دکتور حسن ابراهیم حسن، زندگی‌نامه فاروق اعظم عمر بن خطاب، از محمد کامل حسن الحامی و ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

بارگاه رستم فرمانده بسیار عظیم و کلان ساسانی‌ها می‌شود، وقتی که درباریان رستم به او و به شمشیر کوتاهی که در دست دارد می‌بینند؛ یعنی به اوضاع ظاهری او نگاه می‌کنند، با مسخره به یکدیگر می‌گویند:

«شمشیر او را بین که به «دوک»^۲ می‌ماند و او با این شمشیر دوک‌مانندی که به دست دارد، آمده و می‌خواهد با امپراتوری بزرگ ساسانی چلنج بدهد!!»

اما حضرت ربیع بن عامر رضی الله عنه؛ بدون ترس و هراس، در برابر «رستم»^۳ ایستاده می‌شود و شمشیر کوتاه خود را، در قالینی که آنجاست فرو

۱. ساسانیان؛ نام دودمان ایرانی‌است که از سال ۲۲۴ تا ۶۵۱ م، بر ایران فرمانروایی کردند، بنیان‌گذار این شاهنشاهی را «آردشیر» گذاشته بود، ساسانی‌ها آخرین دودمان پیش از دوره اسلامی در ایران بودند، پایتخت ایران در این دوره، شهر «تیسفون» در نزدیکی بغداد در عراق امروزی بود، جامعه ساسانی به صورت طبقاتی اداره می‌شد، دین رسمی‌شان زردشتی بود و اوستا و زند منابع اصلی حقوقی و دینی حکومتی‌شان محسوب می‌شد، حکومت ساسانیان در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه سقوط کرد و اسلام در آن سرزمین پخش و نشر شد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲. دوک؛ آهن دراز که در چرخه ریسمان باشد و ریسمان ریسند، آله‌ای که بدان پنبه و پشم ریسند، چوب تقریباً به طول نیم‌گز یا بیشتر که در یک‌سر آن نیم‌کره چوبی قرار دارد و در سر دیگر آن نیم‌کره فلزی آهنبین نازک سرکج تعبیه شده‌است، زنان دوک‌ریس، سر رشته را بدان قلاب می‌پیچانند و با یک‌دست دوک را روی زانو تاب می‌دهند و با دست دیگر پشم یا پنبه را که از یک‌سر به صورت باریکی به رشته سر چنگک متصل است به آرامی به تاب درمی‌آورند و همین‌که رشته به درازای فاصله دست و زانو؛ یعنی حدود یک‌گز رشته شد آن را به دور چوب می‌پیچند و دوباره به تافتن رشته دیگر می‌پردازند و این کار را هم‌چنان ادامه می‌دهند؛ تا توده قطور مخروطی‌شکل از رشته پشم یا پنبه فراهم آید و آن توده مخروطی‌شکل را دوکچه نامند. نگاه: لغت‌نامه دهخدا.

۳. منظور از رستم اینجا همان زمامداری‌است که در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه وی سرسپاه دودمان ساسانی‌ها بود و در جنگ قادسیه بعد از سه روز و سه شب مقاومت، او و سپاهیان‌ش در مقابل لشکر اسلام تاب نیاورده و در این جنگ همراه با لشکریانش کشته و تعدادشان فرار و برخی هم به اسارت درآمدند و سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه سرلشکر اسلام تا جایی به نام «جلولا» آن‌ها را

می برد و به رستم پیام اسلام و خلیفه مسلمان‌ها - مبنی بر اینکه شما به اسلام تسلیم شوید - را می‌رساند، رستم با لب‌ولهجه قدرتمندهای مغرور، خود از آن می‌پرسد:

شما چه را گم کرده‌اید؟ چه می‌خواهید؟ مال و ثروت می‌خواهید؟ چیزی را که شما خواسته باشید، برای‌تان می‌دهیم؛ اما اینکه شما هوس مقابله با نظام بزرگ ساسانی را داشته باشید، این محال و خیال است. ربعی بن عامر؛ در جواب می‌گوید:

﴿إِنَّ اللَّهَ ابْتَعَثَنَا لِنُخْرِجَ النَّاسَ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَحْدَهُ، وَمِنْ ضِيقِ الدُّنْيَا إِلَى سَعَةِ الْآخِرَةِ، وَمِنْ جَوْرِ الْأَدْيَانِ إِلَى عَدْلِ الْإِسْلَامِ﴾^۱

آن‌ها می‌فرمایند: تو متوجه باش اشتباه می‌کنی، دیگر ما آن عرب‌های بی‌خبر نیستیم، عرب‌های نیستیم که در برابر قدرت ساسانی همیشه تسلیم بشویم، یا به دنبال دنیا باشیم؛ بلکه ما پیام بزرگی را با خود حمل می‌کنیم، پیام اسلام را، پیامی که خداوند آن را برای ما توسط پیغمبرش عطا فرموده؛ تا بشریت را نجات بدهیم؛

﴿لِنُخْرِجَ النَّاسَ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ﴾ تا بندگان خدا را از بندگی انسان‌ها نجات بدهیم؛ تا زنجیر ظلم و جبر و استبداد انسانی را از دست‌وپای انسان‌های مظلوم دور بکنیم و آنان را به‌سوی عَظَمَت اسلام از تنگنای نظام‌های فاسد دنیوی به‌سوی نظام عالی اسلام دعوت بکنیم و مردم را از جَوْر و استبداد و

تعقیب کرده و آن‌ها را کشت. نگاه: تاریخ سیاسی اسلام، از دکتر حسن ابراهیم حسن و لغت‌نامه دهخدا.

۱. نگاه: کتاب «البدایة والنهایة» از ابن کثیر، جزء: ۷، غزوة القادسیه.

خرافات‌هایی که در نظام‌های بشری چه به نام نظام‌های ادیان باطل و یا تحت هر عنوان دیگری در میان انسان‌ها وجود دارد، به سوی عدل اسلام دعوت بکنیم.

اینجا ما می‌بینیم که اسلام در اثر هدایت قرآنی؛ حتی در آغازین روزهای نزولش، مجموعه‌ای از انسان‌های جاهل و بی‌خبر را به عنوان انسان‌های آگاه، عارف و عالم و به عنوان رهبران سیاسی و قدرت‌های شکست‌ناپذیری تغییر می‌دهد که این دیگر از عَظَمَت اسلام بوده و اِلَّا ربی بن عامر قبل از اسلام یکی از صحراگردها و یکی از عرب‌های بی‌خبری بود که در صحراهای «حجاز»^۱ به سر می‌برد؛ اما بعد از اسلام او دیگر یک انسان عادی نبود؛ بلکه او یک رهبر سیاسی است که پیام بزرگی را به سیاست‌مدارهای مغرور ساسانی که عمق آن را نمی‌دانستند، می‌رساند و به آن‌ها فهماند که دیگر عصر استبداد، عصر ظلم و ناروایی و محکومیت انسان‌ها پایان یافته، ما دیگر ناجیان بشریتیم، ما می‌خواهیم انسان‌ها را نجات بدهیم، قرآن ما «نَذِيرٌ لِّلْعَالَمِينَ» است و می‌خواهد تغییری در جهان بیاورد، بلی این کتاب اعلان خطر می‌کند که شما بشریت باید خود را از این وضع نجات بدهید.

قسمی که در آغاز نزول و در دوره‌های مختلفِ شگوفایی تمدن اسلامی و در عهد نظام‌های قدرتمند اسلامی، قرآن عَظَمَت خود را به جهان

نشان داده بود و مسلمان‌ها نه تنها به عنوان معلمین دانش‌های معارف الهی؛ بلکه معلمین دانش‌های انسانی - نیز - شده بودند.

به نمونه مثال؛ در دوران «هارون الرشید»^۱ مسلمانان وقتی ساعتی را اختراع می‌کنند و به پادشاه فرانسه هدیه می‌کنند؛ اما از اینکه، فرانسوی‌ها از این اختراع علمی اطلاعی نداشتند، وقتی عقربه ساعت را می‌بینند که حرکت می‌کند؛ یعنی زمانی که گردش ساعت را می‌بینند، فکر می‌کنند که مسلمان‌ها جن را در مابین این قوطی^۲ محبوس ساخته‌اند؛ منظورم این است که مسلمان‌ها نه تنها معارف الهی را به بشریت می‌رسانند؛ بلکه علوم و معارف انسانی را - نیز - به بشریت انتقال داده بودند، زیادی از علمای غیر مسلمان منصف، هستند و اعتراف می‌کنند که اگر اسلام و تمدن اسلامی نمی‌بود، اروپای امروز در عهد ظلمت و در جهل و در بی‌دانشی به سر می‌برد؛ یعنی پیشرفت اروپا، محصول تمدن اسلامی و محصول معارفی است که از جهان اسلام و از طریق «قُرْطُبَه»^۳ آندُلُس و سایر مراکز علمی اسلامی

۱. هارون الرشید؛ پنجمین خلیفه عباسی است که در حوت ۱۴۱ هـ ش، در شهر «ری» به دنیا آمد، وی یکی از نام‌آورترین خلفای دوره عباسی است که خدمات شایسته‌ای را به اسلام و مسلمین انجام داده بود، در دربار ایشان علما مورد تقدیر و تمجید قرار می‌گرفت، در زمان وی بغداد به اوج شکوه و زیبایی خود رسید، او هم‌زمان با شارلمانی می‌زیست و با اروپای آن زمان رابطه بازرگانی گسترده‌ای به راه انداخته بود، او همچنین با چین رابطه دیپلماتیک برقرار ساخت، هارون الرشید در هنگام سفر به بخش‌های شرقی فرمانروایی‌اش بیمار شد و در سال ۱۸۸ هـ ش، درگذشت. نگاه: تاریخ سیاسی اسلام، از دکتر حسن ابراهیم حسن و ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲. قوطی؛ صندوقچه و جعبه است.

۳. قُرْطُبَه؛ یکی از شهرهای معروف «آندُلُس» و پایتخت حکومت امویان در آندُلُس بود، از این شهر همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز تمدن و فرهنگ اسلامی یاد می‌شود، مسلمانان در این شهر مسجدهای بزرگی را بنا کردند که مهم‌ترین آن مسجد قُرْطُبَه در همین شهر بود، این شهر همچنین

به جهان غرب منتقل شد، این حقیقت هم دیروز و هم امروز روشن بوده و حتی در عصر خود ما، می‌بینیم، زمانی که بحران مالی دامن‌گیر جهان می‌شود، نظام سرمایه‌داری به یک‌زلزلهٔ سختی روبه‌رو می‌شود، ما می‌بینیم نظام مالی سرمایه‌داری که تعداد از دانشمندان مغرب‌زمین فکر می‌کردند که این نظام پایان تاریخ است - یعنی آن را به‌عنوان آخرین نظامی مُعرّفی می‌کردند که در جهان بعد از آن، هیچ‌نظام دیگری نمی‌تواند جای آن را بگیرد؛ یعنی آن را به‌عنوان پایان تاریخ تا قیام قیامت مُعرّفی می‌کردند، گویا که دیگر نظام حاکمی که به نفع بشریت در بخش‌های مالی و یا در بخش‌های انسانی باشد، جز نظام سرمایه‌داری چیز دیگری نیست - وقتی که با بحران روبه‌رو می‌شود، به‌طوری که بانک‌ها کاملاً اعلانِ افلاس می‌کنند، اینجاست که می‌بینیم چه صداهاپی که بلند نمی‌شود! و از کجاها؟ از میان خود کشورهای غربی کسانی صدا بلند می‌کنند و می‌گویند: به‌جای انجیل قرآن را بخوانید، قرآن است که نظام سودی و سود را حرام ساخته و این نظام سود، باعث سقوط نظام سرمایه‌داری شده‌است؛ لذا ما به قرآن رجوع بکنیم. حتی امروز من این خبر را خواندم که رهبر کلیساها توصیه می‌کند که باید در برابر نظام سودی که در بانک‌ها معمول است، مُبارزه صورت بگیرد؛ زیرا این نظام، نظام بسیار بدی است.

این درحالی است که وقتی که ما به قرآن کریم بر می گردیم، می بینیم که - در این مورد - چنین می فرماید:

﴿يُمَحِّقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ..﴾^۱

یعنی خداوند سود و نظامی را که براساس سود استوار باشد، محو می کند و به کلی از بین می برد، ما امروز می بینیم که این حقیقت قرآنی باردیگر به جهان ثابت می شود، امروز بخشی از نظام بانکی که براساس بخشی از هدایات شریعت اسلامی استوار است، موفق ترین نظامی شده است که کشورهای غربی و حتی در «چین»^۲ و در نقاط مختلف، نظام بانک اسلامی را به عنوان موفق ترین نظام ها قبول می کنند و اخیراً می بینیم شماری از انگلیس ها اعتراف می کنند که اگر نظام معاملات و احکام شرعی پیاده شود، هم مسلمان های انگلستان و هم به کسانی که در انگلیس به سر می برند، بهترین نظام بر حل قضایا، پرابلم ها و مشکلاتی است که در جامعه انگلیسی وجود دارد، این ها همه حقایقی است که نباید ما آن را فراموش بکنیم. چنان که قبلاً یکی از علمای کرام هم اشاره کردند:

۱. بخشی از آیه ۲۷۶ سورة مبارکه بقره است که می فرماید: ﴿يُمَحِّقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾

(خداوند ربا را نابود می کند و صدقات را فرونی می بخشد و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست نمی دارد).

۲. جمهوری خلق چین؛ کشوری است که در شرق قاره آسیا موقعیت دارد، جمعیت آن در ۴ اپریل ۲۰۱۳ م، در حدود ۱۳۵۶۸۸۰۰۰۰ نفر تخمین شده است که از پرجمعیت ترین کشور دنیا به شمار می رود، مساحت آن در حدود ۹۵۹۶۰۰۰ کیلومتر مربع و پایتخت آن شهر «پکن» می باشد، واحد پول آن یوان (رنمینی) بوده و زبان رسمی آن چینی ماندارین می باشد. نگاه: ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ﴾^۱

یقیناً خداوند عزوجل توسط قرآن ملت‌هایی را که تکیه به قرآن کردند و به آن عمل کردند، به رشد و قوّت و عزّت و عظمت و سربلندی می‌رساند؛ اما کسانی که به قرآن عمل نمی‌کنند، به ضلالت و گمراهی و بدبختی روبه‌رو می‌شوند.

بلی؛

﴿...يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...﴾^۲

به هر حال؛ اگرچه شکی نیست که از یک‌طرف به همت خود مردم‌مان و از طرف دیگر به همت علمای محترم و حلقه‌های خیرمان که در جامعه حضور دارند، مدارس دینی، دارالحفاظ‌ها و فعالیت‌های اسلامی روان است؛ اما از جانب دیگر می‌بینیم خطر بسیار جدی دیگری - که همانا تهاجم خطرناک فرهنگی است - جامعه ما و نسل جوان ما را تهدید می‌کند. هرچند ما بخشی از توطئه‌ها را از طریق تلویزیون‌ها می‌بینیم؛ اما توطئه‌های مخفی آن‌قدر زیاد است که اصلاً وقتی که ما آن را بررسی بکنیم، انسان حیران می‌ماند که آیا واقعاً در کشور ما چنین توطئه‌هایی برضد اسلام و برضد ارزش‌های اسلامی ما جریان دارد؟!

۱. نگاه: صحیح مسلم، جزء: ۴، ص: ۲۵۲، شماره حدیث: ۱۳۵۳.

۲. بخشی از آیه ۹۳ سوره مبارکه نحل است که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتَسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (و اگر الله می‌خواست قطعاً شما را امت واحد قرار می‌داد؛ ولی هر که را بخواهد بیراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و از آنچه انجام می‌دادید، حتماً سوال خواهید شد.)

بلی؛ در این شکی نیست که خطر جدیی وجود دارد و جامعه ما سخت در برابر این خطر قرار دارد، پس ما - قسمی که بعضی از دوستان اشاره کردند - باید از خود پرسیم که راه علاج آن در چیست؟ البته تلاش‌های مردمی به‌جای خود مؤثر است و باید باشد، هم‌چنان حرکت‌های مردمی، حلقه‌های علمایی، گروه‌های سیاسی، احزاب سیاسی، تجمعات، منابر، نشریه‌ها، همه این کارها هریک مؤثر است و باید آن را فراموش نکنیم و تا جایی که ممکن است چنین تلاش‌هایی صورت بگیرد، چنان‌که من چند لحظه پیش اعلامیه‌ای را که از طریق بعضی دوستان پخش شده بود خواندم، آن اعلامیه، خطابی بود که علمای دینی را متوجه موضوعاتی بسیار با ارزشی ساخته بود، از جمله این را گفته بود که در کشور ما مرجعیت قدرتمند و واحد دینی‌ای وجود ندارد که مردم به آن رجوع بکنند و راجع به احکام دینی‌شان، از یک مرجع قدرتمند علمی با هیبت و با عظمتی که از عَظَمَت اسلام و از مقام علمای دین‌مان تمثیل بکند، پرسند؛ اما در پهلوی سایر فعالیت‌ها، به فرموده حضرت عثمان رضی الله عنه اشاره می‌کنم که فرموده بودند:

«خداوند توسط سلطان و قدرت سیاسی، تغییراتی را به‌میان می‌آورد که توسط وعظ قرآنی، این تغییرات به‌میان آمده نمی‌تواند.»^۱

۱. منظور رهبر شهید رحمته الله علیه، این سخن حضرت عثمان رضی الله عنه است: «إِنَّ اللَّهَ لَيَضَعُ بِالْسلطانِ مَا لَا يَضَعُ بِالْقُرْآنِ»

یعنی ما نباید تنها به مواظبت اکتفا بکنیم و اگر در نظام زندگی و در نظام سیاسی ما قرآن حضور نداشته باشد، انتظار نداشته باشیم که ما می‌توانیم در مُبارزه فرهنگی، در برابر دشمنان دین‌مان و در برابر توطئه‌های خطرناکی که با آن روبه‌رویم، پیروزمند از صحنه بیرون می‌آیم، جهاد مَلّت افغانستان چه هدفی داشت؟

این جهاد هدف اساسی‌اش این بود که در زندگی و در حیات مردم یک‌تغییری را بیاورد و نظام‌هایی را که مَلّت ما را غلام، مزدور و اجیر می‌ساخت و آن را از ارزش‌های دینی تجرید می‌کرد، باید از ریشه بکنیم و سردمداران و قدرت‌های خارجی‌ای که از این نظام‌ها حمایت می‌کردند، باید به شکست روبه‌رو شوند و اجازه ندهیم که آن‌ها از نظام‌های فاسد حمایت بکنند؛ این چنین باردیگر ما در شرایط کنونی ضرورت به یک‌تغییر جدید داریم؛ تا در اوضاع سیاسی‌مان که غیرمطلوب است، تغییری بیاید، حقیقت این است که از آنچه در کشور می‌گذرد، فهمیده می‌شود که باگذشت هرروز، خطرهای زیادی دامن‌گیر مردم ما می‌شود، ما شاهد بودیم چه نوع هجومی برضد مَلّت مجاهد ما آغاز یافت، این حرف‌های جنگ‌سالار و تفنگ‌سالار و ناقض حقوق بشر و چنین و چنان، این حرف‌های ساده‌ای نبود، این‌ها در این پشت حرف‌های بی‌محتوایی که می‌گفتند، از خود هدفی داشتند، ماوشما در قرآن کریم می‌بینیم، خطرناک‌ترین مُبارزه‌ای که برضد انبیا شروع می‌شود، از همین نام‌گذاری‌ها شروع می‌شود؛ بلی مُبارزه علیه پیامبر را با این تهاجم آغاز می‌کنند: او دیوانه‌است، او جادو

شده است، همیش کوشش می کردند که انبیا - عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - را توهین و تحقیر بکنند، وقتی که زعامت های دینی مورد تحقیر قرار بگیرد، برای جامعه الگو شده نمی توانند، جامعه، دیگر برای آنان احترام قایل نمی شود.

به این اساس دشمنان پیش از اینکه به اصل ارزش ها حمله بکنند، بر ممثلین ارزش ها حمله می کنند، به رهبران این ارزش ها و کسانی که دعوادار این ارزش هابند، حمله می کنند و به همین اساس کمونیست ها هم این کار را می کردند و قبل از کمونیست ها هم، مسلمان ها و رهبران دینی شان را به نام های مختلفی چون مرتجع و عقب مانده نام گذاری می کردند، ماوشما شاهد این حقایق بودیم، تصمیم این بود که مسلمان ها از زندگی سیاسی به کلی تجرید شوند، جهادشان مورد سوال قرار بگیرد، من چندین بار این مطلب را گفتم: در افغانستان مجاهدین اشتباهاتی داشتند، در دوران جهادشان اشتباه کردند، بعد از پیروزی هم یک سلسله اشتباهاتی داشتند؛ اما این اشتباهات به این معنا نیست که تمام خوبی های شان زیر سوال قرار بگیرد، من این مطلب را - نیز - چندبار یاد کردم که شما تمام انقلاب ها را که ببینید، اشتباهات خود را دارند، آیا این انقلاب هایی که در دنیای امروز به پا خاسته اند، بعد از پیروزی شان هیچ اشتباهی نکردند؟

من همیش به یک مثال اشاره می کردم، بار دیگر هم - اینجا - به آن اشاره می کنم، انقلابی را که در فرهنگ غربی ها به نام «انقلاب کبیر

فرانسه^۱ یاد می‌کنند، این به اصطلاح انقلاب در جامعه غربی و حتی در جوامع اسلامی هم به عنوان یک انقلاب نمونه است، ما می‌بینیم که بعد از پیروزی این انقلاب، چه حوادثی پیش می‌شود، بیش از نود هزار نفر را از میان خود همین انقلابیون سر می‌برند؛ یعنی یکدیگر خود را سر می‌برند؛ اما هیچ وقت آنان به این حادثه نگفتند که جنگ داخلی است و یا اشتباه کردند؛ بلکه سراسر این مطلب را تأکید می‌کنند که این انقلاب پیام آور عدل و آزادی بود؛ اما اشتباهات کوچکی را که مجاهدین انجام دادند، ما می‌بینیم که به بهانه آن، چه بلایی نبود که بر سرشان نیاوردند و چه تبلیغاتی نبود که بر ضدشان صورت نگرفت، هدف این بود که مجاهدین در جامعه خودشان تجرید شوند.

به این اساس؛ بعد از این چیزی که ما سخت متوجه آن باشیم، این است که نباید اجازه بدهیم که وارثین حقیقی این کشور و کسانی که این کشور را آزاد ساختند، علمای دینی ما که در پیشاپیش مجاهدین، در صف دعوت و هدایت قرار گرفته بودند و در سنگر جهاد و مقاومت قرار داشتند و فرماندهان عزیزی ما که افتخارات زیادی را نصیب تاریخ افغانستان ساختند، از جامعه تجرید شوند و دشمن اگر موفق شد که ما را توسط تبلیغات خود، از جامعه تجرید کرد، آن وقت است که تمام هدف‌های ناپاک خود را پیاده می‌کنند؛ لذا ما فعلاً در برابر یک وضع جدید و امتحان

۱. انقلاب فرانسه (۱۷۹۹ - ۱۷۸۹ م)؛ دوره‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی در تاریخ سیاسی فرانسه و اروپا بود، این انقلاب، پس از فراز و نشیب‌های بسیار، منجر به تغییر نظام سلطنتی به جمهوری لاییک در فرانسه انجامید. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

نوی قرار داریم؛ یعنی انتخابات پیش روی ماست و ما نباید در انتخابات - به گفته مولوی صاحب - امانت را فراموش کنیم، یعنی این رأی را که ما داریم، یک امانت است، بعضی ها این طور فکر می کنند که خوب خیر است، به هر کسی که دلم شد رأی می دهم.

نه خیر؛

باید ببینیم، به کسی رأی بدهی که سرنوشت تو به آن بسته است، تاریخ و زندگی تو با آن بسته است و او به حیات امروز و فردای تو تعلق دارد و حیات امروز و فردای تان به یکدیگر ارتباط دارد، به صف و به سنگر شما مربوط است؛ لذا در انتخابی که پیش رو دارید، سخت دقیق باشید؛ زیرا در همه عرصه ها، توطئه ها روان است، حتی در همین انتخابی که فعلاً در پیش رو داریم، می بینیم که می خواهند، ده ها نوع توطئه و تزویر و تقلب را چه در جریان انتخابات و چه پیش از انتخابات پیاده بکنند و هدف شان از این کار این است که باز هم اجازه ندهند عناصری که به صف مجاهدین مربوط باشند، در سطح زعامت سیاسی قرار بگیرند.

به هر حال؛ مسئولیت همه ما بزرگ است، ما مسئولیت های بسیاری داریم که تا هنوز انجام نیافته است.

به هر صورت؛ ما همه باید با اشتراک در این محافل قرآنی با این نسل جوان و لک ها جوان دیگری که در اختیار ما قرار دارند، تعهد بکنیم که آنان امانت الهی اند و نباید به خود اجازه بدهیم که - خدای ناخواسته -

آنان شکار فرهنگ‌های الحادی و دین‌ستیز شوند و البته این مسئولیت، مسئولیت همه ماست.

وقتی ما می‌توانیم به صورتِ بهتر این کار را انجام بدهیم که؛ به ادامه همان قیام بزرگ جهادی‌مان - که به منظور یک تغییر بنیادی در نظام سیاسی کشور گام برداشته بودیم - کار خود را دوام بدهیم و به ایجاد زعامت سیاسی از صفِ جهاد و از میان هم‌سنگرهای خود تلاش بورزیم و البته در کنار این نگذاریم، کسی که در رأس نظام قرار گرفت، هر چه و هر کاری که دلش خواست بکند؛ بلکه همه باید مراقب و ناظر اعمال او باشیم و از تک‌تک قضایا خبر باشیم.

من امیدوارم که - إن شاء الله - با توجّه و اهتمام همه ما به قضایایی که در پیش روی ما قرار دارد، بتوانیم کاری انجام بدهیم که توسّط آن، روح شهدای عزیز ما در آرامگاه‌های‌شان، شاد شود و نسل‌های مجاهد ما از بی‌سرنوشتی خلاص شوند، از این زیاد وقت‌تان را نمی‌گیرم.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ^۱، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

خطابه سی و نهم

در افتتاح یکی از مؤسسات تحصیلات عالی کشور؛

کابل، ۲۱ / ۶ / ۱۳۸۸ هـ. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى^۱ اَما بعد:

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ وَهُوَ أَصْدَقُ الْقَائِلِينَ:^۲
﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...﴾^۳

صَدَقَ اللَّهُ مَوْلَانَا الْكَرِيمَ.

در آغاز از همه دوستان عزیز و گرامی ای که به همت ایشان این،
مؤسسه تحصیلی، پایه گذاری شده، قلباً اظهار سپاس و شکران می نمایم.
شکی نیست که فرزندان متعهد و مؤمن سرزمین ما - بعد از اینکه
به همت والای شان، کشور عزیز از تجاوز وحشتناک اتحاد شوروی نجات
یافت و بعد از آنکه با پای مردی و همت در سنگر دفاع، در برابر تجاوز سپاه

۱. گذشت.

۲. گذشت.

۳. بخشی از آیه ۱۱ سوره مبارکه مجادله است که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾

(ای کسانی که ایمان آورده اید؛ چون به شما گفته شود در مجالس جای باز کنید، پس جای باز کنید؛ تا الله برای شما گشایش حاصل کند و چون گفته شود برخیزید. پس برخیزید، الله [رتبه] کسانی از شما را که به ایمان گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلندی گرداند و الله به آنچه می کنید، آگاه است.)

جهل قرار گرفتند - اینک در مرحله کنونی، باردیگر با بازوان توانمندشان برای شگوفایی کشور و سرزمین‌شان، مرحله جدیدی از تلاش‌های پرثمر خود را به راه انداخته‌اند و آن؛ همانا توجه به علم و دانش است، از این‌رو دست به تأسیس مراکز علمی و فرهنگی زده‌اند که - به لطف خداوند - در پهلوی تأسیسات و مؤسسات دولتی - با استفاده از اوضاع و شرایط جدید که تصدی‌های خصوصی هم در جهت تعلیم و تربیت و هم در جهت سرمایه‌گذاری در این بخش که من حیث یک حق طبیعی و مسلم‌شان در قانون اساسی افغانستان است - اینک می‌بینیم در این بخش - نیز - کارهای پرثمری آغاز شده‌است، یقیناً وقتی که ما در جهان امروز، به کشورهای مختلف نظر می‌اندازیم، می‌بینیم که ما از کاروان علم و دانش خیلی‌ها عقب، مانده‌ایم؛ لذا به تلاش زیاد و جُود و جَهد فراوان نیاز داریم؛ زیرا انسان‌هایی که در ساحه علم و دانش گام پیشرفته نگذارند و همیشه در عقب کاروان حرکت بکنند، یقیناً در زندگی، همیشه با محرومیت‌ها و مشکلات زیادی، دست‌وپنجه نرم خواهند کرد، نه تنها جهان امروز؛ بلکه جهان انسان، از آغاز آفرینش به علم نیاز داشته و به‌خصوص ما مسلمانان، باید نسبت به فرهنگ دانش‌دوستی و دانش‌آموزی، بیش از ملت‌های دیگر و بیش از ملت‌های دیگر توجه می‌داشتیم که متأسفانه کم‌تر توجه کردیم، این درحالی‌است که شاید در کم‌ترین فرهنگ و ایدئولوژی‌های دیگر، چنان‌که در دین و در ارزش‌های دینی ما برای تحصیل دانش تأکید شده، چنین تأکیدی نشده

باشد، اساساً هیچ مرحله معینی برای تحصیل تأکید نشده؛ بلکه از گهواره تا گور باید انسان و به خصوص مسلمان دانش بیاموزد.

می‌گویند: زمانی که «ابوریحان بیرونی»^۱ در بستر مرگ قرار داشت، در آخرین لحظاتی که جهان فانی را وداع می‌گفت، چندتن از کسانی که در ماحول او قرار داشتند، روی یکی از قضایای میراث باهم بحث می‌کردند - ابوریحان بیرونی - که داشت آخرین نفس‌های خود را می‌کشید و از دنیا می‌رفت - متوجه شد که این‌ها چیزی می‌گویند.

پرسید: شما از چه صحبت دارید؟

گفتند: یک مسئله پیچیده‌ای را در باب فرایض باهم بحث می‌کردیم. گفت: من آرزو داشتم که جواب مسئله را برایم بگویید، آخر نتیجه چه شد و جواب صحیح مسئله از چه قرار بود؟

کسی از جمله حاضرین پرسید: تو چند لحظه بعد دنیا را وداع می‌کنی، چه احتیاج داری که جواب این مسئله پیچیده علم میراث را برایت بگوییم؟ تا بشنوی و یاد بگیری؟!

۱. ابوریحان محمد بن احمد بیرونی؛ در سنبله ۳۵۲ هـ.ش، در خوارزم که در قلمرو سامانیان بود، به دنیا آمد و زادگاه او که در آن زمان روستای کوچکی بود، «بیرون» نام داشت، این عالم مسلمان پدر علم انسان‌شناسی، زمین‌سنجی، هندشناسی، بنیان‌گذار مکانیک تجربی، نجوم تجربی، پیشگام در روان‌شناسی تجربی و شرکت در بسیاری از زمینه‌های علمی بود، آثار و تألیفات فراوانی از این عالم بزرگ جهان اسلام بجا مانده‌است، تحقیق ماللهند، قانون مسعودی، التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، الجماهیر فی معرفة الجواهر، آثار الباقیة عن القرون الخالیة، استیعاب الوجوه الممكنة فی صناعة الاضطراب، از آثار اوست، سرانجام این اندیشمند جهان اسلام، در قوس ۴۲۷ هـ.ش، در غزنه به رحمت حق پیوست. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

ابوریحان گفت: من ترجیح می‌دهم که در پیشگاه خداوند حشر شوم و جواب این سوال را بفهمم؛ نه اینکه من نسبت به آن، جاهل باشم.

یعنی ما می‌بینیم که تا چه حد انسان‌های سرزمین خودِ ما، انسان‌های خاورزمین که تمدن بزرگی را تأسیس کردند، به فراگیری علم و دانش علاقه‌مند بودند و همت بلندشان تقاضا می‌کرد که حتی در آخرین لحظات زندگی هم، باید چیزی را بیاموزند و کم‌ترین فرصتی را هم برای کسب علم و دانش از دست ندهند.

متأسفانه، امروز ما می‌بینیم که مشکل بی‌سوادی در کشورهای مسلمان و خصوصاً در کشور خود ما بیداد می‌کند؛ اما ما می‌بینیم که در روزگار نخستِ دعوت، پیامبر گرامی‌مان برای مُبارزه با بی‌سوادی، چه پروژه‌ها و چه برنامه‌هایی را به مسلمان‌ها تقدیم و رهنمایی می‌کرد.

در احادیث آمده‌است که روزی پیامبر ﷺ در صحرائی می‌رفتند که کوچی‌ها و یا هم شبان‌ها، خیمه‌ها و غُردی‌های خود را، در آن صحرا و در آن دشت جابه‌جا کرده بودند، یکی از آن قبیله‌ها، قبیله‌ای بود به نام قبیله اشعری که در میان قبایل عرب این‌ها کسانی بودند که نسبت به عرب‌های دیگر خط‌نوشتن و سواد را یاد داشتند.

رسول اکرم ﷺ وقتی وارد غُردی یکی از این اشعری‌ها شد، پرسید: در قبیله همسایه شما کسی در میان‌شان باسواد وجود دارد؟

گفتند: نه خیر؛

رسول الله امر کردند که شما اشعری‌های باسواد مکلف‌اید که قبیله مجاورتان را علم و سواد بیاموزانید، و به قسم تهدید به ایشان گفتند: قسم به خدا، اگر سال دیگر آمده بودم و شما این قبیله بی‌سواد را باسواد نساخته بودید، من حتماً شما را با کندن غرّدی‌های تان از این مکان جزا می‌دهم.

البته این کار به صحرانشینانی که تمام متاع‌شان همان غرّدی و خیمه بود، جزای سختی بود، حتّی ما می‌بینیم که یکی از شروط آزادی اسیرهای جنگی این بود که هر کسی از اسرای جنگی، اگر فدیّه ندارند؛ ولی باسواد باشند، می‌توانند، در برابر آزادی خود از اسارت جنگی، چند نفر را باسواد بسازند و در مقابل آن آزاد شوند.

به همه‌حال؛ هرچند سخن از این حقایق داستان طولانی دارد که نمی‌توان در صحبت کوتاهی روی این همه ارزش‌ها تماس گرفت؛ اما این را باید دانست که علم برای ما تنها یک‌نیاز زندگی نیست؛ بلکه جزئی از اعتقاد و ایمان ماست، ارزش علم به حدی است که حتّی با ارزش‌ترین مسئله که در حیات مسلمان ایمان است، این ایمان باید بر مبنای آن باشد، از نظر علمای کلام، ایمان مقلّد مقبول نیست؛ یعنی هر مسلمانی که به درجه بلوغ و به مکلفیت می‌رسد، یکی از وجایب آن این است که باید، ایمان خود را، ایمان علمی بسازد، نه ایمان تقلیدی؛ یعنی تمام ارزش‌های دینی‌ای را که از آبا، اجداد و بزرگان خود آموخته‌است، باید براساس ارزش‌های علمی، دلایل علمی را برای آنان سراغ بکند؛ تا عقیده مسلمان، عقیده علمی باشد و بر همین اساس است که علمای کلام و مفکرین مسلمان می‌نویسند: اوّلین

چیزی که بر مسلمان فرض است - حتی پیش از اینکه خدا را بشناسد - تفکر و تعقل است، بلی؛

﴿أَوَّلَ وَاجِبٍ عَلَى كُلِّ مُكَلَّفٍ، النَّظَرُ﴾^۱

یعنی اولین وجیه و اولین فرض مسلمان وقتی که به مرحله تکلیف می‌رسد، به اصطلاح چهاراظراف خود را می‌شناسد و به مرحله بلوغ می‌رسد، حتی پیش از اینکه اعتقادی به خدا داشته باشد، این است که تفکر در خلقت خداوند کند و براساس فکر و تعقل و براساس دانش کاینات را بشناسد، حقیقت هستی را دریابد که از کجا آمده؟ به کجا می‌رود و جایگاه انسان در هستی، در کجاست؟

به همه حال؛ توجّه به علم برای ما مسلمان‌ها و برای ما افغان‌ها، جزئی از عقیده ماست، همان‌گونه که ضرورت زندگی ما و یک چلنج بزرگ حیاتی ماست، ما امروز زمانی که می‌خواهیم با فقر، جهل و عقب‌ماندگی مبارزه کنیم، قطعاً که بدون علم نمی‌توانیم که با این مشکلات مبارزه بکنیم، ملّت‌های جاهل، همیشه ملّت‌های محکوم می‌باشند، ملّت‌ها وقتی که استقلال علمی نداشتند، استقلال سیاسی خود را هم از دست می‌دهند، هم‌چنان که استقلال اقتصادی و استقلال فرهنگی خود را - نیز - از دست می‌دهند، ما می‌توانیم دین، فرهنگ و استقلال سیاسی خود را حفظ

۱. علمای کلام اشعری با استناد به این آیت کریمه: ﴿فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ به این نتیجه رسیدند که اول واجب علی المکلف المعرفة و البته این معرفت را با عبارات مختلفی بیان کردند که عبارت فوق، عبارت باقلانی است. نگاه: موسوعة الفرق المنتسبة للإسلام، باب سوّم، فرقة الأشاعرة، فصل سوّم، توحید الربوبية عند الأشاعرة.

بکنیم که در قدم اول؛ مسلح با علم و دانش باشیم؛ بلی، مراحل زندگی ملت‌ها متفاوت است، در یک مرحله، ملت‌ها در مرحله تجاوز برضد استقلال و آزادی‌شان قرار دارند، در این مرحله ملت‌ها مکلف‌اند که دست به مبارزه نظامی بزنند؛ اما در مرحله‌ای که آزادی به دست آمد، باز حفظ آزادی بدون دانش و بدون علم نمی‌شود، هم‌چنان که رشد اقتصاد و استقلال سیاسی هم بدون علم و بدون دانش به میان نمی‌آید، ملت‌های محکوم، ملت‌های بودند که جاهل بودند و ملت‌های دانشمند و عالم و آگاه، هرگز اسیر نمی‌شوند، اگر اسیر هم شوند، عمر اسارت‌شان کوتاه‌است، ارزش‌هایی را که ما به نام حق آزادی و استقلال می‌شناسیم، باید این همه را از دین خود و از علم بیاموزیم، در غیر آن، یقیناً ملت ما به آرمان‌هایی که باید برسد، رسیدنی نیست.

من بسیار سپاسگزاری می‌کنم از همه دوستان و فرزندان ارجمند این کشور که با فعالیت‌های خصوصی‌شان در بخش علم و دانش توجه می‌کنند و توصیه من برای تجار ملی‌مان و همه عزیزانی که کم‌ترین سرمایه را دارند و به فکر سرمایه‌گذاری‌اند، این است که به‌خاطر به‌دست آوردن دین و دنیا، در بخش علم، سرمایه‌گذاری بکنند، با این کار هم دین‌شان را به‌دست می‌آورند و هم دنیا را به‌دست می‌آورند، سرمایه‌گذاری مخصوصاً به ماوشما که به مکاتب و مؤسسات علمی فراوانی ضرورت داریم، خیلی مهم است، شاید بعضی‌ها بپرسند که کثرت مکاتب و کثرت مراکز علمی،

این مکاتب و مراکز را بی کیفیت می سازد، کمیت هایی که کیفیت نداشته باشد، معنا ندارد!

این درست نیست، وقتی که ما کشورهای پیشرفته دنیای معاصر را بینیم و زندگی آن ها را بررسی بکنیم، از آن جمله مثلاً «کوریای جنوبی»^۱ است، می بینیم که کوریای جنوبی یکی از کشورهای بسیار عقب مانده بود؛ اما امروز یکی از بهره ای اقتصادی در جنوب آسیاست، کشور کوریای جنوبی آغاز رشد خود را توسط حضور قوّه های خارجی یا امریکایی ها به دست نیاورد؛ بلکه یک انقلاب تعلیمی را با این شعار شروع کرد: «علم و دانش برای همه.»

در آغاز با کمیت بسیار فراوانی که کیفیت نداشت، آغاز کردند - و البته این یک امر طبیعی است؛ چون در آغاز تعداد معلم کم است، تعداد وسایل محدود است - اما وقتی که به وسعت بسیار زیادی این حرکت را آغاز کردند، تعداد زیادی از مردم باسواد شد، بعد از باسواد شدن به مرحله کیفیت وارد شدند و وضع مکاتب خود را بهتر ساختند، بلی انسان های باسواد می توانند کیفیت خوبی را در هربخشی از زندگی خود ایجاد بکنند؛ در این مورد می خواهم یک تجربه خود را برای تان بگویم، من به خاطر دارم که ما در روزگار مقاومّت یعنی در دورانی که طالبان دروازه علم و دانش را

۱. کوریای جنوبی؛ کشوری است که در بخش جنوبی شبه جزیره کره در شرق آسیا موقعیت دارد، پایتخت آن شهر «سیول» است، مساحت آن در حدود ۹۹۶۴۶ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، حدود ۴۸۵۰۱۰۰۰ نفر تخمین شده است، زبان آن کره ای و واحد پول آن «وون» است. نگاه: ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.

نه تنها بر دخترها؛ بلکه بر پسرها هم بسته بودند، در دورترین نقطهٔ افغانستان، در ولایت «بدخشان»^۱ ما با کم‌ترین امکانات اساس یک دانشگاه را گذاشتیم و به‌خاطری که مردم به علاج بیشتر ضرورت داشتند، دانشکدهٔ طب را در آنجا اساس گذاشتیم، ما هم در آن وقت در آنجا معلم زیاد نداشتیم؛ ولی با همان تعداد از طبیب‌ها و استاد‌های بسیار کمی هم که داشتیم، حدود پنج‌صد شاگرد در آن حضور داشتند که تا صنف سوّم رسیدند، در آن وقت بعضی‌ها به این نظر بودند که باید این را ادامه ندهیم و دلیل‌شان هم این بود که ما استاد نداریم.

به هر حال؛ هرچند بعد از کشمکش‌های زیادی، کسانی که می‌خواستند آن را بسته کنند، بسته کردند؛ اما آن شاگردهایی که در آنجا درس می‌خواندند، آمدند و به دانشکده‌های طب پوهنتون‌های دیگر در کابل، «مزار»^۲ و جاهای دیگر رفتند، در نتیجه به‌حیث لایق‌ترین شاگردها و به‌عنوان طبیب‌های بسیار لایق، فراغت حاصل کردند و فعلاً این مجموعه حدود چهارصد یا پنج‌صد نفری، طبیبان بسیار ورزیده‌ای‌اند که بیشترشان یا بیش از نصف‌شان را خواهرها و دخترها تشکیل می‌دهد.

۱. بدخشان؛ ولایتی است که در شمال‌شرقی افغانستان موقعیت دارد، این ولایت در اشعار شاعران به کیفیت لعل خویش معروف بوده‌است، این ولایت از بیست‌وهشت واحد اداری تشکیل شده و مرکز آن شهر «فیض‌آباد» می‌باشد، مساحت آن ۴۴۰۵۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن ولایت یک میلیون ۴۰۰ هزار نفر تخمین شده‌است، البته این ولایت افتخار دارد که زادگاه رهبر شهید است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد، سایت پژواک و بسایت ارگان‌های محلی.

۲. مزار شریف؛ مرکز ولایت بلخ در شمال افغانستان است که از جمله پنج شهر عمدهٔ افغانستان است، این شهر در پانزده کیلومتری شرق بلخ قرار دارد و ۴۲۵ کیلومتر از شهر کابل فاصله دارد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

هرچند آغاز این کار بسیار ابتدایی و در یک شرایط بسیار مشکلی بود؛ اما من یقین دارم که شرایط فعلی ما، شرایط بهتری است؛ بلی با وجودی که مشکل بدامنی در ولایت‌های مختلف کشور وجود دارد؛ اما در جاهایی که می‌توانیم چراغ‌ها را روشن بسازیم و با تاریکی‌ها مُبَارَزَه بکنیم، باید چراغ علم و دانش را روشن بسازیم، چنان‌که ما امروز شاهد برافروختن چراغ دیگریم که امیدواریم این چراغ، درخشان و شعله‌ور بماند و افتتاح این نهاد علمی را در سرزمین خاوران؛ یعنی در مرکز طلوع خورشید به فال نیک می‌گیریم و امیدواریم که باردیگر سرزمین ما مشرق‌ستانِ طلوع علم و دانش، رشد و انکشاف و مدنیّت در همه ابعاد باشد، موفقیت مزید دوستان عزیز را از خداوند - جَلَّتْ عَظَمَتُهُ - به‌دست دعا نیازمندم.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

خطابهٔ چهارم

در همایش انتخاباتی داکتر عبدالله عبدالله؛
کابل، هوتل ممتاز محل، ۵ / ۷ / ۱۳۸۸ هـ - ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
برادران و خواهران! السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

در آغاز از ستاد برگزاری انتخاباتی برادر محترم داکتر صاحب
عبدالله عبدالله^۱ صمیمانه اظهار سپاس می‌کنم که اجتماع امروزی را به ارتباط
یکی از مسایل سرنوشت‌ساز کشورمان برگزار کردند.

شکی نیست که حضور حماسی ملت ما در دوران فعالیت‌های
انتخاباتی و سهم‌گیری رمزی شما - که به گستردگی کل کشور است - در
این اجتماع پراهمیت، بیان‌گر این حقیقت است که ملت افغانستان در جهت
تغییر و تحول، تصمیم و اراده خود را گرفته‌است و تا پایان و رسیدن به
آرمان‌های والای ملی و تاریخی به پیش خواهند رفت.

در تاریخ معاصر کشورمان - سر از آغاز شکست اتحاد شوروی
در تهاجم خونینش بر افغانستان؛ تا انتخابات دور دوم ریاست جمهوری در

کشورمان، فرصت‌های زیادی به‌دست آمد و می‌شد، اگر با وقت‌شناسی و به‌صورتِ درست از این فرصت‌ها دست‌اندرکاران داخل کشور و جامعه بین‌المللی - که امنیت و مصالح ملی‌شان با آنچه در کشور ما می‌گذرد گره خورده‌است، استفاده می‌کردند - ثبات و امنیت در کشورمان و در منطقه و در جهان تأمین می‌شد و ما امروز شاهد مشکلات گسترده جهانی نمی‌بودیم؛ اما فرصت‌سوزی‌های متعددی به‌میان آمد که نشد از آن استفاده می‌کرد.

به هر حال؛ گذشته‌ها را به گذشته می‌گذاریم، فقط به ارتباط انتخابات صحبت می‌کنیم، اگر از سرآغاز تشکیل کمیسیون انتخابات، دقت به عمل می‌آمد، انتقادات شنیده می‌شد و پیشنهادهای سازنده عملی می‌شد، ما امروز دیگر شاهد آبروریزی به‌نام تقلب در کشورمان نمی‌بودیم، اگر از اوّل جویا به ارتباط ساختار اداری، این اداره، شتاب‌زدگی به‌میان نمی‌آمد و با پذیرفتن پیشنهادهای سازنده یک‌میکانیزم برای اداره سالم انتخابات در کشورمان، کارهای سازنده صورت می‌گرفت، دیگر امروز ما شاهد تشویش‌های گسترده در سطح کشور و در سطح بین‌المللی نمی‌بودیم.

چند مطلب را ناگفته نباید بگذاریم؛

تا آنجا که شناختی من از دوستان و چهره‌های ارجمندی که در حمایت از کاندیداتوری داکتر عبدالله تلاش‌های پُرثمر و دل‌سوزانه‌ای را انجام دادند، دارم و با شناختی که از اراده پاک‌شان دارم، آنان فقط این اهداف را دارند:

افغانستان آباد، آزاد، سربلند، ملت یک‌پارچه، متحد، قانون‌مندی، ثبات سیاسی، پیوند منطقی با جهان، اخوت و برادری، تعمیق فرهنگ و ارزش‌های دینی و ملی، و این‌ها هرگز به فکر آشوب و تشنج نبوده و نیستند، کشورشان را با جان‌ودل دوست دارند، آماده‌اند و آماده بودند که همه چیز خود را در این راه قربان کنند؛ اما این حقیقت را نباید ناگفته بگذاریم، دیگر مردم افغانستان و کسانی که در این حماسه تاریخی سهم داشتند، مردم قبل از انتخابات نیستند، آن‌ها دیگر در جهت تغییر و تحوّل تصمیم و اراده گرفته‌اند که در راه رسیدن به این آرمان با ثبات و استواری به پیش می‌روند.

اگر خرابی از این جهت، متوجّه کشور ما می‌شود، باید بفهمند که در صفّ اوّل مسئولیت هم، آن‌ها قرار دارند، آن‌ها نمی‌توانند، بگویند که این تنها قضیه داخلی شماس است و به‌شما مربوط است و ما نصیحت پدران به‌شما می‌کنیم که شما آرام و بی‌تفاوت باشید، هرچه که هست در مطبخ خود شما پخته می‌شود.

نه‌خیر؛

ریشه و سرخ بسیاری از قضایا به‌دست آن دوست‌های بین‌المللی ماست که به کشور ما با لشکر و با پروگرام‌های بسیار گسترده‌ای آمدند، آن‌ها هرگز از این مسئولیت برکنار باقی مانده نمی‌توانند؛ تا جایی که به این صفّ ارتباط دارد، من مطمئنم که برای حلّ قضایا این‌ها دل‌سوزانه عمل

می‌کنند؛ اما نباید قوانین به مسخره گرفته شود، نباید به اراده ملت ما اهانت شود، نباید انتخابات به جای اینکه به عنوان یک فرهنگ و یک راه حل مشکلات و تمثيل اراده واقعی مردم باشد، به عنوان بازی‌هایی باشد که یک جهت برای سرکوبگری جهت دیگری از آن استفاده کند، به هر حال؛ من فرصت صحبت بیشتر را به سخنران اصلی این جلسه می‌گذارم، زیاد حرف نمی‌زنم.

مگر دومره زه وایمه چی زموږ په هیواد کې د ټاکنو ترڅنګ ځینې نورې ستونزې هم شتون لري او شپه او ورځ د هیواد بی امنه کولو لپاره هڅې کیږي. دغه هڅې د هغو خلکو پر ضد کیږي چې ټول عمر یې په جهاد او سنگر کې تیر کړي وي او بله دا چې د هیواد د یو شمیر سیمو د بی امنه کولو لپاره کار روان دی. چې دلته د سې دسیسې روان دي، په شمال کې بدامنی راشي، د «استاد عطا» پر ضد تبلیغات، د سېسې او نورو خبری منځ ته راځي، اوس گورو په بغلان^۱ کې د هغه څرگنده دلیل چې ټول دنیا ته څرگنده شوه، دغه کسان چې د پولیس په نامه، طالبانو ته اسلحه ورکوي، دا څوک دي؟

زه په دې کې نور خبرې نکوم، هم دومره وایمه چې د امنیت خوندي کولو په نامه ملیشه سازی د دې ملک په ګټه نده، ملیشه سازی زموږ په تاریخ کې دا حقیقت ثابت شوی ده، چې د سیاسي نظامونو، د تقویت دپاره ندې؛ بلکه د سیاسي نظامونو د عملی د سقوط لاره ملیشه سازی ده، پر ځای چې ملیشه سازی شې، بهتره داده چې دفاعی او امنیتي مراکز په ډیرو بڼه او صادقانه او دلسوز او مخلص کسان په وسیله تقویه او جوړ شي.

۱. بغلان؛ یکی از ولایات شمالی افغانستان است که مرکز آن، شهر «پلخمري» می‌باشد، مساحت آن ۲۱۱۱۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن یک میلیون نفر تخمین شده است. نگاه: وبسایت مقام ولایت بغلان، ویکی پدیا، دانشنامه آزاد و سایت پژواک.

چند لحظه قبل حادثه بسیار اسفناکی رخ داد که - به لطف خدا - در اثر این حادثه به جان فرزند ارجمند کشور هیچ آسیبی ندید، منظورم حادثه انتحاری است که در «هرات»^۱ در برابر امیر صاحب اسماعیل خان صورت گرفت که - به لطف خداوند - خودشان سالم ماندند؛ اما خبر شدم که تعدادی از همراهان او شهید شدند - خداوند همه را غریق رحمت بسازد - این حادثه را جداً محکوم می‌کنیم، این مسایل بیانگر این حقیقت است که عمق توطئه تا چه حد پیش می‌رود که حتی جان عزیزترین فرزندان کشور در مخاطره قرار گرفته است.

من زیاد صحبت نمی‌کنم و مطمئنم که مردان و زنان با اراده، مصمم و هدفمند، زمانی که تصمیم خود را گرفتند، تحولات بزرگی را ایجاد می‌کنند که - إن شاء الله - ما در کشورمان، شاهد چنین تحوّل‌ی خواهیم بود. وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

۱. هرات؛ یکی از ولایات غربی افغانستان است که مرکز آن شهر هرات می‌باشد، مساحت آن ۵۴۷۷۸ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۱ م، ۱۷۶۲۱۵۷ نفر تخمین شده است؛ قیام ۲۴ حوت از جمله حماسه‌های بی‌نظیر این سرزمین است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

خطابه چهل و یکم

در افتتاح معهد الأزهر؛
کابل، ۱۵ / ۲ / ۱۳۸۸ هـ - ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى^۱ !
بعد:

بمناسبتة افتتاح المعهد الأزهری ؛ یحق لی أن أتقدم لِأسمى آیات
الشكر والعرفان ، للأزهر الشريف وعلى رأسه إمام الأكبر «الدكتور الشيخ
الطنطاوی»^۲ ولشعب «مصر»^۳ الشقیق ، ادعوا الله العلی القدير ، أن یدیم هذه

۱. گذشت.

۲. دكتور محمد سیّد طنطاوی؛ در اکتوبر ۱۹۲۸ م، در سلیم شرقی در استان «سوهاج» مصر به دنیا آمد، وی با ادامه تحصیلات عالی به کسب دکتورای تفسیر و علم حدیث عمومی نایل شد، چهارسال در لیبی به درس اصول دین اشتغال داشت، رئیس دانشکده علوم دینی در شهر «اسیوط» مصر شد و چهارسال در شهر مدینه منوره، رئیس دانشکده مطالعات دانشگاه اسلامی بود، وی در ۱۹۸۶ م، به عنوان مفتی کشور مصر تعیین گردید و مدت ۱۴ سال شیخ «مشیخه الأزهر» مصر بود، طنطاوی در مارچ ۲۰۱۰ م، به اثر سکنه قلبی در جریان سفر به عربستان سعودی دار فانی را وداع گفت. نگاه: ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.

۳. مصر؛ کشوری است که در شمال شرق قاره افریقا موقعیت دارد، مصر یکی از پرجمعیت ترین کشورهای افریقایی و خاورمیانه است؛ آثار باستانی متعدد موجود در این کشور که مهم ترین آنها اهرام سه گانه است، گردشگران زیادی را جذب این کشور می کند، مصر در سال ۱۹۵۲ م، با کودتای بدون خونریزی افسران آزاد ارتش، علیه «ملک فاروق» صاحب حکومت جمهوری شد؛ اما دبری نگذشت که «جمال ناصر» علیه نخستین رئیس جمهور مصر «محمد نجیب» کودتا کرد و او را به زندان انداخت و خود را رئیس جمهور مصر اعلام کرد و پس از او «سادات» و پس از ترور سادات «مبارک» به قدرت رسید؛ اما انقلاب سال ۲۰۱۱ م، مصر به حکومت سی ساله حسنی مبارک در این کشور پایان داد و قانون اساسی جدیدی در این کشور تدوین شد و در پی انتخابات ریاست جمهوری مصر، در ۱۷ جون ۲۰۱۲ م، «دكتور محمد مرسى» به عنوان نخستین رئیس جمهور منتخب مصر انتخاب شد، در جون ۲۰۱۳ م، مخالفان او در سالگرد تحلیف دكتور محمد مرسى علیه حکومت مشروع و قانونی او کودتا کردند، در ۳ جون ۲۰۱۳ م، در نتیجه کودتای ارتش، دكتور محمد مرسى از قدرت برکنار شد، این عمل ارتش باعث شد که ملت مصر به جاده ها بریزند و علیه حکومت کودتا به تظاهرات میلیونی خویش ادامه دهند و میدان رابعه والنهضة و تمام

العلاقة الأخوية بين شعبينا ، العلاقة التي قامت وتقوم على الدين الاسلامي والرباط الأخوية ، في مراحل «مختلفة من تاريخنا» ولاسيما بعد ما رحل الفيلسوف الأفغاني السيد جمال الدين الأفغاني^۱، ونزل بمصر والتحق بالأزهر استاذاً، مُفكراً وثائراً وبدأ ينشر فكره لإنقاذ العالم الإسلامي ولإنقاذ الشرق ،

نقاط حسّاس در مصر، میدان اعتراض‌های میلیونی گردید و سرانجام پس از به شهادت‌رساندن و اسیرشدن هزاران انسان بی‌گناه، السیسی در پی یک‌طرح کودتایی دیگری به‌نام انتخابات که بیشتر از ۸۰ درصد مردم مصر آن را مقاطعه کردند، خود را رئیس‌جمهور مُعَرَّفی کرد، مصر از دیدگاه سیاسی و فرهنگی، یکی از مهم‌ترین کشورها در جهان عرب و خاورمیانه‌است. نگاه: کنت رئیساً لمصر، از محمد نجیب و ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۱. سید جمال‌الدین افغانی رحمته‌الله؛ مفکر، اندیشمند و بیدارگر معروف جهان اسلام، در شعبان سال ۱۲۵۴ هـ. ق، در «اسعدآباد» کنر افغانستان دیده‌به‌جهان گشود، در شش سالگی با پدرش به کابل آمد و علوم و موجه و قرآن کریم را نزد پدر فراگرفت، طبق ضرورت برای تحصیل بیشتر علوم در ۱۷ سالگی نخستین سفرش را به هند آغاز کرد، در ۱۸۵۷ م، به سفر حج به مکه رفت و در ۱۸۵۸ م، به تهران سفر کرد و در این وقت ۲۰ سال داشت، در همین سال به کابل برگشت و در سال ۱۸۶۲ م، حین محاصره هرات با دوست محمد خان همراه بود و علیه استعمارگران انگلیس در خط مقدم جبهه قرار داشت و در ۱۸۶۳ م، در اعلان پادشاهی شیرعلی خان در هرات حضور داشت، یک‌سری برنامه‌های اصلاحی را به دربار شیرعلی خان تقدیم کرد؛ اما از سوی دربار رد گردید، سید زمینه را برای کاشتن بذر دعوت در افغانستان مساعد ندید و باردیگر به تهران رفت و حرکت بیدارگری خویش را در آنجا - نیز - ادامه داد؛ اما از آنجا - نیز - تبعید گردید و بعداً به مصر رفت، در مصر - نیز - برنامه‌های دعوتی خویش را به پیش برد و شاگردان چون شیخ محمد عبده و شیخ رشید رضا را تربیت کرد، بعداً به فرانسه سفر کرد و در مناظره روایروی با یک‌تن از فیلسوفان بنام فرانسوی به‌نام «ارنست رنان» او را مغلوب ساخت، هم‌چنان مجله شهیر «عروة الوثقی» را در پاریس تأسیس کرد، از فرانسه به ترکیه آمد و بالاخره سید در ترکیه به گونه‌ای مرموزی در ۵ شوال ۱۳۱۴ هـ. ق، درگذشت. بنا به درخواست دولت وقت افغانستان، جسد مطهر سید رحمته‌الله، از استانبول به افغانستان انتقال داده شد و در پوهنتون کابل دفن گردید. از سید رحمته‌الله آثار و تألیفات فراوانی به‌جامانده‌است که دکتور محمد عماره مفکر شهیر مصری، آثار سید را در مجلداتی به‌نام «الأعمال الكاملة لجمال الدين الأفغاني» گردآوری کرده‌است. نگاه: سید جمال‌الدین الحسینی الأفغانی بیدارگر عصر، از ف. فاضل.

شارک فی هذه الحركة ، صديقه وتلميذه الشيخ محمد عبده^۱ اشتدت تلك العلاقة واستمرت - بحمدالله ومنه - حتى الآن واذكر أننا حينما كنا في مدرسة أبي حنيفة في «بغمان»^۲ أفغانستان وفي كلية الشريعة في جامعة كابول، كنا نستقبل - وباستمرار - العلماء الأجلاء ، الذين كانوا يأتون إلى أفغانستان، كأساتذة كبار وحتى أنهم شاركوا في صنع القوانين المدنية على الأسس المذهب الحنفي ، تلك الجهود مستمرة ولا زالت وبدوري أهني الأخ الدكتور فاروق وردك^۳ وزيرالتعليم ، حيث أنشئ وأفتتح في عهده هذا المعهد؛

وأخيراً أجدّد شكرى وعرفانى للقائمين على السفارة المصرية على تحركهم لهذا العمل ؛ وأدعوا الله العلى الكبير أن يكون هذا العمل ، عملاً جباراً وتكون هذه المؤسسة نواةً من نواة الأزهر الشريف ، وبالطبع لا يخفى عليكم أن الأزهر الشريف يعتبر منارة عريقة ، من منارة الهداية والنور ، ليس

۱. شيخ محمد عبده؛ در سال ۱۲۶۶ هـ ق، در دهکده به نام محله نصر چشم به دنیا گشود، پدرش را عبده خطاب می کردند، وی از جمله فقیه، حقوق دان و اصلاحگر دینی مصری و از اندیشمندان مسلمان و از پیشگامان نواندیش دینی در دنیای اسلام محسوب می شود، در سال ۱۲۹۴ هـ ق، موفق به اخذ درجه علم از «دانشگاه الأزهر» شد و سپس در آنجا تدریس می کرد و بعد به دعوت دانشکده قاهره به تدریس تاریخ پرداخت، وی در سال ۱۹۹۹ م، برای ۶ سال تبعید گردید، در لبنان اقامت گزید و با انتشار روزنامه «عروة الوثقی» که نگرش ضد استعماری و ضد انگلیسی داشت، با سید جمال الدین همکاری و برای وحدت امت اسلامی و تقریب مذاهب کار می کرد، ایشان در ۱۲۲۳ هـ ق، به علت بیماری سرطان درگذشت. نگاه: ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.

۲. بغمان؛ یکی از ولسوالی های ولایت کابل است که در فاصله ۲۵ کیلومتری شهر کابل موقعیت دارد.

۳. در این وقت دکتر فاروق وردک، وزیر معارف دولت جمهوری اسلامی افغانستان است.

فی مصر فحسب ؛ بل فی عالم الإسلامی ، و رسالة الأزهر لا تقتصر علی نشر العلوم الدينية والفقهية ؛ بل له رسالة فی تحرير العباد والأوطان ، وأعتقد لا يخفى علی كثير منا ؛ عندما دخل «نابليون»^۱ أرض مصر غازياً ومقاتلاً ، بدأ يدكّ الأزهر بدباباته ومدافعه ؛ لماذا؟

لأن الإستعمار^۲ وفی رأسه قائد الإستعماری ، حينذاك ، كان يعرف وبحق أن الأزهر ، مادام كان موجوداً فی هذا البلد ، لا يستطيع المستعمر ، أن ينال براحة وتطول حركته الإستعمارية فی الشرق ولا سيما فی مصر.

باردیگر من از همه دوست‌ها و از برادر، جناب دکتور فاروق وردک و از همه مسئولین وزارت معارف که تلاش بسیار با ارزشی را در قسمت افتتاح معهد ازهری انجام دادند و یقیناً، این یک‌قدم بسیار با ارزش

۱. ناپلئون بناپارت؛ در ۱۵ اگست ۱۷۶۹م، در «جزیره کرس» مدیترانه به دنیا آمد و در پنجم ماه می ۱۸۲۱م، درگذشت، نقش آفرینی او در شکست انگلیسی‌ها تا حدی بود که موفق به کسب درجه جنرالی شد و اشغال مصر توسط او در سال ۱۷۹۸ م، و کودتای ۱۷۹۹ م، که در نتیجه در رأس هیئت ۱۳ نفری، دیکتاتوری خویش را آغاز کرد، از مهم‌ترین رویدادهای زندگی اوست. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲. استعمار یا استعمارگری؛ در لغت به معنای آبادانی خواستن است؛ اما معنای دیگر آن، که امروزه به کار می‌رود، تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی و یا فرهنگی ملت قدرتمند بر یک قوم یا ملت ضعیف است، مفهوم استعمار امروز با مفهوم امپریالیسم پیوستگی کامل یافته و استعمار اساساً عمل قدرت امپریالیستی شناخته می‌شود و ناگفته نماند که قرآن کریم دو خاصیت را برای آن برمی‌شمارد. ۱- ﴿إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا﴾ (هنگامی که وارد منطقه آبادی می‌شوند، آن را به تباهی و ویرانی می‌کشاند). ۲- ﴿وَجَعَلُوا أَعْرَةَ أَهْلِهَا أَذًى﴾ (و عزیزان اهل آنجا را خوار و پست می‌گردانند). اما تاریخ مفهوم جدید آن، از قرن‌های شانزدهم و هفدهم آغاز می‌شود، در کل، تاریخ استعمار را از دوره باستان تاکنون می‌توان به چهار دوره بخش کرد: ۱- دوره باستان؛ ۲- دوره استعمار جهانی؛ ۳- قرن‌های نوزدهم و بیستم؛ ۴- دوره استعمار نو. نگاه: نگرش‌هایی در اسلام، از امام شهید حسن البنا و دانشنامه سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۲۶-۳۰.

است که از طرف دوستان و برادران مصری ما و از طرف جامعهٔ ازهر، در کشور ما آغاز شده و ازهر در طول تاریخ خصوصیت‌های بسیار برجسته‌ای داشته و دارد، ازهر نه تنها قدیم‌ترین مرکز علمی در دنیای اسلام است؛ بلکه به عنوان یک مرکز آزادی‌بخش است که اندیشه‌های آزادی و مبارزه علیه قدرت‌های استعماری از آن آغاز می‌شود، ما شخصیت‌های عمده‌ای مثل «سعد زغلول»^۱ و امثال او را داریم که شخصیت‌های آزادی‌بخش بزرگی بودند که کار و مبارزات خود را از ازهر شروع کردند و خصوصیت دیگر ازهر این است که علمای ازهر، اسلام را به معنای واقعی خود در کشورهای مختلف منتشر ساختند و وسطیت اسلام را که دین وسط است نشر می‌کنند، علمای ازهر روابطشان با افغانستان، رابطهٔ بسیار قدیمی است و امروز تعداد زیادی از شخصیت‌ها در داخل کشور ما از قاضی‌القضات ما گرفته تا شخصیت‌های بسیار زیادی، از استادان و کسانی که در پیشاپیش مبارزات بزرگ و رستاخیز عظیم کشور ما در دوران تهاجم اتحاد شوروی بودند، اکثریت‌شان کسانی بودند که از ازهر فارغ شدند، شیخ مجددی، استاد سیاف و امثال این‌ها و ما خوشبختیم که این رابطه هنوز هم باقی است و عمده‌ترین کمکی که در این شرایط کنونی - در حالی که ما در یک مرحلهٔ جدیدی از زندگی سیاسی و فرهنگی خود قرار داریم - به ما می‌شود،

۱. سعد زغلول؛ در ۱۸۵۸ م، در استان «کفرالشیخ» مصر به دنیا آمد، وی به عنوان نخست‌وزیر و رئیس دولت مصر کار کرده است، او پیش از نخست‌وزیری چهار سال سرپرست وزارت آموزش و پرورش و دو سال وزیر دادگستری مصر در زمان پادشاهی «عباس دوم» بود، سعد زغلول در ۲۳ اگست ۱۹۲۷ م، در قاهره درگذشت. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

کمک به ارزش‌های دینی، پخش و نشر تعالیم دینی و دفاع از ارزش‌های دینی‌مان است که ما برای این کار به علما ضرورت داریم و از این علمای ارجمند، می‌توان بهترین بهره را برد.

و أخيراً أحیّ هذه الكوكبة ، من العلماء الأجلاء من الأزهر^۱ الشريف، الذين أتوا إلى أفغانستان لتدريس اللغة العربية والعلوم الدينية ، أحيهم - كما تفضل الأخ «شيخ طه» - في بلدهم الثاني أفغانستان، وأخيراً كما أن أفغانستان تعتبر بلدكم الثاني، مصر تعتبر بلدنا الثاني. أقولُ قولي هذا، وأستغفرُ اللهَ لي ولَكُمْ،^۲ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

۱. جامع الأزهر؛ یکی از معتبرترین نهادهای علمی و دانشگاهی دنیاست که در کشور مصر قرار گرفته که قدامتی هزارساله دارد و به‌عنوان اولین مؤسسه دینی، علمی و اسلامی در قاهره پایتخت مصر در دوران فاطمیان ساخته شد و بعدها این نهاد علمی توسط «صلاح الدین ایوبی» وسعت و برنامه داده شد و تا اکنون به منظور اشاعه اعتدال و میانه‌روی، فعالیت‌های بسیاری انجام می‌دهد، مساحت آن در حدود ۱۲ هزار متر مربع است و دارای ۵ مناره می‌باشد، البته این مؤسسه علمی در کنار مدارس و دیگر نهادهای علمی، دانشگاه آن دارای ۶۰ دانشکده بوده که ۴۳ دانشکده برای پسران و ۱۷ دانشکده برای دختران است، الأزهر مصر دارای مراکزی چون مرکز بیماری‌های خاص، مرکز میکروبیولوژی، مرکز بین‌المللی اسلامی، تحقیقات و مطالعات محیط زیست و مرکز اقتصاد اسلامی است. جهت معلومات بیشتر نگاه شود: سایت رُحما و ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد گذشت. ۲.

نمایه

آيات:

إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا، ١٣٨
الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا
عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ، ٦٢
أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا * إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى
الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا، ٨٤
إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، ٥٨
إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، ٣١، ٤٠
تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا، ٩٧
فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ١٢٠
فَلَا عُذْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ، ٦١
قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَاؤُا
مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ
أَبَدًا حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ
لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ، ٨٣
قُلْ إِن صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ٣٨، ٥٥
قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ، ٢٦

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ
اللَّهَ كَثِيرًا، ٩٣

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحُسَيْنِ، ٣٣
مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ
يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا، ٥٣

مُهِطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنَدْتُهُمْ هَوَاءً، ٤٤
وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
يُنْفِقُونَ، ٧١

وَالسَّمَاءُ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ * قَتَلَ أَصْحَابُ
الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ
بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ، ٨٦
وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ، ٧١

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ، ٤٦
وَجَعَلُوا أَعْرََّةَ أَهْلِهَا أَذًى، ١٣٨

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي
الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، ٨٥
وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ، ٨٨

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ
وَاطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ
وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، ٣١

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ

الْأَبْصَارُ، ۴۴

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَكَتُسْأَلُنَّ

عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ، ۱۰۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ

وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ

دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ، ۱۱۵

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ، ۱۰۴

احاديث:

إخشَوْ شُؤْنَا فَإِنَّ النُّعْمَةَ لَا تَدُومُ، ٢٧

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ، ٢٨، ٥٠، ٥٨، ٧٨، ٩٤، ١١١، ١٤٠

إِنَّ اللَّهَ ابْتَعَثَنَا لِنُخْرِجَ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَحْدَهُ، وَمِنْ ضَيْقِ الدُّنْيَا إِلَى

سَعَةِ الْآخِرَةِ، وَمِنْ جَوْرِ الْأَدْيَانِ إِلَى عَدْلِ الْإِسْلَامِ أَوْ كَمَا قَالَ، ١٠٠

إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ آخَرِينَ، ١٠٥

تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتُهُ، ٣٢

حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُثَيْدٍ اللَّهُ بْنُ
الْمُنَادِي، حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ بْنُ حَازِمٍ، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ
اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ بْنِ الْهَادِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي إِحْدَى صَلَاتَيْ الْعِشِيِّ الظُّهْرِ أَوْ الْعَصْرِ وَهُوَ حَامِلٌ أَحَدِ ابْنَيْهِ
الْحَسَنَ أَوْ الْحُسَيْنَ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَوَضَعَهُ عِنْدَ قَدَمِهِ الْيُمْنَى، فَسَجَدَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَجْدَةً أَطَالَهَا، قَالَ أَبِي: فَرَفَعْتُ رَأْسِي مِنْ بَيْنِ النَّاسِ، فَإِذَا
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاجِدٌ، وَإِذَا الْغُلَامُ رَاكِبٌ عَلَى ظَهْرِهِ فَعُدْتُ فَسَجَدْتُ، فَلَمَّا
انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ سَجَدْتَ فِي صَلَاتِكَ
هَذِهِ سَجْدَةً مَا كُنْتَ تَسْجُدُهَا أَفْشَىءَ أَمِرتَ بِهِ؟ أَوْ كَانَ يُوحَى إِلَيْكَ؟ قَالَ:
كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ وَلَكِنْ ابْنِي ارْتَحَلَنِي، فَكَرِهْتُ أَنْ أَعْجَلَهُ حَتَّى يَقْضِيَ
حَاجَتَهُ. هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ، ٣٤

حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبِطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ،

٣٣

صِنْفَانِ مِنَ النَّاسِ إِذَا صَلُّحَا صَلَحَ النَّاسُ وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَ النَّاسُ الْعُلَمَاءُ وَالْأَمْرَاءُ،

٣٥

لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ هَذَا وَمَسْجِدِ

الْأَقْصَى، ٦٣

لَا يَجْمَعُ اللَّهُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ أَبَدًا، وَيَدُلُّ اللَّهُ عَلَى الْجَمَاعَةِ هَكَذَا، فَاتَّبِعُوا السَّوَادَ

الْأَعْظَمَ، فَإِنَّهُ مَنْ شَدَّ شَدَّ فِي النَّارِ، ٧٢

مَا تَرَكَ قَوْمَ الْجِهَادِ إِلَّا عَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ، ٣٧

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، ٣٣

وَأَنَّ الْيَهُودَ بَنَى عَوْفٍ أُمَّةً مَعَ الْمُؤْمِنِينَ، ٦٤

اشعار:

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی

خوش درخشید؛ ولی دولت مستعجل بود، ۹۴

عُلُوٌّ فِي الْحَيَاةِ وَفِي الْمَمَاتِ

لَحَقًّا أَنْتَ إِحْدَى الْمُعْجَزَاتِ، ۵۶

كُلُّكُمْ يَمْشِي رُؤَيْدٌ * كُلُّكُمْ طَالِبُ صَيْدٍ * غَيْرَ عَمْرُو بْنِ عُبَيْدٍ، ۲۴

وگر بینم که نابینا و چاه است

اگر خاموش بنشینم گناه است، ۷۷

اسما و اشخاص:

ابراهم لينکلن، ۹۱

ابراهيم، ۸۲، ۸۳، ۹۳

ابن اثير، ۱۶

ابن جُرَيج، ۲۰

ابن حَبَّان، ۲۸

ابن زياد، ۳۹

ابن شاهين، ۲۷

ابن عابدين، ۲۲، ۱۷۷

ابن عُيَيْنَه، ۲۰

ابن كثير، ۱۰۰، ۱۷۷

ابوالعباس عبدالله بن علي، ۱۶

ابوالقاسم پاينده، ۱۶، ۱۸۱

ابوالوليد، ۲۰

ابوبكر صديق، ۳۲

ابوحنيفه، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲

ابوريحان بيروني، ۱۱۷

ابوعبدالله، ۲۰، ۲۴، ۷۶

ابولؤلؤ مجوسی، ۹۸

ابومحمّد، ۲۰

ابونعیم، ۳۵

ابویوسف، ۱۹

أبی الحسن الأنباری، ۵۶

احمد بن حنبل، ۱۹، ۲۰، ۴۱

احمد ترابی، ۱۸

احمد شاه مسعود، ۶۶

احمد ضیا مسعود، ۶۹

آدلای استیونسون، ۹۰

ادمیلیند، ۹۲

اردشیر، ۹۹

ارنست رنان، ۱۳۶

اکبری، ۸۱

ألبانی، ۲۱، ۳۵، ۱۷۷

آلوسی، ۲۲، ۱۷۷

امام اعظم، ۱۹، ۴۱

امام حسین، ۳۲، ۳۸، ۴۱

آیزنهاور، ۹۰

باقر، ۱۸

برهان الدین ربانی، ۸۲

بقیة البغدادی، ۵۶

پروفسور برهان الدین ربانی، ۷، ۸، ۱۱

توماس جفرسون، ۹۱

تونى بلر، ۹۲

جابر بن حیان، ۲۴، ۲۵

جعفر صادق، ۹، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۷

جفرسون دیویس، ۹۱

جمیل الرحمن کامگار، ۵۴، ۱۸۲

حافظ، ۲۰، ۹۴، ۱۸۱

حجت الله ایوبی، ۹۱، ۱۸۱

حسن ابراهیم حسن، ۱۶، ۳۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۸۱

حسنی مبارک، ۱۳۵

حسین بن علی، ۳۲

خالد محمد خالد، ۱۶

داریوش آشوری، ۱۳۸، ۱۸۰

داعی گل، ۵۴، ۵۶

دوست محمد خان، ۱۳۶

دوگل، ۹۰

دهخدا، ۸۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۸۲

دیوید کامرون، ۹۲

ذهبی، ۲۰

- راجر بیکن، ۲۵
راشد، ۱۵
ربعی بن عامر، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
رستم، ۹۹
رشید رضا، ۱۳۶
زفر بن هذیل بن قیس، ۱۹
زین العابدین، ۱۸
سعد بن ابی وقاص، ۹۹
سعد زغلول، ۱۳۹
سعدی، ۷۷
سُفْیان ثَوْرِی، ۲۴
سفیان ثوری، ۲۶
سیاف، ۸۹، ۱۳۹
سید جمال الدین افغانی، ۱۳۶
سید علی کاظمی، ۹۴
سید گل، ۸۱
سید مصطفی کاظمی، ۷۹، ۸۱
سیوطی، ۳۵
شافعی، ۱۹
شیرعلی خان، ۱۳۶
صالح بن کیسان، ۱۶

صلاح الدین ایوبی، ۱۴۰

طارق بن زیاد، ۷۵

العالیة، ۱۹

عائشه، ۱۸

عباس دوّم، ۱۳۹

عباس قمی، ۲۴

عباس، ۱۶

عبدالعزیز بن مروان، ۱۶

عبدالله عبدالله، ۴۶، ۴۸، ۶۹، ۱۲۵، ۱۲۸

عبدالملک بن مروان، ۱۹

عثمان بن عفان، ۳۲

عثمان، ۱۸، ۶۴، ۱۰۶

عطا، ۱۳۰

علی اکبر حسینی، ۷۶

علی، ۱۸، ۳۸

عمر بن خطاب، ۱۶، ۹۸، ۱۸۱

عمر بن عبدالعزیز، ۱۶، ۱۸، ۱۷۸

عمر، ۳۲

عَمْرُو بن عُبَید، ۲۴

غزالی، ۳۵

فاروق اعظم، ۹۸، ۱۸۱

فاروق وردك، ۱۳۷، ۱۳۸

فاضل، ۶۴، ۱۳۶، ۱۸۲

فاطمه، ۱۸

فرعون، ۸۵، ۸۶

قاسم، ۱۸

كاكا تاج الدين، ۶۶

كرزى، ۴۶، ۴۷

گوردون براون، ۹۲

مالك، ۱۹

مجددى، ۱۸

محمّد ابراهيم آيتى، ۷۶

محمّد اسماعيل طارق، ۵۴

محمّد اكرام انديشمند، ۷۱، ۱۸۱

محمّد بن ابوبكر صديق، ۱۸

محمّد بن الحسن بن فرقد الشيبانى، ۱۹

محمّد بن على الباقر، ۱۸

محمّد سيّد طنطاوى، ۱۳۵

محمّد عبده، ۱۳۶، ۱۳۷

محمّد عماره، ۱۳۶

محمّد كامل حسن الحامى، ۹۸

محمّد مرسى، ۱۳۵

محمد نجیب، ۱۳۶

محمد الیشکری، ۳۵

محمدی آشتیانی علی، ۵۴

مروان بن محمد، ۱۶

مسعود، ۶۱

مسلم بن عقیل، ۳۹

مصطفی الشکعة، ۱۹، ۲۰

مصطفی سباعی، ۶۴، ۱۸۲

مصطفی کمال اتاترک، ۶۴

معاویه بن ابی سفیان، ۱۶، ۳۷

ملک فاروق، ۱۳۵

المناوی، ۳۵

منصور، ۲۴

مهدی فارسی، ۳۲

ناپلئون بناپارت، ۱۳۸

ناصرالدین البانی، ۲۸

نعمان بن بشیر، ۳۹

نعمان بن ثابت، ۱۹

هارون الرشید، ۱۰۲

هلاکو خان، ۱۶

هیتلر، ۹۱

یزید، ۳۷

یزدگرد، ۱۸

یعقوب بن ابراهیم، ۱۹

اماکن:

آسیا، ۸۸، ۱۲۲

آسیای میانه، ۴۳، ۴۴

آلمان، ۴۳

شوروی، ۴۳، ۵۵، ۸۸

اروپا، ۲۱، ۲۵، ۴۳، ۷۶، ۸۸، ۹۰، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۸۱

اروپای شرقی، ۴۳

ازبکستان، ۴۴

اسپانیا، ۷۵

استانبول، ۱۳۶

اسعدآباد، ۱۳۶

اسلامآباد، ۷۳

اسیوط، ۱۳۵

اشگمیش، ۷۰

افریقا، ۲۱، ۱۳۵

اکادمی علوم افغانستان، ۱۵

امریکا، ۴۳، ۹۰، ۹۱

آندُلُس، ۷۵، ۷۶، ۱۰۲، ۱۸۱

انگلستان، ۱۵، ۹۲

میشیگان، ۹۱

ایران، ۱۸، ۴۴، ۷۳، ۹۸، ۹۹

ایرلند شمالی، ۹۲

بازارک، ۹، ۵۹، ۶۶

بدخشان، ۱۲۳

برلین، ۴۳

بریتانیا، ۴۳، ۹۲

بصره، ۲۴

بغداد، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۳۲، ۳۸، ۹۹، ۱۰۲

بغلان، ۸۲، ۱۳۰

بلاد شام، ۱۶

بلغارستان، ۲۱

بیت الله الحرام، ۵۳

بیت المقدس، ۹۸

بیروت، ۱۹، ۲۰، ۱۷۷، ۱۷۸

بیرون، ۱۱۷

بین النهرین، ۹۸

پاریس، ۲۵، ۱۳۶

پاکستان، ۴۴، ۷۳

پرتگال، ۷۵

پروان، ۸۱

پکن، ۱۰۴

پغمان، ۱۳۷

پل خمری، ۱۳۰

پنجشیر، ۹، ۵۳، ۵۷، ۵۹، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۶

پوهنتون کابل، ۱۳۶

تاجیکستان، ۴۴

تخار، ۷۰

ترکمستان، ۴۴

ترکیه، ۲۱، ۱۳۶

تهران، ۷۶، ۱۳۶، ۱۸۱، ۱۸۲

تیسفون، ۹۹

جاکسون، ۹۱

جامعة الأزهر، ۱۳۵

جزیره العرب، ۵۳

جزیره کرس، ۱۳۸

جلولا، ۹۹

جنة البقیع، ۱۹

چین، ۴۴، ۷۳، ۱۰۲، ۱۰۴

حجاز، ۱۸، ۱۰۱

خاواک، ۷۰

خاورمیانه، ۱۷

- خوارزم، ۱۱۷
دالان سنگ، ۶۶
دانشگاه آکسفورد، ۲۵
دجله، ۱۷
دیوار برلین، ۴۳
ذُو المَرَوَه، ۱۹
روسیه، ۴۴، ۸۸
روم، ۱۷، ۹۸
روم شرقی، ۱۷، ۹۸
ریاض، ۵۴
سرخ پارسا، ۸۱
سَمْعان، ۱۶
سنت سیر، ۹۰
سوریه، ۱۹، ۹۸
سوهاج، ۱۳۵
سین کیانگ، ۴۴
سیول، ۱۲۲
شبه جزیره ایبری، ۷۵
شبه جزیره بالکان، ۲۱
شبه جزیره عربستان، ۱۸، ۵۳
شوروی، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۵۵، ۷۰، ۸۸، ۱۱۵، ۱۲۷، ۱۳۹

ری، ۱۰۲

لیل، ۹۰

طف، ۳۲

غاضریه، ۳۲

غزه، ۱۹

فُرات، ۱۷، ۳۲

فرانسه، ۴۳، ۹۰، ۹۱، ۱۰۹، ۱۳۶، ۱۸۱

آسیا، ۱۷، ۲۱، ۷۳، ۱۰۴

قاهره، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰

فیض آباد، ۱۲۳

قرطبه، ۱۰۲

قرقیزستان، ۴۴

کابل، ۱۳، ۲۹، ۶۶، ۷۹، ۸۱، ۹۴، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷

کاپیسا، ۹، ۹۵

کربلا، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۷

کشمیر، ۴۴

کوئل انجمن، ۶۶

کوریای جنوبی، ۱۲۲

کوفه، ۱۹، ۲۰، ۳۸، ۳۹

کولومبه - له - دو - اگلیز، ۹۰

لبنان، ۱۳۷، ۱۷۷، ۱۷۸

لغمان، ٩، ٥١، ٥٤

لندن، ٩٢

ليبي، ١٣٥

ماوراءالنهر، ٤٣

نَصر، ١٣٧

مديترانه، ١٣٨

مدينةالرسول، ٦٣

مدينة منوره، ١٦، ١٨، ١٩، ٢١، ١٣٥

مزار شريف، ١٢٣

مسجدالأقصى، ٦٣

مسجدالحرام، ٦٣

مسجدالنبي، ٥٣، ٦٣

مصر، ٩٨، ١٣٥، ١٣٦، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٠، ١٨٠، ١٨٤

مغولستان، ٤٤

مقدونيه، ٢١

مكّه مكرمّه، ١٨، ٢٠، ٢١

مهترلام، ٥٤

نَجَف، ٣٢، ٣٨

نَيْنُوا، ٣٢

الأنبار، ٣٢

ولز، ٩٢

هرات، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۸۵

یونان، ۱۷، ۲۱

هندوستان، ۷۳

قزاقستان، ۴۴

کفرالشیخ، ۱۳۹

حله، ۳۲

عراق، ۱۷، ۲۳، ۳۲، ۳۸، ۹۹

عربستان، ۱۸، ۳۲، ۵۳، ۱۳۵، ۱۸۲

سلیم شرقی، ۱۳۵

افغانستان، ۱۱، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۱، ۶۶، ۷۰،

۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۸، ۹۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۷،

۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶

هندوکش، ۶۶

گروه‌ها، احزاب و قبایل:

ازبک، ۶۶

اشعری‌ها، ۱۱۸

اموی‌ها، ۱۶

اهل حدیث، ۲۷

اهل سنت، ۱۹

اهل بیت، ۱۶، ۱۷، ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۴۰، ۴۲

بلوچ، ۶۷

بنی امیه، ۱۶، ۱۸

بنی عوف، ۶۴

پشتون، ۶۶

پشه‌ای، ۶۷

پیامبران، ۳۱

تاجیک، ۶۷

ترکمن، ۶۷

تشیع، ۱۸

جبهه ملی، ۴۶، ۶۹، ۸۲

جمعیت اسلامی افغانستان، ۵۴، ۷۰

جنبش عدم تعهد، ۷۲

حزب اقتدار ملی، ۸۱، ۸۲، ۹۴

حزب جمهوری خواه، ۹۰، ۹۱

حزب دموکرات، ۹۰، ۹۱

حزب دو گلیست ها، ۹۱

حزب سوسیالیست فرانسه، ۹۱

حزب کارگر، ۹۲

حزب محافظه کار، ۹۲

حزب وحدت اسلامی، ۸۱

حنبل، ۲۰، ۲۷، ۶۵

حنفی، ۲۷، ۶۵

خلافت اسلامی، ۶۴

خلفای عثمانی، ۶۴

دعوتگران، ۳۱

ساسانی ها، ۹۸، ۹۹

سامانیان، ۱۱۷

سلفی، ۴۱

سنّی، ۴۱، ۴۲

شافعی، ۶۵

شورای نظار، ۵۴، ۷۰

شیعه، ۴۱، ۴۲

طالبان، ۸۱، ۱۲۲

عباسی‌ها، ۱۶، ۱۷

علماء، ۲۶، ۱۰۲، ۱۴۰

غازیان، ۳۸

فاطمیان، ۱۴۰

فرانسیسکن، ۲۵

مؤمنان، ۵۳، ۵۴، ۵۷

مالکی، ۱۹، ۶۵

مجاهدین، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۸۸، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰

مسلمانان، ۲۶، ۳۳، ۳۸، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۳، ۸۲، ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۸۵

مفاهيم و اصطلاحات:

ابعاد، ۴۵، ۴۹، ۶۲، ۱۲۴

اپوزيسيون، ۹۱

اتحاد، ۴۳، ۴۴، ۵۵، ۷۰، ۸۸، ۱۱۵، ۱۲۷، ۱۳۹

اتحاف، ۵۴، ۵۷

اختلاف، ۱۹، ۲۸، ۴۵، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۹۲

اخوّت، ۲۸، ۱۲۹

ارجاع، ۱۲

آزادی، ۳۳، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۵۶، ۸۸، ۹۳، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۸۲

اسارت، ۵۶، ۹۹، ۱۱۹

استبداد، ۱۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۸۳، ۸۶، ۱۰۰، ۱۰۱

استخراج، ۱۲، ۲۶

استعمار، ۴۴، ۴۵، ۸۹، ۱۳۷، ۱۳۸

استقبال، ۴۹، ۷۲

استقلال، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۶۱، ۶۸، ۸۸، ۹۳، ۱۲۰

استوار، ۱۰۴

اسلام، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۸، ۳۳، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۴۶،
۴۹، ۵۴، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵،
۱۰۶، ۱۱۷، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵

اشتغال، ۱۳۵

اشرار، ۸۸

آشوب، ۳۵، ۱۲۹

اصحاب، ۳۴، ۹۸

اصلاحات اساسی، ۴۹

اصیل، ۱۲، ۵۵

اطاعت، ۳۱

آفاق، ۹۸

افتتاح، ۹، ۶۱، ۸۱، ۹۴، ۱۱۳، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸

افتخار، ۲۸، ۵۶

افتخارات، ۵۵، ۶۸، ۷۰، ۱۰۹

افسون، ۲۵

اقلیت‌ها، ۶۴

امپریالیسم، ۱۳۸

امت، ۳۳، ۶۱، ۶۷، ۱۳۷

امنیت، ۴۵، ۴۹، ۷۳، ۱۲۸، ۱۳۰

انبیاء، ۲۵

انتخابات، ۴۶، ۶۹، ۷۲، ۹۰، ۱۱۰، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۵

انشعاب، ۸۱

انصار، ۶۳

انقلاب کبیر فرانسه، ۱۰۹

اوستا، ۹۹

اهانت، ۶۸، ۱۳۰

ائمه، ۱۹، ۲۷، ۲۸، ۶۵

باستان، ۱۷، ۲۱، ۱۳۸، ۱۸۶

بعثت، ۶۴

بلوغ، ۱۱۹، ۱۲۰

پارلمان، ۸۲

پیمان مدینه، ۶۴

تابع، ۳۹

تابناک، ۵۴، ۸۷

تبحر، ۱۹

تجلیل، ۱۵، ۸۲، ۸۹، ۹۷

تحقیق، ۲۸، ۱۱۷

تحول، ۴۳، ۱۲۷، ۱۲۹

تحوّلات، ۷۰، ۸۱، ۱۳۱

تزویر، ۱۱۰

تصوّف، ۱۷، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۶

تعذیب، ۸۷

تعقل، ۱۲۰

تعمیق، ۱۲۹

تعهد، ۱۱۰

تفرقه، ۲۸، ۷۵

تفسیر، ۱۹، ۲۳، ۱۳۵، ۱۸۲

تفکر، ۲۱، ۲۷، ۴۱، ۹۱، ۱۲۰

تقطیر، ۲۵

تقلب، ۴۶، ۴۸، ۱۱۰، ۱۲۸

تکنالوژی، ۱۷، ۲۴، ۲۸

تمدن اسلامی، ۶۲، ۱۰۱

تهاجم، ۴۲، ۶۶، ۱۰۵، ۱۲۷، ۱۳۹

جبار، ۸۷، ۹۳

جماعت، ۷۲

جنگ جهانی دوم، ۴۳، ۷۲، ۹۰، ۹۲

جنگ سرد، ۷۲

جنگ، ۶۶، ۷۲، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۹، ۱۰۹

جنگ سالار، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۱۰۷

جهاد، ۳۱، ۳۹، ۴۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۱، ۷۰، ۸۱، ۸۸، ۹۷، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱

جهان سوم، ۷۲

جهان، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۳۳، ۳۸، ۴۰، ۴۳، ۴۵، ۴۹، ۵۵،

۵۷، ۶۲، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۸،

۱۲۹، ۱۳۶، ۱۸۵

چلنج، ۱۷، ۲۱، ۹۹، ۱۲۰

حاقد، ۸۸

حاکمیت، ۳۹، ۴۲، ۹۲

حشر، ۱۱۸

حصر، ۹۸

حق، ۱۶، ۲۰، ۴۶، ۵۴، ۶۱، ۶۶، ۷۱، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۹۸، ۱۱۷، ۱۲۱

حقوق، ۶۴، ۱۰۷

حکومت ملی، ۴۷

حیات، ۳۷، ۵۶، ۵۷، ۶۴، ۶۸، ۸۲، ۸۳، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۹

خاورزمین، ۱۱۸

خردگرایی، ۲۱، ۲۲

خشونت، ۲۷

خلافت، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۳۷، ۳۸، ۶۴، ۷۵، ۹۸، ۹۹

خلقت، ۱۲۰

خلیفه، ۱۶، ۷۵، ۷۶، ۹۸

خوی، ۲۷

دجل، ۲۵

دریا، ۴۳

دفن، ۶۷، ۱۳۶

دلیر، ۵۶، ۸۱

دودمان، ۹۸، ۹۹

دو ک، ۹۹

دین، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۴۱، ۵۴، ۵۵، ۶۷، ۷۳، ۹۹، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۳۹

ذگت، ۳۵، ۳۷، ۴۴

رحلت، ۵۳، ۵۷

رستاخیز، ۳۱، ۴۳، ۱۳۹

روح، ۳۳، ۴۲، ۵۴، ۵۷، ۵۸

زعامت، ۳۶، ۴۷، ۴۸، ۶۹، ۷۴، ۱۱۰، ۱۱۱

زکات، ۳۱، ۶۳

سپاه، ۱۱۵

سربلند، ۳۷، ۷۴، ۸۲، ۱۲۹

سنت، ۳۸

سود، ۷۶، ۱۰۳، ۱۰۴

سونامی، ۴۳

شجاعت، ۸۱

شورای ملی، ۸۲، ۹۴

شهاب سنگ، ۴۳

شهادت، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۸۲، ۹۸، ۱۸۲

صحرائشین، ۹۸

صخره‌ها، ۴۳

صفّ و سنگر، ۷۴

صفوف، ۴۵، ۷۷، ۸۸

صلاّبت، ۵۴، ۵۶

صلح، ۳۵، ۶۶، ۸۹، ۱۸۴

ضالالت، ۹۷، ۱۰۵

ظاهری، ۲۶، ۲۷، ۴۱

ظلم، ۴۴، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۱

ظلمت، ۳۵، ۱۰۲

عارف، ۱۰۱

عاطفه، ۳۳

عجولانه، ۷۴

عدالت، ۷۴، ۷۸، ۹۸

عرفان، ۱۷، ۲۰، ۲۶، ۲۸

عرفانی، ۴۵

عزّت، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۴، ۴۹، ۵۶، ۶۱، ۶۵، ۶۸، ۷۴، ۸۲

عقب‌ماندگی، ۴۵

عقل، ۳۳

علوم تجربی، ۲۵

عمق، ۱۳۱

عناصر، ۳۶، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۶۸، ۸۶، ۸۷

غرور، ۶۸، ۸۲

فجیع، ۳۷

فرض، ۱۲۰

فرهنگ، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۷۶، ۹۳، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۶،

۱۲۰، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۸۱، ۱۸۵

فضیلت، ۹۸

فقه، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۴۱

فلسفه، ۱۷، ۶۵

فلسفه، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۶۵

فیلسوف، ۲۴، ۴۱

قُرب، ۵۷

قرع، ۲۵

قرون وسطی، ۱۷

قیاس، ۲۲

کثرت، ۱۲۱

کِفاح، ۴۱

کوردل، ۴۲، ۸۷

کیمیا، ۲۵

لاییک، ۱۰۹

لطف، ۵۷، ۱۱۶، ۱۳۱

مبارزات سیاسی، ۷۴

مُبَارَزَه، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۴۹، ۷۰، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۴، ۱۰۳، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۴،

۱۳۹

متحد، ۲۷، ۴۳، ۴۵، ۶۷، ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۸۸، ۹۲، ۱۲۹

متصوِّف، ۲۴

متکَلِّم، ۱۹، ۲۰، ۲۴

محراب، ۳۳، ۶۲

محکومیت، ۴۴، ۱۰۱

مذاهب، ۲۴، ۴۱، ۶۵، ۱۳۷، ۱۸۵

مذهب، ۱۹، ۲۲، ۴۱، ۴۵

مرگ، ۵۷، ۱۱۷

مستبد، ۳۵، ۳۶

مستحیلات، ۶۷

مستعجل، ۹۴

مستقل، ۴۴، ۵۵، ۶۸، ۷۳

مسجد، ۹، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۱۰۲

مسلِّح، ۴۷، ۹۰، ۱۲۱

مسلمان‌ها، ۱۸، ۲۷، ۲۸، ۳۴، ۳۷، ۳۹، ۴۵، ۴۹، ۶۵، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۸۳، ۸۴، ۱۰۰،

۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۰

مسئولیت، ۶۳، ۶۵، ۷۶، ۸۱، ۸۹، ۱۱۰، ۱۲۹

مشارکت ملی، ۴۸، ۷۴

مصالح ملی، ۴۹

مطبوعات، ٤٧، ٨٨

معارف، ١٧، ١٨، ١٩، ٤٥، ٩٨، ١٠٢، ١٣٧، ١٣٨

معراج، ٥٧

معطوف، ١٧

معلول، ٤٢

معنوی، ٤٥

معیوب، ٤٢

مفسّر، ٢٠، ٢٤

مُقاوَمَت، ٥٣، ٦٦، ٦٧، ٧٥، ٧٦، ٨٨، ٩٩، ١٠٩، ١٢٢

مکاتب عرفانی، ٢٧

مکتب عراقی، ٢٧

مِلّت، ٣٧، ٤٢، ٤٥، ٤٩، ٥٣، ٥٤، ٥٥، ٦١، ٦٦، ٦٨، ٧٤، ٧٧، ٨٨، ٨٩، ١٠٧

١٢١، ١٢٧، ١٢٩، ١٣٠، ١٣٥، ١٣٨

ملغی، ٧١

موازی، ٦٦

مَوَاهِب، ٢٦

مهاجر، ٤٢، ٨٥

مهاجرین، ٦٣

میثاق مدینه، ٦٤

میراث، ٢١، ١١٧

میکانیزم، ١٢٨

نظام سیاسی، ۳۶، ۳۹، ۶۲، ۱۰۷، ۱۱۱

نعمت، ۵۶، ۵۷

نفاق، ۳۹، ۴۵

نماد، ۴۳

وجدان، ۴۹

وحدت، ۲۷، ۲۸، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۶۶، ۷۰، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۸۱، ۱۳۷

وحدت‌خواهی، ۴۶

وداع، ۱۸، ۱۹، ۱۱۷، ۱۳۵

وطن، ۵۴، ۵۵

وفاق ملی، ۷۲

وقف، ۵۵

الهام، ۴۵، ۴۹

هجرت، ۵۷

هجوم، ۴۲

هراس، ۹۹

هرزه، ۵۵

هلیکوپتر، ۲۶

هیئت‌ناک، ۵۶

یونان قدیم، ۱۷

روی کردها

الف: منابع عربی:

- ◆ قرآن کریم؛
- ◆ آلوسی: محمود شکرى آلوسی؛
- صَبُّ الْعَذَابِ عَلَى مَنْ سَبَّ الْأَصْحَابَ؛
- ◆ ابن حِبَّان: مُحَمَّد بن حِبَّان؛
- صحيح ابن حِبَّان؛
- ◆ ابن عابدين؛
- الحاشية (ردالمحتار على الدرالمختار)؛
- ◆ ابن كثير: إسماعيل بن عمر بن كثير؛
- البداية والنهاية؛
- ◆ الأصبهاني: أبو نعيم الأصبهاني؛
- حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، الناشر: دارالكتب العلمية، سنة النشر: ١٩٨٨ م؛
- ◆ الباني: مُحَمَّد ناصر الدين الألباني؛
- السلسلة الأحاديث الصحيحة، الناشر: مكتبة المعارف، سنة النشر، ١٤١٥ هـ ق؛
- ◆ البخارى: مُحَمَّد بن إسماعيل بخارى؛
- صحيح البخارى، دار ابن كثير: بيروت - لبنان، الطبعة الثالثة، ١٤٠٧ هـ ق؛

- ♦ الترمذى: محمد بن عيسى بن سورة الترمذى؛
- جامع الترمذى؛
- ♦ خالد: خالد محمد خالد؛
- معجزة الاسلام عمر بن عبدالعزيز؛
- ♦ الخوارزمى: محمد بن محمود بن محمد حسن الخوارزمى؛
- جامع المسانيد أبى حنيفة؛
- ♦ الذهبى: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبى؛
- تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام؛
- تذكرة الحفاظ؛
- ♦ السيوطى: جلال الدين السيوطى؛
- الجامع الصغير؛
- ♦ الشكعة: دكتور مصطفى الشكعة؛
- الأئمة الأربعة، دارالكتاب اللبنانى: بيروت - لبنان، تاريخ نشر، ١٩٨٥ م؛
- ♦ الطبرانى: ابوالقاسم سليمان بن احمد الشامى الطبرانى؛
- المعجم الوسط؛
- ♦ العاملى: محمد بن الحسن الحر العاملى؛
- الإيقاظ؛
- ♦ غزالى: ابو حامد محمد غزالى؛
- احياء علوم الدين؛
- ♦ القمى: عباس القمى؛
- تنمة المنتهى فى وقايع أيام الخلفاء؛
- ♦ محمد نجيب؛

- كنتُ رئيساً لمصر، الناشر: المكتب المصري الحديث، سنة النشر: ۱۹۸۴م؛
- ♦ النيشابوری: الحاکم النیشابوری؛
- المستدرک؛
- ♦ نیشابوری: مسلم بن حجاج نیشابوری؛
- صحیح مسلم.

تارنماهای عربی:

- ◆ المكتبة الاسلامية؛
- ◆ مكتبة الشاملة؛
- ◆ مكتبة الوقفية؛
- ◆ مكتبة مشكاة الاسلام؛
- ◆ منتديات اخوان؛
- ◆ منتديات تغريد؛
- ◆ منتديات محافظة ريمة؛
- ◆ الموسوعة الإسلامية؛
- ◆ موسوعة الفرق المنتسبة للإسلام؛
- ◆ موسوعة رحلات مصر؛
- ◆ موقع اخوان اون لاين؛
- ◆ موقع الإسلام؛
- ◆ موقع الشهيد سيد قطب؛
- ◆ موقع القرضاوى؛
- ◆ موقع القسام؛
- ◆ موقع شيخ محمد الغزالي؛
- ◆ موقع قصة الإسلام؛
- ◆ موقع ويكيبيديا، الموسوعة الحرة.

ب: منابع فارسی:

- ♦ آشوری: داریوش آشوری؛
- دانشنامهٔ سیاسی، تهران: چاپخانهٔ گلشن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۴ هـ ش؛
- ♦ آیتی: محمد ابراهیم آیتی؛
- آندگس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، انتشارات: دانشگاه تهران، سال ۱۳۶۳ هـ ش؛
- ♦ اندیشمند: محمد اکرام اندیشمند؛
- سالهای تجاوز و مقاومت؛
- ♦ ایوبی: دکتر حجت الله ایوبی؛
- احزاب سیاسی در فرانسه؛
- ♦ البنا: امام شهید حسن البنا؛
- نگرش‌هایی در اسلام؛
- ♦ ترابی: احمد ترابی؛
- زندگی سیاسی امام باقر؛
- ♦ ثمر حسینی: دکتر کامیار صداقت ثمر حسینی؛
- آندگس تاریخ فرهنگ و مقاومت اسلامی؛
- ♦ حافظ؛
- ♦ الحامی: محمد کامل حسن الحامی؛
- زندگی‌نامهٔ فاروق اعظم عمر بن خطاب؛
- ♦ حسن: دکتر حسن ابراهیم حسن؛

- تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، سازمان انتشارات جاویدان؛
- ♦ حسینی: علی اکبر حسینی؛
- تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اوّل، ۱۳۷۹ هـ ش؛
- ♦ خرّم دل: د. مصطفی خرّم دل؛
- تفسیر نور، تهران: نشر احسان، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ هـ ش؛
- ♦ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛
- ♦ دهخدا: علی اکبر دهخدا؛
- لغت نامه دهخدا؛
- ♦ سباعی: دکتر مصطفی سباعی؛
- سیرت نبوی، درس ها و اندرزها، مترجم: ف. فاضل، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، سال چاپ، ۱۳۹۱ هـ ش؛
- ♦ سعدی شیرازی؛
- گلستان؛
- ♦ علی: محمد آشتیانی علی؛
- شناخت عربستان، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۸۱ هـ ش؛
- ♦ فارسی: ابومهدی فارسی؛
- داستان شهادت حسین بن علی علیه السلام و سخنی در باره ماه محرم؛
- ♦ فاضل: فضل الرحمن فاضل؛
- سید جمال الدین الحسینی الأفغانی بیدارگر عصر، چاپ اوّل، انتشارات آزادی، سال، ۲۰۰۷ م؛
- ♦ کامگار: دکتر جمیل الرحمن کامگار؛

- کرنولوژی حوادث تاریخی افغانستان، چاپ: دوّم، سال ۱۳۸۲ هـ ش،
ناشر: بنگاه انتشارات میوند؛
- ♦ یعقوبی: احمد بن اسحاق یعقوبی؛
- تاریخ یعقوبی، مترجم: محمّد ابراهیم آیتی، چاپ نهم، ۱۳۸۲ هـ ش،
ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، محل نشر: تهران.

تارنماهای انترنتی فارسی:

- ♦ آژانس خبری باخت؛
- ♦ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛
- ♦ سایت اسلام پرسش و پاسخ؛
- ♦ سایت اسلام ویب؛
- ♦ سایت بیانات؛
- ♦ سایت پژوهاک؛
- ♦ سایت پیام آفتاب؛
- ♦ سایت پیام مجاهد؛
- ♦ سایت خاوران؛
- ♦ سایت خبرآنلاین؛
- ♦ سایت خبرگزاری آریا؛
- ♦ سایت خبرگزاری بخدی؛
- ♦ سایت خبرگزاری فارس؛
- ♦ سایت خبرگزاری مهر؛
- ♦ سایت دانشنامه آریانا؛
- ♦ سایت دانشنامه اسلامی؛
- ♦ سایت دایرةالمعارف شبکه اسلامی؛
- ♦ سایت راسخون؛
- ♦ سایت رحلات مصر؛
- ♦ سایت رحما؛

- ◆ سایت روزنه؛
- ◆ سایت سرای اسلام؛
- ◆ سایت شهدای آینده؛
- ◆ سایت شورای عالی صلح افغانستان؛
- ◆ سایت عربی گروپ؛
- ◆ سایت عصر اسلام؛
- ◆ سایت عقیده؛
- ◆ سایت فردا؛
- ◆ سایت قطره؛
- ◆ سایت کارا کتاب؛
- ◆ سایت مشرق نیوز؛
- ◆ سایت نبراس الحق؛
- ◆ سایت هرات آنلاین؛
- ◆ سایت هفته نامه مجاهد؛
- ◆ سایت همشهری آنلاین؛
- ◆ سایت واژه یاب؛
- ◆ سایت وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان؛
- ◆ سایت وزارت عدلیه افغانستان؛
- ◆ سایت ویکی پدیا، دانشنامه آزاد؛
- ◆ سرویس خبر رسانی آریانانت؛
- ◆ شبکه اطلاع رسانی افغانستان؛
- ◆ وبسایت ارگانهای محلی؛
- ◆ وبسایت مقام ولایت بغلان؛

- ♦ وبلاگ احزاب و مذاهب جهان؛
- ♦ وبلاگ اخبار مسلمانان؛
- ♦ وبلاگ آریایی؛
- ♦ وبلاگ آفند؛
- ♦ وبلاگ بیداری؛
- ♦ وبلاگ جاودان؛
- ♦ وبلاگ خبرگزاری پامیر؛
- ♦ وبلاگ رمضان؛
- ♦ وبلاگ سرزمین پارس؛
- ♦ وبلاگ گشت آفرینان؛
- ♦ وبلاگ معلومات عمومی در باره افغانستان باستان.